

«خبرنامه دانشجویان ایران» به مناسبت سالگرد ۹ دی برگزار می کند

جشنواره دانشجویی «ایران قیامت شد»



موضوعات:

- نقش خواص در فتنه
- نقش عوامل خارجی در فتنه
- ضرورت زنده نگه داشتن حماسه ۹ دی
- نقش فتنه در مشکلات اقتصادی کشور
- نقش مردم در ناکامی فتنه و حماسه ۹ دی
- نقش دانشگاه و جریان های دانشجویی در مقابله با فتنه

بخش ها:

- مکتوب
- فضای مجازی
- چند رسانه ای



تقلب، جامعه شناسی یک واقعیت یا یک دروغ

ادعای «تقلب» در انتخابات دهم به شکل‌های گوناگون مورد بحث و گفتگو بوده است. طرفداران ادعای تقلب در قالب پرسش و سؤال و طرح شبهه از نظر خود دفاع کرده اند و نتایج رسمی اعلام شده انتخابات را دروغ بزرگ می‌دانند. مخالفان تقلب نیز با پاسخگویی به آن سوالات و شبهات با ادعای تقلب در انتخابات مخالفت کرده و طرح این ادعا در انتخابات را دروغ بزرگ انتخابات دهم می‌دانند.

قطع نظر از واقعیت به معنای حقیقی کلمه، ما با یک « واقعیت اجتماعی شده» روبرو بودیم که در کنار جمع زیادی از مردم که به سلامت انتخابات اعتماد کامل داشتند و یا حداقل امکان تقلب در حد یازده میلیون را منتفی می‌دانستند، جمع زیادی از مردم بودند که تصور می‌کردند در انتخابات تقلب شده است یا دست کم در سلامت انتخابات تردید داشتند. در واقع آن چه در بحث ما مهم تر از خود واقعیت است، این واقعیت اجتماعی شده است که در ذهن و فکر بخش‌هایی از جامعه شکل گرفته بود و پایه بسیاری از رفتارهای غلط بعد از انتخابات را گذاشت و جامعه را از یک سو از دستاوردهای بزرگ مشارکت ۴۰ میلیونی در داخل و خارج محروم کرد و از دیگر سو فضای عمومی کشور را دچار مسئله حوادث بعد از انتخابات کرد که خسارت‌های مادی و معنوی آن فراوان و بی‌شمار بود.

پیش فرض شکل‌گیری شائبه تقلب به طور طبیعی در اذهان افراد متکی به این است که بر اساس استدلال‌ها و شواهد واقعی، پیروزی فرد منتخب معرفی شده، خلاف انتظار باشد. بنابراین سوال اصلی و کلیدی این است که آیا استدلال‌ها و شواهد در دسترس، پیروزی احمدی نژاد را خلاف انتظار نشان می‌دهد؟ نوشتار کنونی که بنا دارد به عنوان تکمله‌ای بر بحث‌های گذشته به این موضوع بپردازد، یک محور اساسی بحث را بررسی همین پیش فرض از منظری کلان و جامعه‌شناختی قرار می‌دهد.

الف) پیروزی احمدی نژاد خلاف انتظار است؟ استدلال‌ها و شواهد قبل و بعد از انتخابات نشان می‌دهد، پیروزی احمدی نژاد نه تنها خلاف انتظار نبود بلکه عدم پیروزی وی مبتنی بر این دلایل و مستندات واقعی، می‌بایست خلاف انتظار تلقی می‌شد و اگر قرار بود انگ تقلب بر انتخابات زده شود، در صورت پیروزی موسوی باید این اتفاق می‌افتاد.

۱) مدل رای مردم در انتخابات ریاست جمهوری از منظر جامعه‌شناسی بعد از برگزاری انواع انتخابات در کشور- از شوراها تا مجلس و از ریاست جمهوری تا خبرگان که رقمی نزدیک به سی انتخابات می‌شود- می‌توان با مطالعات میدانی چارچوب کلان یک الگو و «مدل رای دهی» در جامعه ایران را ترسیم کرد که البته کل رای دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری در دوره ای است که رئیس‌جمهور مستقر، نامزد انتخابات برای دور دوم می‌باشد. غیر از دوره ای که بنی صدر رئیس‌جمهور شد و از جانب مجلس شورای اسلامی وقت استیضاح و عزل شد و دوره ای که آقای رجایی رئیس‌جمهور وقت به شهادت رسید و به این دلایل نتوانستند در انتخابات دوره دوم شرکت کنند، به سه انتخابات ریاست جمهوری روبرو بوده ایم که رئیس‌جمهور خود نامزد انتخابات در دوره دوم بوده است.

انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه‌ای که در دوره سوم انتخابات ریاست جمهوری با ۱۵ میلیون و ۹۰۵ هزار و ۹۸۷ رای از ۱۶ میلیون و ۸۴۷ هزار و ۷۱۷ نفر شرکت کنند، رای اکثریت را به دست آورده بودند در انتخابات دوره چهارم (دوره دوم خود) نیز با ۱۲ میلیون و ۲۰۵ هزار و ۱۲ رای از ۱۴ میلیون و ۲۳۸ هزار و ۵۸۷ نفر شرکت کننده، رای اکثریت را مجدداً به دست آوردند.

انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی که در انتخابات دوره پنجم با ۱۵ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۵۲۸ رای از ۱۶ میلیون و ۴۵۲ هزار و ۶۷۷ نفر شرکت کننده رای اکثریت را به دست آورده بود، در انتخابات دوره ششم (دوره دوم خود) توانست با کسب ۱۰ میلیون و ۵۶۶ هزار و ۲۹۹ رای از ۱۶ رای و ۷۶۹ هزار و ۷۸۷ نفر شرکت کنند، مجدداً رای اکثریت به دست آورد و رئیس‌جمهور کشور شد.

انتخابات هشتم ریاست جمهوری سید محمد خاتمی که در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم با ۲۰ میلیون و ۱۳۸ هزار و ۷۸۴ رای از ۲۹ میلیون و ۱۴۵ هزار و ۷۴۵ نفر شرکت کننده حائز اکثریت ارا شده بود، در انتخابات هشتم با کسب ۲۱ میلیون و ۶۵۹ هزار و ۵۳ رای از ۲۸ میلیون و ۸۱ هزار و ۹۳۰ نفر توانست مجدداً رئیس‌جمهور شود. در این دوره رئیس‌جمهور توانست آرا خود را نسبت به دوره اول افزایش دهد در حالی که مشارکت در دوره دوم نسبت به دوره اول انتخابات کاهش یافته بود. بنابراین می‌بینیم که یک استقرار تام درباره مدل رای دهی مردم در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری وجود دارد که همواره رئیس‌جمهور مستقر نامزد انتخابات در دوره دوم، از سوی مردم برگزیده شده است. بین روسای جمهوری برگزیده شده در دوره دوم انتخابات، تفاوت فکری و سیاسی نیز دیده می‌شود که نشان می‌دهد که این متغیر، تأثیری در مدل رای دهی مردم در دوره دوم رئیس‌جمهور نامزد انتخابات نداشته است.

جمهور نامزد انتخابات در دوره دوم، از سوی مردم برگزیده شده است. بین روسای جمهوری برگزیده شده در دوره دوم انتخابات، تفاوت فکری و سیاسی نیز دیده می‌شود که نشان می‌دهد که این متغیر، تأثیری در مدل رای دهی مردم در دوره دوم رئیس‌جمهور نامزد انتخابات نداشته است. به طور مثال بعد از سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دولت اول رفسنجانی نارضایتی اجتماعی از این دولت بالا رفته بود، اما باز هم رای اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات به تمدید دوره ریاست جمهوری وی تعلق گرفت.

برخی با استناد به برخی دوره‌های انتخابات مانند دوره چهارم، مشهور نبودن کاندیدای رقیب را عامل پیروزی رئیس‌جمهور نامزد در انتخابات دوره دوم می‌دانند که این متغیر نیز در مدل رفتار انتخاباتی مردم در دوره دوم تأثیرگذار نبوده است. به طور مثال با آن که احمد توکلی در انتخابات سال ۷۲ در مقایسه با رقیب خود هاشمی از شهرت بسیار کمتری برخوردار بود، اما توانست رقابت جدی با او داشته باشد و آرای نزدیک به نیمی از آراء هاشمی را بدست آورد. اما همین توکلی در انتخابات سال ۸۰ که دیگر چهره شناخته شده و برجسته تری نسبت قبل بود آرای کمتر از یک پنجم (چهار میلیون در برابر ۲۱ میلیون) رئیس‌جمهور مستقر نامزد انتخابات دوره دوم به دست آورد. دلایلی وجود دارد که به لحاظ جامعه‌شناختی می‌تواند این رفتار انتخاباتی را توضیح دهد. در واقع رای دهندگان در دوره دوم در مقایسه با انتخاباتی که کاندیداها هیچ یک رئیس‌جمهور کنونی کشور نیستند، خالی از پیشین زمینه برای انتخاب نمی‌باشند. بر همین اساس ابتدا باید آن رای و انتخابی را که پیش از این درست تلقی می‌کردند، مردود بشمارند و بعد از آن درباره نامزدهای دیگر دست به انتخاب بزنند. در واقع رئیس‌جمهوری که اکنون نامزد دوره دوم انتخابات است نسبت به کاندیدای دیگر، از این مزیت نسبی برخوردار است که وقتی وارد رقابت‌های انتخاباتی می‌شود، از یک سمپاتی و پیش زمینه مثبت در اکثریت جامعه برخوردار است که راه وی را برای پیروزی هموار می‌کند. در حالی که نامزد دیگر لازم است از یک سو این تعلق خاطر به رای گذشته را در ذهن مردم زایل کند و از دیگر سو، فضایی از خود در جامعه بسازد که این آرا را به جانب خود جلب نماید که در مقایسه کار دشوارتری است. تجربه نیز نشان می‌دهد که چهار سال، زمان کافی و مناسبی برای این که فرد، رای گذشته خود را که در انتخابات پیشین صحیح می‌پنداشته، نادرست ارزیابی نماید و به دنبال تغییر آن باشد، نیست. خصوصاً این که موسوی به عنوان کاندیدای رقیب احمدی نژاد طی ۲۰ سال گذشته ارتباط چندانی با توده مردم حتی در رسانه‌ها نداشت و این شرایط را برای تغییر آرا

گذشته مردم سخت تر می کرد.

، قالیباف فرمانده نیروی انتظامی چند سال قبل انتخابات به تهران و شهرهای بزرگ کشور تعلق موسوی که لااقل در سه دوره پیش از این ، از انتخابات، کروی ریاست مجلس در دو دوره و داشت.

اما وضعیت احمدی نژاد از نظر اجتماعی و سیاسی معین وزیر علوم در چند دوره بودند. مسئله دیگر در انتخابات نهم از نظر سیاسی برای احمدی نژاد به خصوص در مقایسه با اصلاح طلبان مثل معین این بود که هر یک از کاندیداها با حمایت سیاسی اصول گرایان یا اصلاح طلبان مواجه بودند و این امر باعث می شد که از نظر جریانی نیز، تنها جریان مقابل را رقیب خود بپندارد و با یک جبهه سیاسی درگیر باشند. در حالی که احمدی نژاد در انتخابات نهم رقیب هر دو جریان سیاسی اصول گرا و اصلاح طلب محسوب می شد و به جای یک جبهه با دو جبهه سیاسی به صورت توأمان روبرو بود، در حالی که از تشکیلاتی نیز برای این رقابت سخت برخوردار نبود.

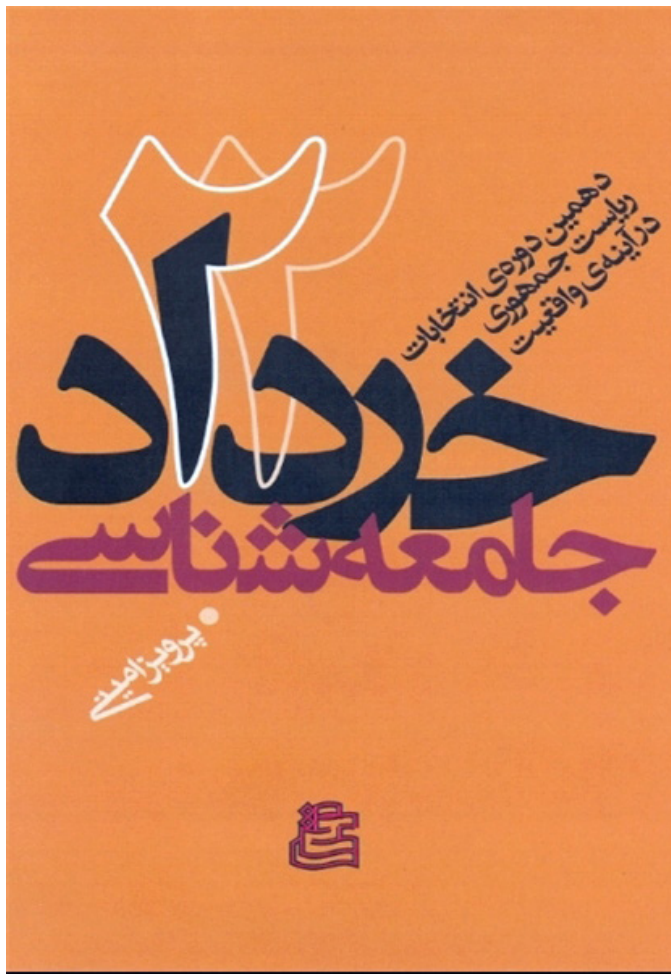
باشد و این امتیاز بزرگی برای وی در انتخابات سال ۸۸ محسوب می شد.

برخی اصول گرایان نیز که در انتخابات در برابر احمدی نژاد قرار گرفتند، فاقد موقعیت تشکیلاتی بودند و تمایلات فردی در این باره داشتند که در انتخاباتی با حجم انتخابات ریاست جمهوری خصوصا برای توده عمومی مردم، نمی توانستند مسئله ای بوجود آورند. امتیاز دیگری که احمدی نژاد در انتخابات سال ۸۸ نسبت به سال ۸۴ داشت، عدم تعدد کاندیداهای اصول گرا با قدرت جدی رقابت بود. کاندیداتوری رضایی در انتخابات سال ۸۸ نیز مانند سال ۸۴ که به انصراف وی انجامید، وزنی نداشت که بخواهد برای احمدی نژاد چالشی ایجاد کند.

امتیاز دیگر احمدی نژاد در انتخابات سال ۸۸ نسبت به سال ۸۴ این بود که از تعدد رقبای جدی برخوردار نبود و تنها موسوی کاندیدای رقیب وی محسوب می شد. بنابراین از یک سو مانند سال ۸۴ جبهه های متعدد قدرتمند در برابر وی گشوده نشد و از دیگر سو آرا مردم بین نامزدها تقسیم نگردید که نیاز باشد تکلیف انتخابات در

دور دوم روشن شود. یک دوره چهار ساله ریاست جمهوری و حضور رسانه ای دائمی در داخل و خارج به دلیل جایگاه ریاست جمهوری و مواضع چالشی که در سطح داخلی و سطح بین المللی داشت و ارتباط منحصر به فرد با مردم در دو دوره سفر استانی به همه نقاط کشور و... وضعیت احمدی نژاد را در جامعه از نظر اجتماعی و فضای مردمی در مقایسه با چهار سال پیش کاملا متمایز و غیر قابل مقایسه می کرد. در کنارش « انزوای ۲۰ ساله موسوی» در ارتباط با مردم این امتیاز احمدی نژاد و اثر بخشی آن را در انتخاب مردم افزایش داده بود.

بنابراین زمانی که احمدی نژاد در شرایط سال



۲) مقایسه وضعیت احمدی نژاد در انتخابات ۸۴ و انتخابات ۸۸

زمانی که احمدی نژاد وارد انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ شد، از نظر سیاسی و اجتماعی از شرایطی برخوردار بود که شانس رقابت انتخاباتی را برای وی در مقایسه با نامزدهای دیگر به کمترین سطح ممکن رسانده بود به طوری که در محاسبه نامزدها و گروه های سیاسی نیز جزء گزینه های جدی محسوب نمی شد.

از نظر سیاسی حمایت هیچ جریان سیاسی را با خود نداشت و اصول گرایان نیز کاندیداهایی غیر از وی داشتند. شورای هماهنگی انقلاب اسلامی که عالی ترین مجمع جریان اصول گر در آن زمان محسوب می شد، با احمدی نژاد به دلیل عدم پذیرش حکمیت در چالش بود. حتی جریانی مانند جمعیت ایثارگران که در ابتدا به دنبال حمایت از احمدی نژاد بود، با این ارزیابی که او شناسی برای پیروزی ندارد، نظر خود را تغییر داد و از قالیباف حمایت کرد.

همچنین موقعیت سیاسی احمدی نژاد از جهات دیگر با چالش روبرو بود که یکی از آنها تعدد کاندیداها در این

جریان شامل لاریجانی و قالیباف تا حدودی نیز هاشمی بود که رقابت ها را برای وی سخت تر می کرد. به خصوص این که در بین نامزدهای اصول گرا بار روانی و فشار سیاسی تعدد کاندیداها بر روی احمدی نژاد سنگینی می کرد که خارج از تصمیم اکثریت وارد انتخابات شده بود.

چالش سیاسی دیگر احمدی نژاد وجود رقبای مقتدر در انتخابات از جمله هاشمی، لاریجانی، قالیباف، معین و حتی کروی بود که امکان انتخاب وی از سوی مردم را در مقایسه با این نامزدها کاهش می داد. هاشمی با دو دوره ریاست مجلس و دو دوره ریاست جمهوری، لاریجانی با سابقه وزارت ارشاد و ریاست سازمان صدا و سیما

احمدی نژاد از نظر اجتماعی و فضای مردمی نیز با مشکل و چالش مواجه بود. از یک سو تاکنون مسئولیتی به صورت ملی نداشت که از طریق آن افکار عمومی با آن آشنا شود و دوره استانداریش به اردبیل و شهرداریش نیز که مدت کوتاهی را در بر می گرفت به تهران محدود می شد. از سوی دیگر از جریان رسانه ای و مطبوعاتی که بتواند خلاء ارتباط او با جامعه را در مدت کوتاهی پوشش بدهد نیز سود نمی برد به طوری که روزنامه همشهری متعلق به شهرداری نیز که مسئولیت آن را شیخ عطار در دست داشت، گرایش به لاریجانی را دامن می زد. بر اثر همین ناشناختگی در سطح ملی بود که اکثریت آراء احمدی نژاد در دور اول

۸۴ می تواند برنده مارا تن سخت انتخابات ریاست جمهوری شود، چگونه پیروزی او در انتخابات سال ۸۸ که وی در موقعیت بسیار قوی تر و کاملاً برتری نسبت به چهار سال پیش است، می تواند چالش برانگیز و مورد سوال باشد؟!

۳) روند کسب نتایج اصول گرایان و اصلاح طلبان در انتخابات پیشین

در تحلیل جامعه شناسی سیاسی این مسئله، لازم است متغیر دیگری را بررسی کنیم که به موقعیت پیشین جریانات سیاسی متبوع این دو کاندیدا تا زمانی انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ برمی گردد. در واقع از نظر گرایش های سیاسی، وضعیت موسوی و احمدی نژاد در انتخابات گذشته به نحوی بوده است و کدام گرایش سیاسی در بین مردم از هواداری و حمایت بیشتری برخوردار بوده است. از انتخابات دوم شوراهای شهر و روستا در سال ۸۱ که مجری و ناظر این انتخابات نیز اصلاح طلبان بوده و گزاره تکراری شورای نگهبان عامل شکست اصلاح طلبان است نیز در این انتخابات محلی از اعراب نداشت؛ در ۵ انتخابات پی در پی تا انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، اصولگرایان حتی در بدترین شرایط پیروز انتخاب بوده اند.

۳-۱) انتخابات دومین دوره شوراهای شهر و روستا (۱۳۸۱)

در انتخابات شورای شهر دوم در تهران، فهرست اصولگرایان پیروزی مطلق به دست آورد و تمام ۱۵ نامزد این جریان اکثریت آرا را به خود اختصاص دادند و از اصلاح طلبان که عناصری مانند تاجزاده نامزد آنها محسوب می شد، هیچ کس نتوانست با رای مردم وارد شورای شهر تهران شود.

۳-۲) انتخابات مجلس هفتم (۱۳۸۲)

در انتخابات مجلس هفتم نیز اصول گرایان حائز اکثریت آرا شدند. در تهران ۲۹ تن از ۳۰ نامزد معرفی شده این جریان توانستند اکثریت آرا را به دست آورند و پیروزی مطلق دیگری را رقم زدند. البته در این انتخابات با آن که برخی چهره های اصلاح طلب رد صلاحیت شده بودند، اما این موضوع عامل اصلی در شکست انتخاباتی آنها نبود چرا که عناصر برجسته ای مانند کروبی که رئیس مجلس ششم (اصلاح طلبان) بود نیز در فهرست شکست خورده تهران حضور داشتند.

۳-۳) انتخابات ریاست جمهوری نهم (۱۳۸۴)

انتخابات ریاست جمهوری نهم یکی از نقاط عطف در رقابت های انتخاباتی بین دو جریان اصول گرا و اصلاح طلب محسوب می شود که دو دور شکست را برای اصلاح طلبان ثبت کرده است. شکست در دور نخست انتخابات با کاندیداتوری دکتر معین که نفر پنجم شد و حتی از کروبی نیز دو پله پایین تر قرار گرفت و شکست در دوره دوم که در پی حمایت از هاشمی رقم خورد، اصول گرایان

در انتخابات نهم در بدترین آرایش انتخاباتی خود که برای اولین بار بود با سه کاندیدا (لاریجانی، قالیباف و احمدی نژاد) در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می کردند ولی توانستند با کسب بیش از ۱۷ میلیون در برابر ۱۰ میلیون رای اصلاح طلبان در انتخابات دیگری که باز هم مسئله شورای نگهبان و رد صلاحیت در آن مطرح نبود و برگزار کننده نیز اصلاح طلبان دولت خاتمی بودند، پیروز شوند.

۴-۱) انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری (۱۳۷۲)

اما از مقطع انتخابات ریاست جمهوری ششم که آثار نارضایتی سیاست تعدیل اقتصادی در جامعه هویدا شد، فضای منفی نسبت به هاشمی نیز در افکار عمومی راه پیدا کرد. به طوری که در انتخابات ششم ریاست جمهوری برخلاف انتظار، احمد توکلی کاندیداری نسبتاً ناشناخته توانست در آرای هاشمی در سطح قابل توجهی ریزش ایجاد کند و بیش از چهار میلیون رای به دست آورد.

۴-۲) انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری (۱۳۷۶)

بعدها این نارضایتی افکار عمومی به واسطه مسایلی مانند تورم ۵۰ درصدی که در دولت دوم هاشمی اتفاق افتاد، گسترش یافت. علاوه بر نارضایتی عمومی، نارضایتی نیروهای انقلاب نیز از زوایای دیگر مانند رواج تجمل گرایی و اشرافی گری و سستی در مبارزه با فساد در دولت هاشمی و نیز برخی انتقادات به گرایش های فرهنگی وی و برخی اعضای خانواده اش، سبب گسترش فضای اعتراض نسبت تبه وی شد. انتخابات دوم خرداد به لحاظ جامعه شناسی و جامعه شناسی سیاسی، یکی از مقاطعی بود که گسترده تر شدن سطح اعتراضات نسبت به هاشمی را نشان داد. در انتخابات دوم خرداد ۷۶ یک طرف رقابت، جریان راست با کاندیداتوری ناطق نوری بود که درست یا غلط، نماد تداوم دوره سازندگی و سیاست های هاشمی در جامعه تلقی می شد و از طرف دیگر رقابت، جریان چپ با نامزدی خاتمی بود که نماد انتقاد به دوره هاشمی به خصوص سیاست های اقتصادی به حساب می آمد. همین دوگانه که باید گفت شکاف اصلی انتخابات در دوم خرداد بود، سبب شد خاتمی که با هدف کسب رای ۵ تا ۶ میلیونی به صحنه آمده بود، ۲۰ میلیون رای بیاورد. در واقع ویژگی سلبی خاتمی بر ویژگی ایجابی او در انتخابات غلبه داشت و همین خصوصیت انتقادی که جامعه از این جریان احساس می کرد، همراه با احساسی که نسبت به تداوم دوره سازندی با ریاست جمهوری ناطق نوری می شد، مهمترین عامل پیروزی بخش جریان دوم خرداد شد.

۴-۳) انتخابات مجلس ششم (۱۳۷۸)

بعد از دوم خرداد، فضای سیاسی کشور نسبت به دوره هاشمی تغییر کرد و مطبوعات نقش

۴-۳) انتخابات سومین دوره شورای شهر و روستا (۱۳۸۵)

انتخابات شورای شهر سوم نیز در شرایطی که اصولگرایان با دو فهرست متفاوت و تنها با یک اشتراک یعنی با ۲۹ کاندیدا و اصلاح طلبان با ژنرال های خود یعنی نجفی، ابتکار، مسجدجامعی و ... و فهرست واحد ۱۵ نفره در انتخابات شرکت کردند، با پیروزی اکثریت اصولگرایان پایان یافت.

۳-۵) انتخابات مجلس هشتم (۱۳۸۶)

نتایج انتخابات مجلس هشتم از این نظر که نزدیک ترین زمان به انتخابات ریاست جمهوری دهم می باشد (یکسال قبل) و اصلاح طلبان با تابلوی خاص و جدیدی وارد انتخابات شدند، در تحلیل جامعه شناسی سیاسی وضعیت دو جریان مهم است. جریان اصلاحات به جای استفاده از عنوان اصلاح طلب یا دوم خرداد، از نام مهمترین سرمایه سیاسی و اجتماعی خود یعنی محمد خاتمی که بسیار به آن دلبسته بودند، استفاده کردند و با فهرست اصلی « یاران خاتمی » و اصول گرایان نیز با دو فهرست جداگانه « جبهه اصولگرایان متحد » و « ائتلاف اصول گرایان فراگیر » در انتخابات شهر تهران شرکت کردند اما در نهایت ۲۹ نفر از ۳۰ نامزد اصول گرا در تهران رای اکثریت مردم تهران بدست آوردند و از فهرست یاران خاتمی تنها یک نفر؛ آن هم در مرحله دوم (علی رضا محجوب) وارد مجلس شد. البته بعد از این شکست، مجدداً مسئله رد صلاحیت ها به عنوان عامل شکست اصلاح طلبان مطرح شد در حالی که افراد نظیر مجید انصاری، اسحاق جهانگیری و ... در فهرست یاران خاتمی حضور داشتند و نتوانستند رای لازم را از سوی مردم کسب کنند. مرور گرایش مورد قبول مردم در انتخابات گوناگون (یک دهه اخیر) نشان می دهد که گرایش « اصول گرایی » وضعیت بسیار بهتری در فضای عمومی نسبت به گرایش « اصلاح طلبی » داشته است و طبعاً از این نظر نیز کاندیدای گرایش اصول گرایی یعنی احمدی نژاد شانس بالاتری برای اقبال عمومی در انتخابات ریاست جمهوری دهم نسبت کاندیدای اصلاح طلبان (موسوی) داشته است.

۴) تاثیر ظرفیت منفی حمایت هاشمی از موسوی هاشمی رفسنجانی از چهره ای موثر در فضای سیاسی کشور بعد از انقلاب است که در مقاطع

ممی در جریان سازی و فضا سازی جامعه ایفا کردند. هاشمی یکی از اهداف مهم مطبوعات دوم خرداد را خصوصاً «صبح امروز» به محوریت سعید حجاریان و اکبر گنجی و روزنامه «سلام» به محوریت عباس عبدی بود. این فضا سازی ها در انتخابات مجلس ششم که هاشمی در آن کاندیدا شده بود به اوج خود رسید و در بسیاری از موارد مانند قتل های زنجیره ای مورد اتهام این روزنامه ها قرار گرفت و تحت عنوان «علیچناپ سرخ پوش» چهره ای دیکتاتور گونه از وی ترسیم شد. این مسایل سبب شد هاشمی در انتخابات مجلس ششم جایگاه مناسبی در آرای مردم به دست نیابد (اول سی ام و بعد از شمارش مجدد برخی صندوق ها نفر بیستم شد) و به همین لحاظ از نمایندگی مجلس استعفا کرد.

۴-۴) انتخابات ریاست جمهوری نهم (۱۳۸۴)

بعد از دوم خرداد به خصوص از مقطع دستگیری کرباسچی به جرم مفاسد اقتصادی که داده گاهی آن نیز علنی از تلویزیون پخش می شد، کم کم فضای انتقادی نسبت به هاشمی در جریان حزب اللهی نیز جنبه علنی پیدا کرد به طوری که در هنگام خطبه های نماز جمعه به امامت وی، شعار «غارتگر بیت المال اعدام باید گردد» که ظاهراً خطاب به کرباسچی اما پیام اصلی آن متوجه هاشمی بود، از سوی این عده داده می شد. بدین گونه فضای انتقاد و اعتراض به هاشمی فراگیرتر شد. این گسترش ناراضی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نهم به صورتی در آمد که هاشمی نامزد اختصاصی هیچ یک از دو جریان اصلی کشور ندش و هر دو جریان نامزدی غیر هاشمی را برای انتخابات روانه میدان کردند. هاشمی در رقابت با نامزدهایی که اکثر آنها در یک دهه پیش جزو مدیران وی محسوب می شدند، نتوانست رقابت را در دور اول به نفع خود تمام کند و با فاصله کمی از سایر نامزدها و با حدود شش میلیون رای از حدود سی میلیون شرکت کننده، همراه با احمدی نژاد که وی نیز حدود پنج میلیون و هفت صد هزار رای آورده بود به دور دوم انتخابات رفت. در مرحله دوم علی رغم فضا سازی سنگین علیه احمدی نژاد، فضای انتقادی و اعتراضی به هاشمی آنچنان قدرتمند بود که او با کسب ۱۰ میلیون رای در برابر ۱۷ میلیون رای احمدی نژاد با شکست سنگینی روبرو شد. در این انتخابات نیز ظرفیت منفی هاشمی از عوامل اصلی پیروزی احمدی نژاد بود.

۴-۵) انتخابات دهم ریاست جمهوری

در انتخابات دهم ریاست جمهوری، بار دیگر ظرفیت منفی هاشمی رفسنجانی به کمک پیروزی احمدی نژاد آمد. موسوی نامزد انتخابات ریاست جمهوری که در پیشینه او همواره موضع انتقادی نسبت به هاشمی وجود داشته است، با موضع دیگری وارد انتخابات شد و به داشتن مسئولیت

مشاور در دولت هاشمی ابراز افتخار کرد. برخی واقعیت های دیگر در مواضع انتخاباتی موسوی و نیز فضایی که احمدی نژاد در تبلیغات انتخاباتی بر روی آن متمرکز شد به خصوص در مناظره با موسوی، سبب شد احساس عمومی جامعه، هاشمی را پشتیبان موسوی بداند. حمایت های دانشگاه آزاد- که زیر نظر هاشمی اداره می شد- از فرزندان هاشمی (مهدی هاشمی) راه اندازی و مدیریت می شدند و نیز نطق فائزه هاشمی در دوم خرداد ۸۸ در ورزشگاه آزادی علیه احمدی نژاد و به نفع موسوی و نهایتاً نامه هاشمی به رهبر انقلاب علیه احمدی نژاد، سه روز قبل از انتخابات، بیش از پیش این احساس را تقویت کرد و نهادینه تر ساخت. به طوری که انتخابات دهم از رقابت احمدی نژاد با موسوی به رقابت احمدی نژاد با هاشمی تبدیل شد. تحلیل عمده طرفداران موسوی از شکست وی نیز علنی شدن حمایت هاشمی و خانواده اش از موسوی بود.

دکتر شجاعی زند، استاد جامعه شناسی دانشگاه، نزدیکی به هاشمی را از جمله مهمترین خطاهای تاکتیکی موسوی می داند و تاثیر این مسئله را این چنین مورد تاکید قرار می دهد:

اما اعلان صریح و با افتخار نزدیکی به رئیس مجمع تشخیص مصلحت شاید از مهمترین خطاهای تاکتیکی او بود و بخشی از محاسبات و انتظارات ناظران درباره جهت گیری های اقتصادی و فرهنگی او را بر هم زد و دورنمای راهبردی حرکت او را زیر سوال برد. (علی رضا شجاعی زند)

۵) برداشت افکار عمومی از مناظره احمدی نژاد و موسوی

از مهمترین عوامل تاثیر گذار در انتخاب مردم در انتخابات ریاست جمهوری دهم، برنامه جذاب و پربیننده مناظره کاندیداها بود که در مناظره اصلی که بین موسوی و احمدی نژاد رخ داد، نزدیک به ۵۰ میلیون مخاطب تخمین زده می شود. این مناظره خود به فصل مهمی در انتخابات تبدیل شد و فضای شفاف تری از مواضع و توانایی های دو کاندیدای اصلی را در اختیار مردم قرار داد.

برداشت عمومی از این مناظره که در کمتر از ده روز مانده به انتخابات برگزار شد، در ارزیابی جامعه شناسانه از مسئله تقلب یا سلامت انتخابات، نقش مهمی دارد. چرا که این مناظره به واسطه «رودرویی دو نامزد» «صراحت در بیان دیدگاه ها»، «فضای چالش» و نیز «مخاطب گسترده و وسیع» که به عنوان جذاب ترین برنامه، سایر برنامه های تبلیغاتی کاندیداها را تحت الشعاع قرار داده بود، در شکل دادن به اذهان و نهایی کردن انتخاب مردم اثر کلیدی و محوری داشت و در مقایسه با جذاب ترین برنامه های تبلیغاتی انتخابات گذشته مانند فیلم های نیم ساعته ستاد کاندیداها نیز، از برتری و اثرگذاری بیشتری برخوردار بود. برداشت عمومی از مناظره مذکور آنچنان صریح و شفاف بود که ارزیابی موافقان و مخالفان دو کاندیدا

تقریباً به یکدیگر نزدیک بود. مسیح مهاجری مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی که از یک سو به موسوی و هاشمی نزدیک و از دیگر سو از احمدی نژاد متنفر بود - به طوریکه وی را شایسته رد صلاحیت از جانب شورای نگهبان می دانست - برداشت خود از مناظره مذکور را به صورت زیر بیان می کند.

آقای موسوی در برابر این تهاجمات و اتهامات، متعجب شده بود که به کدام پاسخ بدهد و چون انسان محبوب و محترمی است، اصولاً از مناظره چنین تصویری در ذهن نداشت. به همین دلیل او نه توانست برنامه خود را تشریح کند و نه توانست به اتهامات پاسخ دهد. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶ خرداد ۱۳۸۸)

برتری احمدی نژاد بر موسوی در مواضع و توانایی ها کاملاً محسوس بود به طوری که بعد از مناظره مذکور کلمه «چیز» به عنوان تکیه کلام موسوی، به صورت نماد اجتماعی ناتوانی وی در آمد و فضای رسانه های مردمی مانند پیامک ها از لطیفه هایی مشحون شد که این ناتوانی را صورت «نمادین و اجتماعی شدن» می بخشید.

بنابراین ستاد موسوی و جریان رسانه ای مرتبط با آن تلاش کردند به جای پرداختن به اصل فضای مناظره و موضوعی که در آن رد و بدل شده، حاشیه ای را برای آن ایجاد کنند تا اذهان را در آن فضا مدیریت کنند. آن ها اسم ناتوانی های محسوس موسوی را در دفاع از مواضع خود و نقد مواضع احمدی نژاد «اخلاق» نامیدند و مناظره را پیروزی اخلاق بر بی اخلاقی تبلیغ کردند. اما واقعیت آن چنان روشن و صریح بود که این فضا سازی راه به جایی نبرد.

از دیگر نشانه هایی که فضای مناظره بین احمدی نژاد و موسوی را در نتیجه انتخابات تعیین کننده نشان میدهد، تغییراتی است که در نظر سنجی های قبل از مناظره و بعد از مناظره دیده می شود. در نظر سنجی سراسری که مرکز تحقیقات صدا و سیما به تاریخ ۱۲ خرداد (قبل از مناظره)، ۴/۵۰ درصد پاسخگویان به احمدی نژاد و ۴/۳۴ درصد به موسوی گرایش داشته اند. اما در نظر سنجی ملی ۱۷ خرداد همین مرکز تحقیقاتی (بعد از مناظره) رای دهندگان به احمدی نژاد به ۳/۶۵ درصد افزایش و رای دهندگان به موسوی ۱/۳۰ درصد کاهش یافته است.

نامه هاشمی به رهبر معظم انقلاب در سهشنبه منتهی به روز انتخابات با ادبیات تند و گزنده و لحنی بیانگر عصبانیت زایدالوصف نیز، یکی دیگر از علائم تاثیر گذاری مناظره احمدی نژاد و موسوی به نفع احمدی نژاد بود که نشان می داد، تلاش آن ها برای زدودن آثار مناظره سودی نداشته است و پیروزی در این شرایط ممکن نیست و بنابراین هاشمی که به خویشتن داری در فضای سیاسی و مرد پیشتر صحنه ها معروف بود، به علنی ترین وجه وارد فضای انتخابات شد تا با ایجاد شوک سیاسی بتواند فضای ایجاد شده را برگرداند که

خود البته به مسئله دامن زد و آن را تقویت کرد.

۶) محدودیت ها در استفاده از ظرفیت انتقادی (منفی) نسبت به احمدی نژاد

وجود بسترها و زمینه ها برای انتقاد به احمدی نژاد، از فرصت های رقیب وی محسوب می شد. تکیه زیادی نیز (در تعیین نتیجه انتخابات) بر آراء منفی جامعه نسبت به احمدی نژاد صورت می گرفت در حالی که این ظرفیت منفی در استفاده با محدودیت هایی روبرو بود که نمی توانست بار همه مسائل انتخابات را به دوش بکشد. ظرفیت منفی نسبت به احمدی نژاد از چند جنبه دارای محدودیت بود.

۱-۶) محدودیت دامنه انتقادات

یک جنبه از محدودیت این ظرفیت انتقادی، به عمومیت نداشتن بخش هایی از آن ها بر می گشت که نسبت تعیین کننده ای با همه اقشار جامعه برقرار نمی کرد. عمده فضای انتقادی مورد تاکید موسوی مانند « انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی »، « انحلال شوراهای عالی کشور » و « قانون گریزی » و « ضعف کارشناسی » در دولت، فضایی « نخبگان » داشت و در اولویت دغدغه های جاری توده مردم نمی توانست موقعیت تعیین کننده ای داشته باشد.

۲-۶) پر بودن ظرفیت انتقادی نسبت به احمدی نژاد

محدودیت دوم موسوی در استفاده از ظرفیت انتقادی نسبت به احمدی نژاد، استفاده حداکثری مخلفانش از این مسائل در انتخابات نهم به خصوص در مرحله دوم آن انتخابات به ویژه چهار سال دولت مستقر احمدی نژاد است. از موضوعاتی مانند مسئله کردان، در زمان خود، حداکثر بهره برداری انتقادی صورت گرفته بود به طوری که می توان گفت این ظرفیت در رقابت های انتخاباتی پر شده بود و چندان مجال استفاده تعیین کننده، نمی توانست داشته باشد. در واقع پرداخت حداکثری به ظرفیت منفی احمدی نژاد در گذشته فضایی بوجود آورده بود که نمی شد براساس آن، به جامعه شوک ایجاد کرد.

در مسئله چهارمی که در استفاده از ظرفیت منفی احمدی نژاد در انتخابات محدودیت ایجاد می کرد، ظرفیت منفی بزرگ تر هاشمی نسبت به احمدی نژاد بود که ظرفیت منفی احمدی نژاد را تا حد زیادی تحت الشعاع قرار می داد. در واقع حمایت هاشمی از موسوی و شکل گیری رقابت به صورتی که موسوی به نمایندگی از سوی هاشمی با احمدی نژاد رقابت می کرد، شرایطی پیش آورد که ظرفیت منفی احمدی نژاد برای استفاده انتخاباتی است.

با محدودیت روبرو شد. بنابراین اگر چه ظرفیت انتقادی نسبت به احمدی نژاد مولفه مهمی در آرا موسوی محسوب می شد اما به دلایلی که عنوان شد یعنی « محدودیت شمول مسایل انتقادی »، و آرا موسوی ۸/۲۹ درصد (به صورت وزنی ۷/۳۱

انتقادی نسبت به احمدی نژاد، مبتلا بودن استفاده حداکثری در گذشته و پر بودن ظرفیت خود وی به برخی از آن ها بود که اتفاقاً چون این ظرفیت استحصال نشده بود ظرفیت بکری محسوب می شد که می توانست در فضای سازی علیه خود موسوی موثرتر واقع شود. احمدی نژاد در مناظره با موسوی از این ظرفیت به خوبی استفاده کرد و بازخوانی مسائل انتقادی درباره وی در دوره نخست وزیری و بعد از آن، جلوی شکل گیری موج های بلند انتخاباتی را درست در زمانی که انتخابات در ده روز پایانی و نقطه سرنوشت ساز قرار داشت، گرفت.

۴-۶) بزرگتر بودن ظرفیت منفی هاشمی نسبت به احمدی نژاد

۷) روند و پیش بینی نظرسنجی های معتبر توجه به نظر سنجی ها در کنار سایر مولفه هایی که ذکر شد، یکی دیگر از شواهد قابل اتکا درباره صحت نتیجه انتخابات دهم است. در این باره به دو نظر سنجی معتبر که اتفاقاً یکی از آن ها از سوی نهاد و افراد و عناصری صورت گرفته است که دارای جهت گیری هم سو با موسوی می باشند، توجه می کنیم « مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا) » و « مرکز تحقیقات صدا و سیما » از جمله مراکز قابل قبول در امر نظر سنجی اند که این کار را به صورت تخصصی انجام می دهند و از تجربه خوبی در این باره نیز برخوردارند. روند نظر سنجی های انتخاباتی این مراکز با تغییراتی که در فضای سیاسی رخ می داد نیز همخوانی داشت و از این لحاظ نیز می توان به داده های آن ها اطمینان نسبی نمود. اگر چه این دو مرکز نظرسنجی، بنابر قول مشهور مربوط به دو جریان سیاسی گوناگون می باشند، اما نتایج به دست آمده در این دو مرکز در انتخابات از همسانی بالایی برخوردار بود.

۱-۷) مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا)

مجموعه این نهاد افکار سنجی که از سال ۱۳۸۰ و در دولت خاتمی کار خود را شروع کرده و تجربه حدوداً ۱۰ ساله در این باره دارد، از نظر گرایش و فضای سیاسی

حاکم، دارای گرایشات چپ و اصلاح طلبانه بوده و به جریان موسوی نزدیک است. نظر سنجی ایسپا که در زمان ۱۹ و ۲۰ خرداد ۱۳۸۸ (پایان تبلیغات رسمی) انجام شده است، با جامعه آماری کلیه شهروندان بالای ۱۸ سال (سن رای دادن) و روش نمونه گیری ذکر شده از سوی این مرکز نیز چند مرحله ای (طبقه ای - خوشه ای) با ۱۳۹۰۷ نمونه و در سطح ملی بوده ظرفیت منفی احمدی نژاد برای استفاده انتخاباتی است.

براساس این نظر سنجی همانگونه که در جدول زیر نشان داده شده است، در کل کشور درصد آرا موسوی محسوب می شد اما به دلایلی که عنوان شد یعنی « محدودیت شمول مسایل انتقادی »، و آرا موسوی ۸/۲۹ درصد (به صورت وزنی ۷/۳۱



درصد) می باشد

۷-۲) مرکز تحقیقات صدا و سیما

مرکز تحقیقات صدا و سیما در سال ۱۳۴۰ در قالب مرکزی پژوهشی به نام «مرکز فرهنگ مردم» آغاز به کار کرده و در سال ۱۳۴۵ همزمان با آغاز به کار تلویزیون ملی ایران، کمیته «سنجش افکار» در آن راه اندازی شده که پس از آن به «مرکز تحقیقات اجتماعی و نظرخواهی برنامه ها» تغییر نام داده سات. این سابقه نشان می دهد، این مرکز از تجربه بالایی در کار نظر سنجی برخوردار است. علاوه بر این روند نظر سنجی های این مرکز در دو انتخابات تسال ۷۶ و ۸۴ نیز با واقعیت رخ داده بیرونی تطبیق بالایی دارد که اعتماد به داده های این مرکز در انتخابات سال ۸۸ ریاست جمهوری را افزایش می دهد.

نظر سنجی این مرکز در تهران و نیز با تطابق آن با واقعیت انتخابات یکی دیگر از علل قابل اتکا بودن نظر سنجی این مرکز به شمار می آید. در نظرسنجی روز ۲۰ خرداد این مرکز که در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انجام شده، پاسخگویان در رقابت بین موسوی و احمدی نژاد به عنوان کاندیدای نهایی، این گونه پاسخ داده اند که ۳/۵۲ درصد به موسوی و ۸/۴۲ درصد به احمدی نژاد رای می دهد. در صورتی که هر چهار کاندیدا در رقابت محاسبه گردند نیز، موسوی ۹/۴۶ درصد و احمدی نژاد با ۴۰ درصد بالاترین مقبولیت را داشته اند. رای احمدی نژاد در تهران از مجموع ۴۱۷۹۱۸۸ رای ماخوذه ۱۸۰۹۸۵۵ و معادل ۳۰/۴۳ درصد و رای موسوی ۲۱۶۶۲۴۵ رای از مجموع ۴۱۷۹۱۸۸ رای ماخوذ و معادل ۸۳/۵۱ بود.

این مرکز در تاریخ ۲۰/۳/۸۸ پایان زمان تبلیغات (با ۱۴۸۵۳ نمونه از افراد بالای ۱۸ سال در سطح ملی (بدون احتساب آرا روستاها) نظر سنجی خود را انجام داده است. در این نظر سنجی احمدی نژاد با ۱/۵۴ درصد و موسوی با ۲/۳۴ درصد نفرات اول و دوم می باشد. نظر سنجی این مرکز از روستاها نیز در تاریخ ۱۶/۳/۸۸ با ۸۳۹۸ نمونه از افراد بالای ۱۸ سال این نتایج را در برداشته است: احمدی نژاد ۱/۷۵ درصد و موسوی ۱۵ درصد مقبولیت داشته اند.

۸) تطابق اجتماعات خیابانی قبل و بعد از انتخابات با نتایج آرا صندوق ها

یکی دیگر از شاخص های اجتماعی که در تعیین سلامت انتخابات می توان به آن استناد کرد، توجه به موقعیت جغرافیایی تجمعات انتخاباتی بیش از انتخابات و اجتماعات معترضین بعد از انتخابات است.

واقعیت محسوس و مشهود این است که این تجمعات در نقاط جغرافیایی خاصی متمرکز بود و به هیچوجه در کل کشور پراکنده نبود. از کل کشور، تنها جایی که به طور جدی با این پدیده

مواجه بود، شهر تهران بود و در شهر تهران نیز این اجتماعات در مناطق جغرافیایی خاصی که در تعبیر عامه مردم شمال شهر و یا مناطق مرفه نشین اطلاق می شود، ظهور و بروز داشت که نتایج صندوق های رای این مناطق نیز به برتری موسوی بر احمدی نژاد حکم می کرد و بین این دو واقعیت همسویی کامل وجود داشت.

در عوض در بخش های بزرگتری از مناطق جغرافیایی کشور در روستا و شهرهای کوچک و نیز مناطق جنوبی و مرکزی شهر تهران که از تراکم جمعیتی بیشتری در واحد سطح نسبت به شمال شهر تهران برخوردار است، از اجتماعات خیابانی به نفع موسوی در حین فعالیت های انتخاباتی و اعتراض به نتایج بعد از انتخابات اثری دیده نمی شود که نتایج صندوق های رای این مناطق جغرافیایی نیز به برتری احمدی نژاد بر موسوی دلالت می نماید و بین این دو واقعیت نیز همسویی کامل وجود دارد.

در واقع با محاسبه نقاط جغرافیایی اجتماعات خیابانی قبل و بعد از انتخابات در صورتی شائبه تقلب می توانست جدی باشد که دو پدیده رخ می داد. اولاً این اجتماعات باید در کل کشور فراگیر می بود و محدود به مناطق خاص جغرافیایی نمی شد. چرا که مردم رای دهنده در کل کشور بهتر از هر کسی دیگر می دانند که به چه کسی رای داده اند و از رای و انتخاب خود آگاهند و اگر بین نتایج اعلام شده و رای خود، تفاوت و تغایر می دیدند، صحنه اعتراض به انتخابات نباید به جغرافیایی خاصی محدود می شد و در کل کشور و در تهران در همه مناطق این شهر باید پراکندگی پیدا می کرد.

ثانیاً آرا اعلام شده در صندوق های رای این مناطق جغرافیایی به جای این که بیانگر برتری موسوی بر احمدی نژاد باشد، به عکس از برتری احمدی نژاد بر موسوی حکایت می کرد در این صورت بود که طرح شائبه تقلب موقعیت جدی پیدا می کرد. در حالی که نتایج آرا اعلام شده در این مناطق بیانگر برتری بالای موسوی بر احمدی نژاد است.

۹) پیش بینی منابع خارجی مهم و رسمی درباره نتایج انتخابات ۸۸

غیر از منابع داخلی، منابع خارجی مهم نیز پیروزی احمدی نژاد را پیش بینی کرده بودند. مجله نیوزویک در گزارشی به پیش بینی «سازمان اطلاعاتی آمریکا» درباره نتایج انتخابات دهم ایران که رسماً در اختیار کاخ سفید و کنگره قرار داده شده است، اشاره می نماید و پیش بینی این نهاد مهم اطلاعاتی آمریکا را پیروزی قاطع احمدی نژاد ذکر می کند. نیوزویک در این گزارش تصریح می کند که: سازمان های اطلاعاتی آمریکا طی گزارش هایی به کاخ سفید اعلام کرده بودند که احمدی نژاد در انتخابات آتی پیروز می شود.

۱۰) سستی دلایل برای ادعای تقلب

در بین چالش های که درباره سلامت انتخابات ۲۲ خرداد سال ۸۸ مطرح شد، مهمترین چالش ها را رهنورد همسر موسوی در اولین روز بعد از انتخابات در گفتگو با بی بی سی فارسی بیان کرد. اگر چه این اظهارات از نظر عقلانی و اخلاقی مخدوش و با حتی فضای روشنفکری در تضاد است، اما حرف وی، عصاره و چکیده مهمترین استدلال هایی است که تاکنون و در چند ماهه بعد از انتخابات از طریق موضع گیری سیاسی و بیانیه های احزاب بیان شده است. زهرا رهنورد در این گفتگو دو پایه اصلی برای تقلب در انتخابات ابراز می دارد و براساس آن بیان می کند:

نتیجه آرا کاملاً عکس آن چیزی است که واقعیت دارد. یعنی در واقع نسبت رای موسوی به احمدی نژاد چهار به یک است. یک استدلال وی به تجمعات خیابانی بر می گردد که پیش از انتخابات برگزار می شد و به گفته رهنورد، طرفداران احمدی نژاد در برابر موسوی در این تجمعات در حد یک صدم یا یک درصد بوده اند:

در شهرستان ها و تهران در واقع تجمع مردم حاکی از این بود که آرای موسوی بسیار بالاتر از آن است که اصلاً قابل تصور باشد هر وقت طرفداران دو طرف حاضر می شدند طرفداران احمدی نژاد در حد یک صدم بودند در مقابل طرفداران موسوی این ها تحلیل های من است. استدلال دوم یا به گفته رهنورد ملاک تقلب در انتخابات ۸۸ وضعیت آرا این دو کاندیدا در آذربایجان و لرستان است. براساس این استدلال، با توجه به این که موسوی اذری زبان و به همین دلیل فرزند آذربایجان است و همسر وی نیز اهل بروجرد لرستان ممی باشد و موسوی بارها اعلام کرده است که من داماد لرستان می باشم، قاعدتاً آرای موسوی باید بالاتر از احمدی نژاد باشد:

بخصوص یک سری نقاطی هستند که اصلاً مشخص است که خودش ملاک تشخیص نادرست بودن این مطلب وزارت کشور (اعلام نتایج انتخابات) است مثلاً آذربایجان و ترک زبان ها هیچ وقت فرزند خودشان را نمی گذارند که به کس دیگری رای بدهند. یا لرستان که خود من لر هستم و موسوی هم بارها گفته که من داماد لرستان هستم، موسوی را نمی گذارند که به آقای احمدی نژاد رای بدهند. این دو تا برای ما ملاک این است که باقی موارد هم شبیه به همین است. این اظهارات از نظر علمی و استدلالی آن چنان ضعیف بود که دیگر کسی آنرا دنبال نکرد. مطابق حرف رهنورد مردم آذربایجان باید به فرزند خود (میر حسین) رای می دادند ولی مردم لرستان به فرزندان خود (کروبی و رضایی) رای نداده و می بایست به داماد خود (موسوی) رای می دادند. همچنین برای توضیح بیشتر به این نکته لازم است اشاره شود که «معین» در انتخابات نهم ریاست جمهوری که برگزار کنندگان آن دولت اصلاحات بود، در استان زادگاه خود اصفهان نفر پنجم و در شهر محل تولد خود یعنی نجف آباد نفر دوم شده بود در حالی که در انتخابات دهم موسوی در شهر زادگاه خود یعنی شبستر اول شد. غیر از این، در انتخابات دهم برای اولین بار آرا کل کشور به تفکیک هر صندوق رای اعلام شد و با توجه به بیش از ۴۰ هزار ناظری که موسوی در پای صندوق ها داشت، بهترین امکان برای اثبات تقلب و عدم سلامت انتخابات به حساب می آمد. موسوی کافی بود با مقایسه آمارهایی که از صندوق های رای داشت و آمارهای وزارت کشور برای هر صندوق اعلام کرده بود، این مسئله را اثبات نماید.

هم چنین است موافقت شورای نگهبان با موارد چهارگانه درخواست شده از سوی موسوی و ستادش در مذاکره و گفتگوی ابوترابی با محتشمی پور و موسوی لاری که شامل موارد زیر بود و علی رغم پذیرش اولیه، در ادامه موسوی از پذیرش آن سرباز زد.

۱. بازشماری آرا در چهار استان
۲. تطبیق سریال (شماره مسلسل) شناسنامه ها یا ته برگ تعرفه ها
۳. بررسی میزان چاپ تعرفه ها و تعرفه های موجود
۴. بررسی خطوط نوشته شده بر روی اوراق تعرفه و اطمینان از اینکه یک خط نباشد.

بنابر آنچه گفته شد، رای آوری و پیروزی احمدی نژاد در انتخابات دهم امری خلاف انتظار نبوده بلکه محتمل ترین گزینه به شمار می آمده است. بنابراین جای این سوال باقی است که چرا شائبه تقلب علی رغم این مسئله در بخش هایی از جامعه شکل گرفت. بنابراین آنچه در مسئله تقلب در انتخابات دهم باید مورد بررسی قرار گیرد. تقلب به عنوان جامعه شناسی یک دروغ است که در جای خود مهم و ضروری است.

ب) تقلب؛ جامعه شناسی یک دروغ

مواضعی که در انتخابات داشت، فردی از درون حاکمیت با سابقه حضور در مناصب بالای آن محسوب می شد.

موسوی با سابقه دو دوره نخست وزیری در دوران دفاع مقدس و منصوب بودن از سوی رهبری به عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز رئیس فرهنگستان هنر به پیشنهاد این شورا و حکم رئیس جمهور (احمدی نژاد) در زمان انتخابات دهم، ادعای تقلب را طرح کرد.

علاوه بر این سوابق، وی در بیان مواضع خود در جریان رقابت های انتخاباتی دیدگاه هایی را مطرح کرد که نشانگر چسبندگی او به حاکمیت و انقلاب و نظام و رهبری بود و همین امر جایگاه درون حاکمیتی وی را در اذهان تقویت می کرد. بنده با اعتقاد به ولایت فقیه وارد عرصه رقابت انتخاباتی دهم ریاست جمهوری دهم شده ام ... «ما بدون اصل ولایت فقیه در ۳۰ سال گذشته در برابر تهدیدات آسیب پذیر بودیم و هر لحظه ممکن است که کشور به وضعیت گذشته بر گردد. بنابراین باید توجه داشت که اصل ولایت فقیه ما را در مقابل کودتاها، حاکمیت نیروهای مسلح حفظ کرده است...» حد و مرز گفتمان بنده با بقیه بنده هم اکنون بهترین رابطه را با رهبر معظم انقلاب دارم. قانون اساسی را قبول دارم و تمام موازین آن را رعایت می کنم. (موسوی، خبرگزاری مهر، ۳ اردیبهشت ۸۸)

اما موسوی با این سوابق و دیدگاه ها در اولین روز بعد از انتخابات به شدیدترین لحن ممکن به نتایج انتخابات حمله می کند و نتایج انتخابات را «شعبده بازی» و «صحنه آرایی خطرناک» بیان می نماید.

نتایجی که برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد بهت آور است مردمی که در صفهای طولانی اخذ رای شاهد ترکیب آرا بودند و خود می دانند که به چه کسی رای داده اند با حیرت تمام به شعبده بازی دست اندرکاران انتخابات صدا و سیما نگاه می کنند. آنان اینک بیش از همیشه به دنبال آن هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است. اینجانب ضمن معارض داخلی و خارجی ناسالم بیان دشه بود ولی باور پذیری در جامعه نداشت و در کاستن و چالش ایجاد کردن در اعتماد مردم به حاکمیت نیز نقشی نداشت. مشارکت های بالای مردم در تمامی انتخابات ها و همین مشارکت ۴۰ میلیونی در انتخابات دهم علامت عدم باور پذیری ادعاهای جریان معارض داخلی و خارجی درباره ناسالم بودن انتخابات در جمهوری اسلامی و اعتماد آنها به حاکمیت محسوب می شود.

اما این بار طرح کننده این مسئله از جنس طرح کنندگان معارض شناخته شده انقلاب نبود بلکه به سبب جایگاه های پیشین و کنونی اش و نیز

که در این کشور انقلابی بزرگ و اسلامی صورت گرفته است که کمترین پیام انقلاب ما این است که مردم آگاهند و در برابر کسانی که با تقلب روی کار بیایند تمکین نخواهند کرد... جا دارد که از یکایک شهروندانی که برای رساندن این پیام سبز هر کدام ستادی بودند و تمامی ستادهای مردمی و رسمی که در انتخابات فعالیت می کردند سپاسگزاری کنم و تاکید نمایم که تا رسیدن به نتیجه ای که کشور ما لایق آن است همچنان به حضور و تلاش آنان نیاز است.

موسوی در بیانیه نهم بعد از تأیید انتخابات از سوی شورای نگهبان در حالی که این شورا تمامی شروط از پیش گفته وی را برای بررسی پذیرفته و مهلت رسیدگی را ۵ روز افزایش و اعضای مانند افتخار جهرمی و دری نجف آبادی را به هیات بررسی اضافه کرده بود نیز از همان قاطعیت در انجام تقلب در انتخابات برخوردار بود.

همان گونه که انتظار می رفت شورای نگهبان پس از نمایش هایی که توجه هیچ کس را جلب نکرد، و با چشم بستن بر روی انبوه تقلب ها و تخلف های صورت گرفته، سرانجام نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را تأیید کرد... تمامی تلاش هایی که ای نروزها در مخالفت با شما صورت می گیرد برای آن است که از ثمر بخش بودن اعتراضات قانونی خود ناامید شوید، زیرا تا ما ناامید نشویم این دولت از اعتبار واقعی برخوردار نخواهد شد.

ساخته شدن چنین فضایی از سوی کسی که تا یک روز پیش از موضع حاکمیت سخن می گفت برای مخاطبی که آن میزان به وی اعتماد داشته است که به او رای داده است، چاره ای جز تردید در سلامت انتخابات باقی نمی گذارد.

۲) مخاطب (رای دهندگان موسوی)

مولفه مهم دیگر که در انتشار دروغ تقلب نقش داشت، رابطه مثبتی بود که بین مخاطب (رای دهندگان) با طرح کننده (موسوی) و پدیده (تقلب) وجود داشت. در حالی که به دلیل عدم رابطه مثبت بین موسوی (طرح کننده) و رای دهندگان به احمدی نژاد (مخاطب) و پدیده (تقلب) این موضوع را در این بخش جامعه قدرت انتشار پیدا نکرد که اکثریت ۵/۲۴ را تشکیل می دادند اما کمیت ۱۳ میلیونی آرا موسوی علی رغم پیروزی، کمیت قابل توجهی است که اگر تنها نیمی از آنها نیز تحت تاثیر موسوی خصوصا در اوایل ماجرا باقی مانده باشند ظرفیت بالایی را در اختیار انتشار دروغ تقلب قرار می دهد.

مخاطب به علل گوناگونی تحت تاثیر این پیام قرار گرفت:

۱-۲) اعتماد رای دهندگان به موسوی

کسانی که به موسوی رای داده بودند در هر حال به وی اعتماد کرده بودند. بنابراین طبیعی بود که موسوی حداقل در روزهای نخست و در بخش

و تریبون های گوناگون در محافل دانشگاهی و هنری و غیره بود که تبدیل به پایگاه نشر این مسئله می شد.

در مقابل طبقه طبقه ضعیف تر اقتصادی مانند روستاییان از این ابزارها بی بهره بودند و از خود رسانه ای نداشتند که امکان طرح کردن واقعیت رای خود در جامعه را پیدا کنند.

۲-۳) موضع گیری چهره های موثر کشور درباره انتخابات

از مولفه های دیگر که انتشار پیام تقلب در انتخابات را بالا برد و به تقویت رابطه مثبت بین پدیده، مطرح کننده و مخاطب کمک کرد، سکوت مواضع دوپهلوی و حتی بالاتر تقویت تردیدها از سوی کسانی بود که یا در ساخت سیاسی نظام داران جایگاه مهم و موثری بودند یا در جامعه از لحاظ سیاسی در پایگاه کاندیدای پیروز و از اصول گرایان تعریف می شدند. علی لاریجانی از جمله کسانی است که از هردو ویژگی توأمان برخوردار بود. یعنی از یک طرف رئیس مجلس شورای اسلامی و در جایگاه مهمی در نظام سیاسی کشور بود و از طرف دیگر از چهره های برجسته اصول گرایان به حساب می آمد که ریاست فراکسیون اصولگرایان مجلس را نیز برعهده داشت. وی در گفتگوی ویژه خبری بعد از سخنرانی فصل الخطاب رهبر انقلاب در نماز جمعه ۲۹ خرداد، مواضع خود را چنین بیان می دارد.

بخش عمده ای از مردم تصورشان درباره نتیجه انتخابات با نتیجه رسمی متفاوت است باید به این تصور احترام گذاشت و حساب این جمعیت زیاد را با گروهی اغتشاش گر مخلوط نکرد... اگر چه شورای نگهبان را افراد متدینی تشکیل می دهند اما کاش برخی اعضای آن به نفع یک کاندیدای خاص وارد میدان نمی شدند. (علی لاریجانی، گفتگوی ویژه خبری ۳۰ خرداد ۸۸)

مردم ممکن است با دیدگاه ها و شخص آقای هاشمی اختلافاتی داشته باشند اما هاشمی رفسنجانی به خاطر جایگاهش در مجلس و خبرگان و در مجمع تشخیص مصلحت، «تریبون حکومت» در نماز جمعه تهران محسوب می شد و اظهارات وی در نماز جمعه ۲۶ تیر بود. از خطبه های نماز جمعه ۲۹ خرداد رهبر انقلاب، در ذهنیت افکار عمومی نسبت به مسئله تقلب تاثیر گذار بوده است. وی در این خطبه ها نه تنها از سلامت انتخابات صحبت نکرد بلکه به تردیدها درباره آن دامن زد.

این تردید (سلامت انتخابات) مثل خوره افتاده به جان ملت البته دو جریان هستند که یک جریان که تردید ندارند و قاطع هم ایستاده اند و دارند کار خودشان را می کنند و یک عده هستند که

آنها هم کم نیستند و بخش زیادی از مردم فهمی کشور ما عالم کشور ما هستند و می گویند که ما تردید داریم و برای رفع تردید اینها باید کار کنیم. این نوع موضع گیری محدود به چهره های سیای

قابل توجهی از رای دهندگان به خود، تاثیر اصلی را داشته باشد. روند کاهشی اجتماعات معترض به انتخابات نیز نشان می دهد که در روزهای اول مهمترین منبع برای اعتماد آنها درباره نتایج انتخابات شخص موسوی بوده است.

۲-۲) عدم تحمل پیروزی طبقه مستضعف از سوی طبقه فرادست اقتصادی

بعد دیگر مسئله مخاطب که بر انتشار پیام تقلب در انتخابات موثر بود، به تمرکز طرفداران موسوی در طبقات خاص اجتماعی شامل نخبگان و مرفهین اقتصادی بر می گردد که به لحاظ روانشناختی نمی توانستند مسئله تبعیت از توده عمومی مردم و عمدتا فرودست را که پیروز انتخابات بودند را برخلاف عادت مالوف در زندگی عادی و جاری که همواره از موضع فرادستی با توده مردم برخورد می کردند، تحمل کنند.

در واقع مسئله اصلی برای این بخش از جامعه درستی و یا غلط بودن انتخابات و حتی نتیجه انتخابات نبود که با استدلال و مستندات بخواهند چیزی را بپذیرند و یا رد کنند. بلکه نتیجه انتخابات و پیروزی موسوی فرع بر این مسئله بود که آنها احساس می کردند که زا طرف طبقه فرودست اقتصادی یا غیرنخبه در یک مسئله سیاسی تحقیر شده اند و ابزار های مالی و رسانه ای و سواد و معلومات فکری و نظری و هنری آنها نتوانسته سد راه این تحقیر سیاسی و اجتماعی شود.

عبدی از عناصر محوری جریان اصلاحات در گذشته و حال در تحلیلی به صراحتی به کیفیت بالاتری آرا رقیب احمدی نژاد تاکید کرد. کیفیت رای کسی که انتخاب شده هم به لحاظ افراد رای دهند که کیفیت اجتماعی - اقتصادی شان پایین تر است و هم به لحاظ انگیزه ها و دفاع از آن رای که غالب آنان کم انگیزه و منفعل هستند، با رای طرف مقابل متفاوت است. رای دهندگان طرف مقابل و آن ۱۳ میلیون که می گویند، به لحاظ کیفیت و سطح اجتماعی بالاتر هستند. فقط نباید به عدد نگاه کنند.

بنابراین آنچه در حوادث بعد از انتخابات به خصوص از مقطع ۲۹ خرداد به بعد می بینم، تجمعات ظاهرا اعتراضی و ساختار شکنانه ای است که در مناطق خاصی از تهران برپا می شود و اکثر بخش هایی جغرافیایی تهران مانند محلات جنوب تهران فاقد چنین شرایطی می باشند و برخلاف تقریبا سابقه تمام شورش های اجتماعی که طبقات ضعیف در اثر نارضایتی ایجاد می کنند. این بار طبقا تبالای جامعه دست به شورش زدند که به شورش اشراف معروف شد. شورش ها در حقیقت شورش علیه تحقیری بود که احساس می کردند بر آنها تحمیل شده است.

این مسئله البته از طریقی دیگری نیز زمینه ساز گسترش دروغ تقلب انتخابات دهم شد که به جایگاه طبقاتی و نخبگانی این بخش از جامعه بر می گشت و آن برخورداری این طبقه از رسانه

و عناصر درون حکومت نماند به طوری که حوزه های خارج از حکومت امام‌مراستا و حامی آن نیز در چنین فضایی به سر می بردند. این مجموعه ها و افراد در شرایط دو قطبی شده طرفداران «سلامت انتخابات» و «مدعیان عدم سلامت انتخابات» ، از موضع گیری مورد انتظار و طبیعی دریغ کردند و در بهترین حالت یا سکوت کردند و یا تاخیر چند ماهه و کم رمق وارد میدان شدند. همین وضعیت در کنار دیگر مولفه ها کافی بود که بخش هایی از طرفداران موسوی را حداقل در موضع ابهام و تردید نگاه دارد. چرا که این مواضع این سوال را در ذهن آنها بوجود می آورد که اگر موضع حاکمیت درست است چرا از سوی طرفداران آنها مورد حمایت قرار نمی گیرد.

نمونه این موضع گیری ها، بیانیه جمعی از عناصر حوزوی شامل حمید پارسانیا، سیدحسن ربانی، احمد واعظی، حمید شهریاری، علی رضا اعرافی، علیرضا امینی، محمدتقی سبحانی، سیدعباس صالحی، محمدحسین رحیمیان و عبدالرضا ایزدپناه است که در ۱۰ آبان ۸۸ یعنی حدود ۵ماه بعد از انتخابات و فراز و فرودهایی که این مسئله داشته است صادر می شود و از قانون شکنان و مدعیان تقلب انتقاد می کند.

عباس صالحی یکی از این افراد امضا کننده بیانیه مذکور در گفتگو با سایت خبری آنلاین درباره دیر هنگامی ورود علنی به مسئله انتخابات از سوی این جمع توضیحاتی داده است که به خوبی وضعیت این نخبگان را علی رغم تاکید مکرر رهبری مبنی بر شفاف سازی و ورود نخبگان در تبیین مسایل انتخابات نشان می دهد.

وی موانع سه گانه ای را برای ورود علنی این جمع به مسایل بعد از انتخابات بر می شمارد که شنیدنی و از منظر جامعه شناختی قابل تحلیل و بررسی است.

یکی هویت این جمع بود که بیشتر صبغه فرهنگی و علمی دارد تا سیاسی ، به همین جهت احساس می شد شاید این واقعه تنها یک پرنانز در زندگی ما باشد. چون علاقه های اصلی این جمع، تحصیلی و علمی است. نکته دوم ادامه شرایط ۲ قطبی کشور بعد از انتخابات بود که ادامه یافت و حتی رادیکال تر هم شد و دوستان این جمع را با تردید مواجه کرد که ممکن است حرف هایی که مطرح می شود مصادره به مطلوب شود یا آنکه آن جور که باید و شاید به همه جوانب آن توجه نشود نکته سوم هم این تصور بود که شرایط اجتماعی و سیاسی کشور روال طبیعی خودش را پیدا می کند و شاید نیازی به ورود امثال ما به این مسائل را نداشته باشد چون به هر حال بزرگانی هستند که در این مباحث حضور پیدا کردند و این موضوعات را مطرح کردند.

به لحاظ اهمیت این استدلال ها که «الگو فکری» بخش هایی بزرگتری از این جمع از نخبگان در اتخاذ چنین مواضعی محسوب می شود، نکاتی درباره این ذهنیت ها که ورود نخبگان به مسایل

خطیر جامعه را با چالش مواجه می کند به صورت اجمالی بیان می گردد. نکته نخست این است که کدام یک از این استدلال های سه گانه، سکوت در برابر واقعیت و حقایق را که این سکوت ظلم به نظام اسلامی ، رهبری و مردم و رئیس جمهور منتخب و مسلمانانی که چشم امید به جمهوری اسلامی دوخته اند، را توجیه می کن. به بزرگی حوادث بعد از انتخابات را که اصل نظام جمهوری اسلامی را تهدید می کرد را در حد یک پرنانز در زندگی خود تعبیر کرده اند. البته بخشی از این افراد در بیانیه های علنی از کاندیدای مغلوب حمایت کرده اند (علیرضا امینی، حمید شهریاری) و چندان نیز بدون صبغه سیاسی نبوده اند. اما با فرض پذیرش همین مسئله، گزاره مذکور با چند خطا روبروست. یکم این است که اتفاق بعد از انتخابات یک مسئله سیاسی به معنای متعارف آن نبوده است که اگر چنین بود رهبر انقلاب این چنین در آن وارد نمی شد که موقعیت فراسیاسی بیش از هرکس شایسته وی می باشد. چون مسایل بعد از انتخابات، خود انقلاب را هدف قرار داده بود. شعارهای «جمهوری ایرانی»، «نه غزه و نه لبنان» و شعار علیه رهبری نظام که پیش از این بیانیه ب هطور علنی داده شده بود و بعدها تا پاره کردن عکس امام و بعد هتک عاشورا را نیز پیش رفت، چگونه یک مسئله سیاسی متعارف و در حد یک پرنانز به حساب می آید. مسئله دوم این است که هر فرد قطع نظر فضای تخصصی کار خود چه فرهنگی چه علمی و ... در برابر مسایل عمومی جامعه باید احساس مسئولیت کند و کار تخصصی خود را نباید به معنای بریدگی از جامعه و مسایل آن تعریف کند که دچار بیماری تاریخی جریان روشنفکری کشور خواهد شد که انزوا از مردم و جامعه است.

نکته دوم که نگرانی از «مصادره به مطلوب شدن» در فضای دو قطبی به عنوان یکی از علل تاخیر ۵ ماهه برای ورود به مسایل بعد از انتخابات عنوان شده است که واقعا نکته جالبی است. در جایی که رهبری با تمام آبرو و حیثیت وارد این معرکه شده اند و از این بابت هزینه زیادی پرداخته اند که پرداخت این هزینه نتیجه شجاعت و بصیرت رهبری است، این جمع که تفاوت جایگاه علمی، فرهنگی و نخبگانی و ... آنها با مشخص رهبری قطع نظر از موقعیت حکومتی وی، قابل مقایسه نیست، نگران شان و منزلت خود و مصادره به مطلوب شدن می باشند.

در واقع با چنین پیش فرضی واقعیت ها و حقایق زمانی باید بیان شود که کسی نتواند آن ار مصادره به مطلوب کند و این یعنی توجیه سکوت و انفعال در برابر واقعیت ها. چرا که هرگز نمی توان موضعی گرفت که به درست یا به غلط از سوی کسی یا کسانی مصادره به مطلوب نشود.

نکته سوم در توضیح تاخیر ورود، تحلیل آنها از این حوادث است که از نظر آنها به سوی روال طبیعی پیش خواهد رفت و نیاز به موضع گیری

آنها نیست. حوادث قبل و بعد از بیانیه نشان داد که تحلیل آنها چقدر درست و صواب بوده است و بصیرت آنها نسبت به مسایل از چه عمق و درونمایه ای برخوردار می باشد.

این افراد و گروه ها و مجموعه های فراتر از آنها در حکم گروه مرجع جامعه به لحاظ سیاسی یا مذهبی به حساب می آمدند. سکوت و عدم برخورد فعال عناصر شناخته شده ای از نظام یا حوزه های مربوط به نظام بلافاصله بعد از انتخابات، برخلاف گذشته که با دادن بیانیه و با دادن پیام انجام می شد، باعث پدیدار شدن خلائی در افکار عمومی شد تا بذر دروغ تقلب در این خلا کاشته شود و رشد کند. تقویت مواضع جریان مدعی تقلب و یا دست کم اثر تضعیف کنندگی که مواضع این افراد نسبت به نظر حاکمیت و یا جریان پیروز مبنی بر سلامت انتخابات داشتند، ناشی از آن بود که ادعای موسوی و جریان حامی وی از سوی بخش هایی از حاکمیت و عناصر شاخه شده و مربوط به جریان پیروز تقویت می شد والا اگر این ادعا محدود به موسوی و اطرافیان وی بود، شرایط بریا تشخیص مخاطب پیام تقلب این مقدار سخت و پیچیده نمی شد.

۲-۴) تصویر سازی کاریکاتوری از فضای واقعی جامعه (تهرانیزه یا شمیرانیزه کردن)

محور موثر دیگر در انتشار دروغ تقلب، به رسانه ها علی الخصوص رسانه ملی بر می گردد که در طول سال های گذشته، به صورت مکرر و رد شکل های گوناگون کار خبری و برنامه سازی ، از ایران تصویری در اذهان ساخته است که با واقعیت ۷۰ میلیونی و تنوع جغرافیایی و نوع زیست متفاوت مردم تطابق ندارد. فضای رسانه ای کشور در این سالها از نظر مطالبات و دغدغه ها مثل ترافیک، مترو و .. از نظر شکل و ظاهر آدم ها، از نظر فضای کارهای نمایشی و مجموعه ها و فیلم های تلویزیونی و سینمایی تهرانیزه شده است و این یعنی القا تصویری کاریکاتوری از ایران در قالب تهران واز تهران نیز نه همه بخش های تهران بلکه مناطقی از تهران که جایگاه طبقات خاص اقتصادی است. نگاهی به مجموعه دغدغه هایی که رسانه ها در کار خود به آنها ضریب بالا اند و تیرهای اصلی و فضای کلی خود را بر آن استوار کرده اند نشان می دهد که رسانه ها دائما تصویری خاصی از جامعه به جامعه می دادند که اگر چه با واقعیت تطبیق نداشت، اما تکرار دائمی آن موجب می شد که مخاطب در برابر این تصویر مقاومت نکند. به طور مثال مفقود شدن واقعیت اکثریت جامعه در روستاها، شهرهای کوچک و جنوب و حاشیه های شهرهای بزرگ در فضا سازی های رسانه ای کشور تا این حد که حتی یک تصویر از رای دادن روستاییان در صدا و سیما پخش نشد.

در حالی که ۳۳ درصد از کل واجدین نیز نه همه بخش های تهران بلکه مناطقی از تهران که جایگاه طبقات خاص اقتصادی است. نگاهی به مجموعه



دغدغه‌هایی که رسانه‌ها در کار خود به آنها ضریب بالا داده‌اند و تیتروهای اصلی و فضای کلی خود را بر آن استوار کرده‌اند نشان می‌دهد که رسانه‌ها دائماً تصویری خاصی از جامعه به جامعه می‌دادند که اگر چه با واقعیت تطبیق نداشت، اما تکرار دائمی آن موجب می‌شد که مخاطب در برابر این تصویر مقاومت نکند.

به طور مثال مفقود شدن واقعیت اکثریت جامعه در روستاها، شهرهای کوچک و جنوب و حاشیه‌های شهرهای بزرگ در فضا سازی های رسانه ای کشور تا این حد که حتی یک تصویر از رای دادن روستاییان در صدا و سیما پخش نشد. در حالی که ۳۳ درصد از کل واجدین نیز نه همه بخش های تهران بلکه مناطقی از تهران که جایگاه طبقات خاص اقتصادی است. نگاهی به مجموعه دغدغه‌هایی که رسانه‌ها در کار خود به آنها ضریب بالا داده‌اند و تیتروهای اصلی و فضای کلی خود را بر آن استوار کرده‌اند نشان می‌دهد که رسانه‌ها دائماً تصویری خاصی از جامعه به جامعه می‌دادند که اگر چه با واقعیت تطبیق نداشت، اما تکرار دائمی آن موجب می‌شد که مخاطب در برابر این تصویر مقاومت نکند.

به طور مثال مفقود شدن واقعیت اکثریت جامعه در روستاها، شهرهای کوچک و جنوب و حاشیه‌های شهرهای بزرگ در فضا سازی های رسانه ای کشور تا این حد که حتی یک تصویر از رای دادن روستاییان در صدا و سیما پخش نشد. در حالی که ۳۳ درصد از کل واجدین شرایط را شامل می‌شدند و سطح مشارکتی بالاتر از دیگر مناطق کشور

داشتند و اکثریت بالایی از آنها نیز به احمدی نژاد تمایل داشتند و به وی رای داده بودند. با نگاهی به مجموعه های تلویزیونی یک دهه گذشته که بالاترین سطح مخاطب را در بین برنامه های تلویزیونی دارند، کدام یک از آنها به دغدغه این بخش از جامعه یا حداقل تصویری از واقعیت آنها پرداخته است. اکنون تنها برنامه مربوط به روستاییان برنامه «مستقیم آبادی» است که زمان کوتاهی دارد و در زمان کم بیننده پخش می‌شود. القا تصویر کاریکاتوری از ایران توسط رسانه‌ها که ایران را تهران و تهران را نیز مناطق متوسط به بالای آن نشان داده بود، سبب شد که راهپیمایی سازماندهی شده ۲۵ خرداد در تهران موجب تعمیم این تصویر به کل کشور گردد و مخاطب احساس کند اعتراض به سلامت انتخابات پراکندگی در کل کشور دارد و همین مسئله بستر این دروغ اجتماعی را بیش از پیش فراهم سازد. در حالی که سهم تهران در این انتخابات حدود ۱۰ درصد آرا بود و تنها بخشی از آنها نیز به موسوی رای دادند و در حالی که سهم جامعه روستایی در این دور از انتخابات ۱۵ میلیون و ۳۰۰ هزار معادل ۳۳ درصد از واجدین شرایط و شهرهای کوچک ۱۹ میلیون و ۶۰۰ هزار معادل ۴۲.۲ درصد تشکیل می‌دادند که اکثریت آرا در آنها متعلق به احمدی نژاد بود.

جمع بندی

به عنوان جمع بندی باید گفت که انتشار موضوع تقلب در بخش‌هایی از مردم علی‌رغم عدم واقعیت، از بسترها و زمینه‌های کاملاً مساعد جامعه شناختی روبرو بوده است و توانسته منافذ لازم را برای گسترش خود پیدا نماید. بنابراین علت انتشار یک موضوع در بین مردم بیش از آن که وابسته به صحت و یا عدم صحت آن موضوع باشد، به بسترها و زمینه‌های اجتماعی خاصی نیاز دارد که در صورت فراهم بودن آنها ولو اینکه نسبتی با واقعیت نداشته باشد، در جامعه جا باز می‌کند و برعکس آن نیز محتمل است که واقعیتی به علت فقدان شرایط اجتماعی مناسب از فراگیری محروم گردد.

۲-۵) غلبه حاشیه بر متن و چالش منبع

نکته پنجم در جامعه شناختی دروغ تقلب، چالشی است که بر اثر حوادثی مانند کوی دانشگاه تهران، کشته شدن عده ای در حمله به پایگاه بسیج

چند روایت از دیدار نمایندگان کاندیدها با رهبر انقلاب

روایت اول

آقای الویری بی تاب می کردند و به آقا می گفتند که: آقا ۳۰ ثانیه وقت بدهید. بنده طرح دارم برای حل مسئله. آقا فرمودند که دوربین ها را بیرون ببرید. وقتی دوربین ها کامل خارج شد، آقا فرمودند که: آقای الویری شما ۳۰ ثانیه وقت خواستید، ما کریم هستیم به شما یک دقیقه وقت می دهیم. خنده بر لبان همه نشست...

آقای الویری شروع کردند و گفتند که از دید ما این انتخابات بایستی ابطال شود. هر گونه تصمیم دیگری به غیر از ابطال، مورد پذیرش مردم قرار نخواهد گرفت. بعد از ابطال انتخابات که کمترین خواسته مردم است، برای حل مسائل و قضاوت در مورد ادعاهای طرفین، حضرتعالی شورای حکمیتی شکل دهید تا میان طرفین قضاوت کند، آن وقت هر آنچه آن شورا حکمیت نمود ما هم می پذیریم. این کار در زمان امام هم سابقه داشته است. مثلاً در ماجرای ۱۴ اسفند در زد و خورد مابین طرفداران بنی صدر و شهید بهشتی، چون یک طرف دعوا شهید بهشتی رئیس دستگاه قضا بودند، امام برای حل مساله شورایی ۳ نفره را شکل دادند (نقل این جملات از طرف آقای الویری حدود پنج دقیقه طول کشید) آقای الویری ادامه دادند که با تشکیل این تیم سه نفره مشکل حل شد.

حضرت آقا اجازه داده بود تا آقای الویری پنج دقیقه وقت مقررشان را صحبت کنند، بلافاصله بعد از این جمله آقای الویری که مشکل حل شد فرمودند: و مشکل حل نشد...

آقای الویری که گویی تمام صحبت های خود را بر باد رفته می دید و همچنین تمام وقت خود را، با حالت خاصی با تردید گفت: آقا حل شد... و حضرت آقا فرمودند: نخیر مشکلی حل نشد و پس از تحقیقات فراوان نتایج مورد پذیرش طرف مقابل قرار نگرفت و آن پرونده حجیمی که آقای اردبیلی با خود به این طرف و آنطرف می برد هیچ گاه به نتیجه خاصی منتج نشد.

آقا فرمودند یک مطلبی را اینجا جا دارد بیان کنم: برخی از دوستانی که در این جلسه حضور دارند هر گاه به انتخاباتها نزدیک می شویم، مدام با یک ژست خاصی در شعارهایشان تبلیغ می کنند که اختیارات رهبری در چهارچوب قانون اساسی است و رهبری در چهارچوب قانون اساسی بایست عمل کند و اختیارات فراقانونی و یا حکم حکومتی نداریم.

جناب آقای خاتمی نیز وقتی سال ۷۶ می خواستند کاندیدای ریاست جمهوری شوند، آمدند پیش بنده و گفتند که بنده عقیده ام این است که رهبری بایست در چهارچوب قانون اساسی عمل کند. بنده به ایشان گفتم بسیار مطلب خوبی است ولی شما جناب آقای خاتمی کسی خواهی بود که در آینده بیشترین تقاضاها را برای استفاده از اختیارات فراتر از قانون اساسی رهبری جهت حل مشکلات کشور خواهید داشت. در طول سالهای ریاست جمهوری، ایشان بارها نامه می زدند که فلان مطلب را تنها شما می توانید حل نمایید و بنده می نوشتم که با توجه به اینکه درخواست شما در چهارچوب قانون اساسی نیست مکتوب بنویسید که موضوع از طریق اختیارات فراتر از قانون اساسی رهبری حل شود و ایشان بارها و بارها چنین مطلبی را مکتوب نمودند. شما ببینید این اختیارات رهبری در انتخاباتهای مختلف مثل تایید انتخابات مجلس تهران و یا تایید صلاحیت کاندیدای ریاست جمهوری و... تاکنون به نفع چه جریانی بیشتر بکار گرفته شده است. در همین جمع اکثر دوستان در زمان تصدی خود بر پست های مختلف در مواقع بحرانی کشور، همین درخواستها را بصورت مکتوب برای استفاده از اختیارات رهبری داشته اند ولی چرا هر وقت انتخاباتی می شود، مدام تکرار می کنید که حکم حکومتی نداریم و... الان هم شما از بنده می خواهید بدون در نظر گرفتن شورای نگهبان و چهارچوب های قانونی، اقدام شورایی را فراتر از آنچه در قانون اساسی آمده، جهت حکمیت شکل دهم. نخیر بنده نظرم این است که بر اساس همان چیزی که خودتان مدام در ایام انتخاباتهای مختلف تبلیغ می کنید عمل شود و بایست همه گروهها در چهارچوب قانون عمل نمایند. راه حل مساله رجوع معترضین به شورای نگهبان است و بنده حرکت در چهارچوب قانون را راه حل نهایی می دانم. کار تمام شده بود. آنچنان قاطعانه درخواست ها و تلاش های آقایان الویری، بهشتی، دانش جعفری مبنی بر ابطال انتخابات و از کار انداختن وجهت داوری شورای نگهبان در فراز اول سخنان رهبری (در قسمت غیررسمی) بصورت شفاف و صریح پاسخ داده شده بود که هرگونه فکری مبنی بر فلسفه شکل گیری جلسه بر پایه امتیاز دهی را از بین می برد.

آقای زنگنه دست خود را بالا بردند و اجازه گرفتند که صحبت کنند. آقای زنگنه مطالبی پیرامون عدم بیطرفی شورای نگهبان گفتند و سپس موضوع را به سمت آقای احمدی نژاد کشاندند که ایشان در سخنرانیهایشان در میدان ولیعصر به ما گفته اند

همجنس باز و لیبرال.

حضرت آقا فرمودند: آقای زنگنه حالا چرا شما به خودتان گرفته اید؟ آقای زنگنه اصرار می کردند که احمدی نژاد گفته طرفداران موسوی فلان و فلان هستند. صحبت های زنگنه معطوف به آن قسمت از صحبت های دکتر در رابطه با آمریکا و حکومت های لیبرالی بود که روسای جمهور این کشورهای لیبرالی، از هر طریقی ولو شعارها و امتیازهایی برای همجنس بازان، به دنبال رای آوری هستند. واقعاً من هم تعجب کردم که چرا ایشان به خودشان گرفته اند. اصل صحبت آقای زنگنه این بود که تقلب شده و بایست انتخابات ابطال شود.

حضرت آقا صحبت های جناب زنگنه را تمام کردند و فرمودند: آقای زنگنه شما نوعاً آدم احساساتی هستید و همواره در موضع گیری ها و بیان مطالبتان، احساسات بر منطقی و عقل می چربد، این خوب نیست. الان هم من این صحبت های شما را می گذارم روی احساسی بودن.

فضا خیلی سنگین شده بود و آقای زنگنه را نگاه کردم آن حالت سفت و محکم اولیه نشستن خود را از دست داده بود و روی صندلی دراز کشیده بود گویی بدنش توان نشستن نداشت. آقا فرمودند: بارها شده که شما مطلبی را با حرارت گفته اید و سپس با اشک نزد بنده آن مطلب را پس گرفته اید.

آقا فرمودند: یک مطلبی هم راجع به ابطال انتخابات بگویم که دیگر هیچ وقت چنین مطلبی را تکرار نکنید. اگر امروز تمام دنیا نیز روبرویم جمع شوند و بایستند و بگویند انتخابات باید ابطال شود، بنده هرگز زیر بار نخواهم رفت. ابطال انتخابات تودهنی به مردم است و بنده به هیچ عنوان از حقوق مردم کوتاه نخواهم آمد. در همین انتخابات سال ۷۶ وقتی جناب آقای خاتمی رای آوردند خیلی ها اعتراض داشتند و به دنبال ابطال انتخابات بودند.

گروهی از بزرگانی که شما هم می شناسید پیش بنده آمدند و تقاضای ابطال انتخابات را کردند و مدام هم اصرار می کردند. بنده آن زمان آن چنان تشری به این ها زدم که دیگر از آن زمان تاکنون دلشان با بنده صاف نشده، (بعد با شوخی و تبسمی آرام فرمودند) البته امیدوارم این جلسه باعث نشود که شما هم مثل آن عزیزان شوید. اگر هم اعتراضی راجع به انتخابات دارید بروید در مجاری قانونی در نظر گرفته شده در قانون اساسی پیگیری نمایید.

ایشان ادامه دادند: البته یک چیزی را هم بگویم که شما که کار اجرایی انتخابات انجام داده اید، می دانید که احتمال تقلب در انتخابات نیم درصد

هم نیست. حالا یک زمانی صحبت بر سر ۱۰۰ داخل صندوق ها ریخته شده و بازشماری شود باز آقا فرمودند: خانم کروبی بنده در این فیلم های هزار رای بود احتمال می دادیم. اگر ۲۰۰ هزار هم تغییری بوجود نمی آید و قبول داریم که مردم تبلیغاتی آقای کروبی می دیدم که ایشان مدام رأی بود، ۳۰۰ هزار رأی بود می پذیرفتیم. الان این آراء را در صندوق ها ریخته اند (تا بدینجا آقای افتخار می کنند به اینکه مجرمین را از زندان آزاد صحبت نه بر سر یک میلیون یا دو میلیون رأی آخوندی دو اعتراف بزرگ را انجام داده بود) اما کرده اند. (اشاره به ژست تبلیغاتی کروبی مبنی که اختلاف ۱۱ میلیون رأی است. مگر می شود اعتراض ما به این است که با بداخلاقی کاری کرده بر توانمندیش در نظام مبنی بر رایزنی و چانه پذیرفت. البته اشکال ندارد شورای نگهبان ترتیبی اند که مردم به اشتباه افتادند. کلیت بحث این زنی برای آزاد نمودن زندانیان به تعبیر خودش اتخاذ نماید تا با حضور نمایندگان کاندیداها آن بود که چرا احمدی نژاد طوری عرصه را طراحی سیاسی) به ایشان بگویید که این افتخار نیست صندوق هایی که اعتراض دارند بازشماری شود. نمود که رای به موسوی معادل رای به هاشمی که کسی مجرمی را آزاد نماید. خانم کروبی گفتند هر چند که بنده مطمئن هستم تغییری در آراء شد و افکار عمومی را احمدی نژاد طوری هدایت آخر در بین این ها خانواده شهید هست. در حالی کرد که گویی هر کس به موسوی رأی بدهد، انگار که همه به دقت به صحبت های آقا گوش می بودند نخواهد آمد.

آقای آخوندی که باجناب آقای ناطق نوری و به هاشمی رأی داده است و... این یعنی تقلب در دادند، آقا فرمودند: خانم کروبی شما که بهتر می دانید خانواده شهید بودن، آخوند بودن، آخوندزاده

نمایند ستاد موسوی در هیأت نظارت شورای انتخابات. آقای دکتر زارعی که با آقای آخوندی در شورای نگهبان بودند، دست خود را بالا بردند. داشتند شروع به صحبت می کردند که آقا فرمودند: نگهبان به صحبت می کردند که آقا فرمودند: خودتان را معرفی کنید؟ با تعجب گفتند که داشت، با عصبانیت زیر لب می گفت پس چه کسی بود که دائم بدون اینکه نتیجه ای معلوم است.

«بله مواضعتان را اخیراً در روزنامه ها دیده ام.» شده باشد از همان لحظات اولیه آغاز انتخابات با آهل دلی می گفت که حکمت این برخورد آقا شاید این بوده که ایشان جناب آقای آخوندی جدید را با مواضع جدیدش نمی شناختند و احتیاج داشتند ایشان خودشان را درست با همین عنوان جدید معرفی کنند.

آقای آخوندی گفتند که آقا بنده در انتخابات سال ۷۶ وقتی آمار آراء تا حدودی مشخص شد نشستم و بیابیه ای را آماده نمودم و به آقای ناطق گفتم به پایان رسید.

انتخابات را به آقای خاتمی تبریک بگوییم. آقا این را می دانیم که در یک جامعه مترقی بایست کسی که شکست می خورد شکست را بپذیرد و همچنین آمدند و با آقا احوالپرسی کردند و گفتند: آقا نمی می دانیم که هر چقدر آراء این انتخابات که در شود این هایی که دستگیر شده اند را آزاد نمایید؟ وجود ندارد.



آقا از حلقه بزرگان سابق، خارج شدند که آقای تلای نیک نزدیک به خروجی در جلو رفتند و به آقا گفتند: آقا در این مدت به بزرگان خیلی توهین شد و شخصیت بزرگان نظام در تلویزیون مستقیماً تخریب شد و... شما نظرتان چیست؟ آقا در حالیکه داشتند خارج می شدند گفتند: بله، بنده هم مانند همه مردم از تلویزیون برنامه های انتخاباتی را می دیدم. واقعاً وقتی می دیدم درست جلوی دید مردم به رئیس جمهور قانونی کشور مدام می گویند دروغ گو، دروغ گو! دلم می شکست.

و این آخرین تلاش بزرگان سابق، برای حتی شنیدن جمله ای کوتاه برای نقل قول در بیرون از جلسه و یا حتی یافتن مستمسکی کوچک از سخنان حضرت آقا مبنی بر درستی کارهایشان بود. کارهایی که بهایش خون های جوانان و مردم بی گناه و به خیابان کشاندن و به آشوب کشاندن سرزمین ولی عصر در برابر انظار دنیا و تبدیل بهترین فرصت نظام در تاریخ انقلاب به صحنه ای زنده و هتک حرمت خون شهدا بود.

جمله مرد خاکستری فتنه که نقل کرده بود: (آقای) خامنه ای از اغتشاش می ترسد و اگر بتوانیم مردم را یک ماه در خیابان نگه داریم قطعاً عقب نشینی خواهد کرد. را حتماً به یاد دارید همین جمله به خوبی گواه است که سران فتنه نه تنها مردم ایران که رهبری این نظام را هم نشناخته بودند.

روایت دوم

عقربه های ساعت به ۶ بعد از ظهر روز سه شنبه ۸۸/۰۳/۲۶ نزدیک می شود. نمایندگان چهار نامزد فعال در صحنه ای انتخابات دهم ریاست جمهوری کنار هم نشسته اند تا در یک فضای صمیمی و البته متفاوت (از نظر ارزیابی انتخابات) دیدگاه های خود را مستقیم و شفاف با "پدر ملت" در میان بگذارند. "پدر ملت" عنوانی بود که یکی از نمایندگان نامزدهای رأی نیاورده (که البته از دولت های قبل مسؤولیت وزارت داشته است) برای حضرت آیت الله خامنه ای به کار برد.

ساعت ۶ با ورود رهبر معظم انقلاب، هریک از نمایندگان چهار نامزد شروع به سخن کردند.

اول نماینده ستاد شیخ نامزدها (تعبیر حضرت آیت الله خامنه ای برای آقای کروبی) سخن گفت که تقریباً با کم و زیادش توسط دیگر ستادها تکرار شد. چون به ترتیب سن نامزدها، نمایندگان ستادشان سخن گفتند، دومین نوبت به ستاد مهندس موسوی رسید.

برای سخن گفتن سومین نفر بین این که دکتر رضایی مسن تر است یا دکتر احمدی نژاد، یک لحظه تردید شد که نماینده ستاد دکتر رضایی نقطه نظراتش را مطرح کرد و سپس نوبت به کم سن ترین نامزد و ستاد وی، دکتر احمدی نژاد رسید.

دشمن است و هیچ نسبتی با نامزدها ندارد و امری محکوم است. همگان از نامزدها گرفته تا جمع حاضر (ستادها و حامیان آنها) به صراحت و علنی علیه این اعمال خشونت آمیز که بعضاً جنایت است، موضع بگیرند.

پنجم آن که اشکالات و شبهات نامزدها باید رسیدگی شود و توسط مرجع قانونی که شورای نگهبان است تعیین تکلیف گردد.

حضرت آیت الله خامنه ای در پایان تأکید کردند: همچنان که قبلاً گفته ام و از جمله در دیداری که آقای موسوی با اینجانب داشت تأکید کردم و قرار شد چنین شود، شما هر اشکال و شبهه ای که دارید، به طور مشخص و روشن به شورای نگهبان (به عنوان مرجع قانونی) اعلام کنید تا طبق قانون به آن رسیدگی شود. اینجانب به شورای نگهبان تأکید کرده ام که حتی اگر لازم شد، صندوق هایی را بازشماری کنند، این کار انجام شود.

عقربه های ساعت به ۷ بعد از ظهر رسیده است و وقت جلسه به اتمام رسیده اما پس از پایان وقت و به هنگام صرف چای و شیرینی، بعضی ها از فرصت استفاده می کنند و نکته ای و یا خاطره ای می گویند.

آقای مرتضی الویری - یکی از نمایندگان ستاد آقای کروبی - اشاره می کند که خطبه ای عقد وی قبل از انقلاب در حضور حضرت آیت الله خامنه ای خوانده شده و رهبر معظم انقلاب می افزایند که من از طرف پدر همسر ایشان در جلسه ای عقد حضور داشتم و آیت الله طالقانی از طرف آقای الویری و از میزان مهریه ای ایشان و خانواده اصیل همسرشان سخن می گویند.

آقای عباس آخوندی - یکی از نمایندگان ستاد مهندس موسوی - نقل می کند که فردای برگزاری انتخابات دوم خرداد که منجر به پیروزی آقای خاتمی شد، قبل از اعلام نتیجه ای آرا، آقای ناطق نوری بیانیه ای تبریک به آقای خاتمی را نوشته و ارسال کرد.

آقای رسول منتجب نیا که از سوی ستاد آقای کروبی در جلسه حاضر است، پیشنهاد می کند برای این که هم رسیدگی توسط مرجع قانونی (شورای نگهبان) انجام شود و هم اعتماد نامزدها تأمین شود، در جلسه ای که موضوع بررسی و یا بازشماری انجام می شود، نمایندگان نامزدها به عنوان ناظر حضور داشته باشند.

حضرت آیت الله خامنه ای ضمن تأیید این پیشنهاد از اعضای شورای نگهبان حاضر در جلسه می خواهند که امکان حضور و نظارت نمایندگان نامزدها را برای رسیدگی و حتی بازشماری فراهم کنند و می افزایند: نامزدها اگر شکایتی درباره ای آراء صندوق خاصی دارند، همان صندوق و حتی صندوق های مورد شکایت بازشماری شود و حتی می توان تصادفی تعدادی از صندوق ها را بازشماری کرد تا هیچ شبهه ای باقی نماند.

دانش جعفری از طرف ستادهای آقایان کروبی، موسوی و رضایی، هریک اشکالات و شبهه ای را که معتقد بودند به انتخابات وارد است، مطرح کردند. برخی از مطالب مربوط به فضای انتخابات و مواضع و عملکرد نامزد منتخب بود و برخی دیگر به عنوان اشکالات روز رأی گیری و چگونگی اعلام نتیجه ای انتخابات. آنچه به عنوان اشکالات مربوط به دوره ای منتهی به روز رأی گیری مطرح شد، تقریباً همان مواردی بود که از سوی سه نامزد و یا حامیان آنها در مواجهه با نامزد منتخب مطرح شده بود و کم و بیش فرد ذی نفع و یا حامیان وی به آنها پاسخ گفته بودند. در این جلسه نیز از سوی آقای ثمره هاشمی به عنوان نماینده ای نامزد منتخب به آنها اشاره شد و البته اینها مواردی است که شورای نگهبان (که نمایندگانش به همراه نمایندگان وزارت کشور در جلسه حضور داشتند) خارج از حیطه ای قانونی صلاحیت خود برای رسیدگی می داند. این موضوعی بود که از سوی آقای کدخدایی به نمایندگی از طرف شورای نگهبان در جلسه مطرح شد.

موارد مطروحه ای دیگر که به عنوان "اشکالات" مربوط به روز رأی گیری و چگونگی اعلام نتیجه ای مطرح شد، علاوه بر کلیات، نکاتی مثل کمبود تعرفه و چگونگی و میزان صدور کارت برای ناظران نامزدها در شعب اخذ رأی را در بر می گرفت که در گزارش آقای دانشجو رئیس ستاد کشور و آقای کدخدایی نماینده شورای نگهبان به دو مورد مشخص و مصداقی فوق پرداخته شد. البته تفاوت هایی بین آنچه طرف های ذی نفع (ستاد نامزدها) و طرف های ذی ربط (شورای نگهبان و وزارت کشور) مطرح کردند، وجود داشت.

حضرت آیت الله خامنه ای در این جلسه، همچنان که خود در ابتدا تأکید کردند، می خواستند بیشتر حرف افراد حاضر را که به تعبیر ایشان همگی متعلق به خانواده ای انقلاب هستند، گوش کنند و لذا کوتاه سخن گفتند ولی چند مطلب را مورد تأکید قرار دادند که به این مضمون بود:

اول آن که انتخابات مظهر وحدت ملی است و نباید اجازه داد به انشقاق ملی تبدیل شود.

دوم آن که ملت ایران هویتی یکپارچه دارد. آنهایی که ۲۴ میلیون رأی به نامزد منتخب دادند، به همان اندازه دل در گرو انقلاب و نظام داشتند که ۱۴ میلیون دیگر. چرا که ۳۹ میلیون رأی دهنده وجه مشترکشان دلبستگی به جمهوری اسلامی بود و وجه افتراقشان در رأی به این یا آن نامزد.

سوم آن که همه ای نامزدهای فعال در انتخابات و حامیان آنها نباید به گونه ای سخن بگویند و یا رفتار کنند که منجر به تحریک و عصبانیت طرف مقابل شود.

چهارم این که ایجاد اغتشاش و آشوب، خواست

شرکت کنندگان در انتخابات باید قوانین را قبول کنند

سردار نجات در ابتدای این مصاحبه نفی قانون و سران فتنه را «شورای نگهبان» را در کشور ما قاضی انتخابات خواند و گفت: افراد بازنده انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ حاضر نشدند قضاوت را بپذیرند، البته این نشان داد جریان برنامه‌ریزی شده پشت سر این برتافتن قانون بود، اینها قبل از سال ۸۸ ستاد صیانت از آرا تشکیل دادند؛ بحث تقلب در انتخابات را از قبل انتخابات مطرح کردند؛ رنگ سبز انتخاب کردند و زنجیره انسانی به خیابان‌ها آوردند.

معاون فرهنگی سپاه به اظهارات میرحسین موسوی در روز انتخابات اشاره و تصریح کرد: در هر انتخاباتی معمولا ۳۰ درصد مردم قبل از ظهر رای می‌دهند، در چنین شرایطی و هنوز رای گیری تمام نشده، میرحسین موسوی مصاحبه می‌کند و می‌گوید: من پیروز این انتخابات هستم و اگر چیزی غیر از این باشد معلوم است که تقلب شده است. همسر آقای هاشمی هم صبح روز انتخابات و هنگام رای دادن در مصاحبه‌ای مدعی می‌شود که اگر کسی غیر از میرحسین موسوی رای بیاورد، معلوم است که تقلب شده و مردم باید به خیابان‌ها بریزند.

وی ادامه داد: بسیاری از دوره‌ها اصلاح‌طلبان برگزارکننده انتخابات بودند و از دل آن افراد اصولگرا بیرون آمدند. به عنوان مثال آقای احمدی‌نژاد پیروز انتخاباتی بود که آقای موسوی لاری برگزار کرد. همچنین در دوره‌های دیگر، افراد اصولگرا انتخابات را برگزار کردند و اصلاح‌طلبان پیروز میدان شدند، مثلاً انتخاباتی که آقای بشارتی مجری آن بود و آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

نظام از ۷دهم درصد آرای آقای روحانی صیانت کرد

سردار نجات با تاکید بر اینکه جمهوری اسلامی در انتخابات سال ۹۲ از ۷دهم درصد آرای مردم هم حفاظت کرد و آقای روحانی با ۵۰.۷ درصد رئیس جمهور شد، گفت: دولت آقای احمدی‌نژاد انتخابات ۹۲ را برگزار کرد و آقای روحانی جزو منتقدین محکم آقای احمدی‌نژاد بود؛ نظام جمهوری اسلامی در طول ۳۰ سال نشان داده که سازوکار انتخاباتی سالم و امتحان پس‌داده‌ای دارد. معاون فرهنگی سپاه با بیان اینکه در انتخابات سال ۸۸ برخی جریانات روال قانونی و روال مردم‌سالاری دینی را زیر سوال بردند، اظهار داشت: در هر انتخاباتی یک جریان بازنده و یک جریان برنده می‌شود، واضح است که بازنده ناراحت است، لکن این خشم و ناراحتی در کشورهایی که به دموکراسی پایبندند، به آشوب کشیده نمی‌شود و جریان بازنده بلافاصله به کاندیدای برنده تبریک می‌گوید. در ایران نیز آقای ناطق در انتخابات سال ۷۶ بلافاصله به آقای خاتمی تبریک گفت و آقای جلیلی و قالیباف نیز به آقای روحانی تبریک گفتند.

فتنه گران اهرم قدرت جمهوری اسلامی را از بین بردند

سردار نجات ظلم به نظام توسط سران فتنه را از دیگر نتایج مترتب بر آشوب‌های ۸۸ می‌داند و خاطر نشان می‌کند: معمولا در کشورهایی که دموکراسی، یک دموکراسی قدیمی است ۵۵ تا ۶۰ درصد مردم در انتخابات حضور می‌یابند، در یک انتخابات در فرانسه حدود ۷۰ درصد مردم مشارکت داشتند که برای خودشان غریب بود. اما در جمهوری اسلامی بعد از گذشت ۳۵ سال، انتخاباتی برگزار شد که بیش از ۸۰ درصد مردم پای صندوق رای می‌روند، جمهوری اسلامی می‌توانست انتخابات ۸۸ را تبدیل به یک اهرم قدرت هم در حوزه داخلی و افزایش انسجام و هم در منطقه بکند و با پشتوانه عظیم مردمی پای میز مذاکره با ابرقدرتها بنشیند و دست بالا داشته باشد اما سران فتنه با اتهام دروغی که به نظام بستند، به کشور ظلم کردند و چنین اهرم قدرتمندی را از بین برده و موقعیت نظام را چه

شورای نگهبان قاضی انتخابات است

وی در ادامه توضیح داد: گاهی اوقات فاصله فرد پیروز با فرد بازنده تنها ۳ درصد است اما باز هم نتیجه را می‌پذیرند و به هم تبریک می‌گویند، ۱۵ سال پیش و در آمریکا انتخاباتی برگزار شد که دو نامزد حدود یک تا ۲ درصد فاصله داشتند، ولی همگی به سازوکار قانونی و دادگاه قانون اساسی

در داخل و چه در عرصه بین‌الملل پایین آوردند.

عرض اندام منافقین و بهایی‌ها بخاطر لطف سران فتنه بود

معاون فرهنگی سپاه به صحنه آمدن ضدانقلاب، جریان سلطنت‌طلب، منافقین، بهاییان و مارکسیست‌هایی که سال‌ها جرأت عرض اندام در ایران پیدا نکرده بودند را یکی دیگر از نتایج فتنه ۸۸ می‌داند: «سران فتنه عملا میدان را به این افراد واگذار کردند، قطعا طرفداران میرحسین موسوی در روز عاشورا خیمه‌های عاشورا را آتش زدند و عکس امام (ره) را پاره نکردند؛ این طیف این همه بانک و اتوبوس و اموال بیت‌المال را آتش زدند اما فضا را برای ضدانقلابی که نسبت به امام ، انقلاب و عاشورا کینه دارد مهیا کردند.»

وی با اشاره به دستگیری تعداد زیادی منافق، بهایی و افرادی که مدت‌ها فراری بودند در آشوب‌های ۸۸ گفت: سران فتنه به جریان ضدانقلاب لطف کردند و میدانی به آنها دادند که بتوانند در داخل کشور عرض اندام کنند.

حمایت کشورهای مخالف و دشمن با ایران از فتنه ۸۸ موضوع دیگری بود که سردار نجات به آن اشاره کرد:

«رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا و نتانیاهو از فتنه ۸۸ حمایت همه‌جانبه‌ای کردند و متأسفانه علی‌رغم حمایت‌های علنی و رسمی این افراد و جریان ضدانقلاب، سران فتنه از آنها برائت نجستند، رهبر انقلاب صریحا گفتند حالا که ضدانقلاب از شما حمایت می‌کند خط فاصل خود را از آنان نشان دهید و اعلام برائت کنید. سران فتنه اعلام برائت نکرده و معلوم شد اینها در همان پازلی حرکت می‌کنند که غرب طراحی کرده بود.»

سردار نجات در ادامه این بحث به جریان انقلاب‌های مخملی رخ داده در کشورهای اروپای شرقی اشاره کرد و گفت: آمریکا و سرویس‌های مرتبط با آن در کشورهایی که با منافع آنان همسو نیست جریان اجتماعی را درست می‌کنند و منتظر یک اتفاق اجتماعی می‌ماند تا آنها را به صحنه بیاورند.

«مهمترین اتفاق اجتماعی، انتخابات است که در جریان آن یکی غالب و دیگری مغلوب می‌شود، اگر آمریکا به همراه آن شبکه اجتماعی پشت جریان مغلوب باشد، آمادگی شورش دارد و می‌تواند جریان مقابل خود را شکست دهد.»

شبکه‌های اجتماعی بهترین فرصت برای به خیابان آوردن مردم بود

معاون فرهنگی سپاه با بیان اینکه جریان فتنه‌گر انتخابات ۸۸، این شبکه اجتماعی را پیش از خرداد ۸۸ راه‌اندازی کرده بود، گفت: آقای تاج‌زاده اعتراف

کرد که ستاد رای را درست کرده که ۲۵۰ تا ۲۹۰ هزار نفر عضو داشت.

شبکه اجتماعی بهترین فرصت برای ناراضیان به نتایج انتخابات بود تا بدون انجام راهکارهای قانونی مردم را به خیابان فرا خواندند و آمریکا، اسرائیل و رژیم‌های مخالف منطقه نیز توانستند بر این بستر به قصد براندازی نظام سوار شوند.

می‌خواستند یا ولی فقیه نباشد یا تشریفاتی باشد

وی ادامه می‌دهد: براساس اسنادی که در ستاد میرحسین موسوی و حزب مشارکت به دست آمد مشخص شد اینها دنبال تغییر ساختار نظام جمهوری اسلامی بودند و از سال‌ها پیش جلساتی را برگزار می‌کردند و مانیفستی را تحت عنوان «تغییر رژیم توتالیتر» نوشته بودند؛ نظامی که یا در راسش ولایت فقیه نباشد یا به یک عنصر تشریفاتی تبدیل شود.

« زنجیره سبز ایجاد کردند و یک هفته قبل از انتخابات مردم را به خیابان‌ها کشاندند، حرف‌شان این بود که ما وارد انتخابات می‌شویم، اگر در انتخابات پیروز شدیم مردم را از خیابان‌ها خارج نمی‌کنیم تا قانون اساسی تغییر کند،

یعنی مطالبات مردم به تغییر قانون اساسی تبدیل شود و اگر پیروز نشدیم به سمت ابطال انتخابات می‌رویم.» سردار نجات هوای نفس و قدرت طلبی را عنصری می‌داند که سبب پافشاری سران فتنه بر ادعاهای باطل و عدم مشخص نکردن حد فاصل با دشمنان قسم خورده انقلاب شد و می‌گوید: وقتی فردی می‌بیند جریان قدرتمندی که امکان تبلیغات رسانه‌ای را نیز دارد همسو با اوست و می‌تواند دنیا را بسیج کند، خوشش می‌آید، فردی که هوای نفس دارد حاضر نیست دوست را از دشمن تفکیک کند.

«در قضیه طلحه و زبیر هم این گونه بود، اینها اصحاب پیغمبر(ص) و نزدیکان حضرت علی(ع) بودند اما حب مقام و قدرت به گونه‌ای بر آنها غلبه کرد که حاضر شدند در لشکری سنگر بگیرند که علی‌رغم خواسته خودشان بود.»

کسی شلیک نکرد

سردار نجات در ادامه گفتگو با ارس به تشریح سایر خسارات مادی و معنوی که اغتشاش‌ها و آشوب‌های ۸۸ به کشور تحمیل کرد پرداخت:

«در جریان این فتنه بیش از بیست و چند نفر کشته شدند، بسیاری از این افراد تماشاگرانی بودند که در اغتشاش حضور نداشتند، این خون‌ها به گردن کیست؟ به گردن آنهایی است که مردم را به خیابان آوردند و نتوانستند کنترل کنند.»

معاون فرهنگی سپاه با بیان اینکه هیچ کدام از افراد نیروی انتظامی بر اساس دستور، مجاز به حمل سلاح گرم نبودند و تنها تعداد معینی با سلاح ساچمه‌ای در جای مشخصی حضور داشتند، اظهار می‌دارد: همه افراد نیروی انتظامی که در خیابان بودند با سپر و باتوم حضور داشتند، اگر بسیجی هم کمک می‌کرد با سپر و باتوم بود. لذا نیروی انتظامی در اغتشاشات خیابانی به کسی شلیک نکرد، مگر

را به خیابان آوردند و نتوانستند کنترل کنند. معاون فرهنگی سپاه با بیان اینکه هیچ کدام از افراد نیروی انتظامی بر اساس دستور، مجاز به حمل سلاح گرم نبودند و تنها تعداد معینی با سلاح ساچمه‌ای در جای مشخصی حضور داشتند، اظهار می‌دارد: همه افراد نیروی انتظامی که در خیابان بودند با سپر و باتوم حضور داشتند، اگر بسیجی هم کمک می‌کرد با سپر و باتوم بود. لذا نیروی انتظامی در اغتشاشات خیابانی به کسی شلیک نکرد، مگر

معاون فرهنگی سپاه با بیان اینکه هیچ کدام از افراد نیروی انتظامی بر اساس دستور، مجاز به حمل سلاح گرم نبودند و تنها تعداد معینی با سلاح ساچمه‌ای در جای مشخصی حضور داشتند، اظهار می‌دارد: همه افراد نیروی انتظامی که در خیابان بودند با سپر و باتوم حضور داشتند، اگر بسیجی هم کمک می‌کرد با سپر و باتوم بود. لذا نیروی انتظامی در اغتشاشات خیابانی به کسی شلیک نکرد، مگر

معاون فرهنگی سپاه با بیان اینکه هیچ کدام از افراد نیروی انتظامی بر اساس دستور، مجاز به حمل سلاح گرم نبودند و تنها تعداد معینی با سلاح ساچمه‌ای در جای مشخصی حضور داشتند، اظهار می‌دارد: همه افراد نیروی انتظامی که در خیابان بودند با سپر و باتوم حضور داشتند، اگر بسیجی هم کمک می‌کرد با سپر و باتوم بود. لذا نیروی انتظامی در اغتشاشات خیابانی به کسی شلیک نکرد، مگر

اینکه کسی از دیوار پایگاه بسیج که یک مکان نظامی است بالا برود و آنجا را به آتش بکشد که حکم تیر برای تعرض به مراکز نظامی مشخص است و مرجع قضایی هم اجازه استفاده از سلاح را می‌دهد.



چگونه

می‌شود این همه ظلم و خیانت را فراموش کرد؟

وی ضدانقلاب را عامل اصلی کشته‌شدن افراد بیگناه عنوان می‌کند و می‌گوید: یا افراد ضدانقلاب یا کسانی با برنامه‌ریزی قبلی به اینها شلیک کردند، خون کشته‌شدگان به گردن افرادی است که مردم را به خیابان‌ها کشیدند و خسارت‌های مادی و معنوی فراوانی طی ۸ ماه به کشور تحمیل کردند، چگونه می‌شود این همه ظلم و خیانت به نظام را فراموش کرد؟

بهمین ۸۸ خط بطلانی بر فتنه کشیدند، قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در خرداد ۸۹ تصویب و تحریم‌ها علیه ایران آغاز شد؛ تحریم‌ها محصول فتنه ۸۸ است. وی در ادامه به نامه سران فتنه به سران کشورهای غربی و مکالمه تلفنی مهدی هاشمی و نیک‌آهنگ کوثر اشاره می‌کند و می‌گوید: بعدها اسنادی به دست آمد که آقایان سران فتنه و جریان مرتبط با اصلاحات با کشورهای غربی مکاتبه کرده و نوشتند اگر شما می‌خواهید جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کند، تحریم‌هایی علیه این کشور وضع کنید، اینها دنبال این بودند که غربی‌ها را به این میدان بکشانند و اگر ما اکنون بعد از ۶ سال از تحریم رنج می‌بریم، محصول جریان فتنه ۸۸ است.

سردار نجات در ادامه به تشریح علل گستردگی فتنه می‌پردازد: «فتنه ۸۸ فتنه‌ای بزرگ و گسترده بود، به گونه‌ای که مقام معظم رهبری هم آن را بزرگترین حادثه‌ای می‌دانند که بعد از انقلاب

نیروی انتظامی در اغتشاشات خیابانی به

تاکنون اتفاق افتاده و حتی از قضیه جنگ تحمیلی و منافقین هم مهم‌تر و گسترده‌تر بوده است. علت این امر این است که سردمداران فتنه یا حامیان آنها افرادی بودند که زمانی جزو بزرگان نظام محسوب می‌شدند؛ یکی از این افراد نخست‌وزیر ۸ سال ریاست جمهوری مقام معظم رهبری بود، یکی از این افراد چندین سال ریاست مجلس شورای اسلامی را عهده‌دار بود، یکی از حامیان فتنه ۸ سال رئیس‌جمهور کشور ما بود و یکی دیگر از حامیان این جریان ۸ سال رئیس‌جمهور، ۸ سال رئیس مجلس و مدت‌ها رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام است، برخی از این افراد با چند واسطه منتسب به بیت امام هستند و اینها دلایلی است که فتنه را بسیار پیچیده کرد.

بدنه همراه فتنه‌گران بعد از خطبه‌های ۲۹ خرداد رهبری ریش شدیدی کرد

معاون فرهنگی سپاه با اشاره به سخنرانی بسیار مهم مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ تصریح می‌کند: بیش از ۵۰۰ هزار نفر در راهپیمایی روز ۲۵ خرداد شرکت کردند، اما بعد از سخنرانی مقام معظم رهبری در ۲۹ خرداد در نماز جمعه که از همین افراد (موسوی، کروبی، هاشمی) تجلیل کردند و با زبانی زیبا از آنها خواستند به فتنه و اردوکنشی خیابانی پایان دهند؛ اکثر آنهايي که با نظام بودند ریش کردند و در راهپیمایی ۳۰ خرداد جمعیتی کمتر از ۷۰-۶۰ هزار نفر و واقعاً به قصد درگیری آمده بودند. «بیش‌ترین درگیری در روز ۳۰ خرداد ۸۸ مشاهده می‌شود که مردم به دعوت مجمع روحانیون مبارز آمده بودند و چون آنها بسیار دیر مراسم را لغو کردند خبر به مردم نرسید.»

موسوی بزرگترین ضربه را به جبهه اصلاحات زد

وی معتقد است میرحسین موسوی بزرگترین ضربه را به جریان اصلاحات کرده و در توضیح این سخن می‌گوید: آرای مهندس موسوی در انتخابات ۸۸، ۳۳ درصد بود؛ یک ماه بعد از فتنه و در یک نظرسنجی با این سوال که آیا دوباره در صورت انتخابات به موسوی رأی می‌دهید، به ۲۰ درصد رسید. بعد از ۹ دی ۸۸ نیز تنها ۹ درصد کسانی که در انتخابات به موسوی رأی دادند، حاضر بودند باز هم او را انتخاب کنند.

«اگر اصلاح‌طلبان آدم‌های عاقلی باشند درمی‌یابند که میرحسین موسوی بزرگ‌ترین ظلم را به آنها کرد. جریان اصلاحات می‌توانست بگوید من ۳۳ درصد رأی دارم و با این ۳۳ درصد می‌توانستند یک ائتلاف بزرگ حزبی تشکیل دهند و خود موسوی هم مسئول حزب شود و در موضع مظلومیت کار تشکیلاتی کنند و در انتخابات بعد شرکت حضور داشته باشند، ولی بعد از اغتشاشات و آشوب‌های ۸۸ حزب مشارکت و سازمان مجاهدین به‌عنوان احزاب مغل امنیت ملی منحل شدند و بسیاری از سران آنها دستگیر و به ۵ تا ۱۰ سال زندان

محکوم شدند، میرحسین موسوی و دوستانش موقعیت اجتماعی اصلاح‌طلبان را از بین بردند.» بکنیم.

رهبری به موسوی گفت جنس تو با ضدانقلاب فرق دارد

سردار نجات در ادامه گفتگوی خود با فارس، مدیریت مقام معظم رهبری در بحران فتنه را داهیانه، اسلامی، پدران و مقتدرانه خواند و گفت: وجهه پدران و جذب مقام معظم رهبری بر همه وجوه دیگر ایشان برتری دارد. ایشان فردای روزی که موسوی به نتایج اعتراض کرد، وی را خواستند و گفتند جنس تو با جنس ضد انقلاب فرق دارد و اگر اعتراض داری در چارچوب قانون اعلام کن، عین این پیام را برای کروبی و دیگران هم فرستادند. بعد وقتی دیدند اینها ادامه می‌دهند با ستادهای اینها جلسه گذاشتند و گفتند هر کدام ۳ نماینده بفرستید تا من با اینها جلسه بگذارم.

فرستادند. بعد وقتی دیدند اینها ادامه می‌دهند با ستادهای اینها جلسه گذاشتند و گفتند هر کدام ۳ نماینده بفرستید تا من با اینها جلسه بگذارم.

نماینده موسوی تقلب در انتخابات را رد کرد

جالب این است که آقای آخوندی به عنوان یکی از نمایندگان آقای موسوی در آن جلسه به رهبری گفت: من سال‌ها برگزار کننده انتخابات بودم و جابجایی و تقلب ۱۰ میلیون رای امکان ندارد. بعدها تاج‌زاده هم در زندان گفت: من به عنوان

کسی که معاون سیاسی وزیر کشور بودم می‌گویم که چنین میزان تقلبی امکان ندارد و شورای نگهبان می‌تواند نهایتاً فقط یک میلیون رأی را جابه‌جا کند و بارها در جلسات خصوصی اعتراف کردند تقلب به این شکل و وسعت امکان ندارد.

معاون فرهنگی سپاه ادامه داد: در آن جلسه، رهبری حرف و اعتراضات آنها را شنیدند و مهلت اعتراض به شورای نگهبان را تمدید کردند و ۳ نفر را هم از جانب خود در شورای نگهبان مأمور کردند و به این شورا دستور دادند اگر لازم شد یک سوم صندوق‌ها را با حضور نمایندگان افراد معترض بازشماری کنید، چنین چیزی سابقه ندارد.

وی با بیان اینکه مقام معظم رهبری جمعیت معترض را از ضدانقلاب جدا کردند، تصریح می‌کند: ماه رمضان سال ۸۸ و در دیداری که دانشجویان خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودند، یک دانشجوی سؤالی مطرح کرد و به معترضین نسبت منافق داد اما مقام معظم رهبری فرمودند: به مجرد اینکه یک عده اعتراض دارند، نباید این اصطلاحات را به کار ببرید، اینها معترض هستند لکن معترضینی که اشتباه کردند.

رهبری فرمودند اهانت روز عاشورا کار ضدانقلاب بود نه فتنه‌گران

سردار نجات در ادامه این گفت‌وگو تأکید می‌کند: بعد از جریان روز عاشورا ایشان به نهادهای امنیتی پیام دادند که جریان عاشورا کار ضدانقلاب بود، نه فتنه‌گران و بعد تعبیر کشتی نجات به کار بردند و گفتند انقلاب ما کشتی نجات است و از اینها خواستند به این کشتی بپیوندند و در ضمن تأکید

حصر موسوی و کروبی به خاطر فتنه ۸۸ نیست

معاون فرهنگی سپاه در ادامه گفتگو به دلایل حصر موسوی و کروبی و تداوم آن اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد: میرحسین موسوی و کروبی تا ۱۸ ماه بعد از فتنه ۸۸ آزاد بودند و هیچ ارگان قضایی به دلیل اینکه مسئولان کشور بودند، تعرضی به آنها نکرد، میرحسین موسوی به‌طور آزادانه تا بهمن ۸۹ اطلاعیه می‌دهد و تا آن زمان مردم را به اعتراض فرا می‌خواند و می‌گوید که هر یک نفر یک رسانه و عملاً به دنبال براندازی است ولی نظام با او کاری ندارد.

وی با رد این مطلب که علت حصر موسوی و کروبی فتنه ۸۸ است، می‌گوید: بعد از جریان بیداری اسلامی، جریانی آمریکایی در سوریه راه افتاد که می‌خواستند الگوی جعلی بیداری اسلامی را در سوریه ایجاد کنند و مقاومت اسلامی را هم تحت‌الشعاع قرار دهند.

«مصطفی تاج‌زاده از زندان به تروریست‌هایی که در سوریه کشتار می‌کنند نامه نوشت و گفت: شما همان حرفی را می‌زنید که ما می‌زنیم و ما پشت شما هستیم و مانند شما معترضیم.»

موسوی و کروبی به دنبال فتنه دوم بودند

وی ادامه داد: بعد از ۲۲ بهمن ۸۹، جریانی ضدانقلابی راه افتاد و فراخوانی خطاب به مردم صادر کرد که ۲۵ بهمن ماه و مانند مردم سوریه به خیابان‌ها بیایند؛ VOA و BBC و سایت‌های ضدانقلابی این فراخوان را پوشش دادند و موسوی و کروبی هم ۲۵ بهمن مردم را به خیابان‌ها دعوت کردند و می‌خواستند فتنه دومی راه بیندازند و بگویند ما یک جریان بیداری اسلامی مانند سوریه هستیم.

سردار نجات علت اصلی حصر سران فتنه را فراخوان ۲۵ بهمن ۸۹ که منجر به آمدن ۳-۴ هزار نفر به خیابان شد عنوان می‌کند و اظهار می‌کند: اینها به خاطر فتنه دومی که می‌خواستند بعد از ۸۸ می‌خواستند برپا کنند و مصطفی تاج‌زاده هم از زندان آن را حمایت می‌کرد به حصر رفتند.

حصر سران فتنه با درخواست قوه قضائیه و موافقت شورای عالی امنیت ملی بود

معاون فرهنگی سپاه در واکنش به کسانی که ادعا می‌کنند این حصر غیرقانونی است می‌گوید: حصر اینها به درخواست قوه قضائیه و طبق مصوبه شورای عالی امنیت ملی است؛ مرجع قانونی قوه قضائیه است و رئیس قوه قضائیه هم که یکی از اعضای شورای عالی امنیت ملی است از شورا درخواست حصر سران فتنه را می‌کند و شورا نیز این طرح را تصویب کرده و سران فتنه محصور شدند؛ شما به هر مرجع امنیتی-قضایی بگویید این موضوع را عین قانون می‌داند.

نگاهی به ادله‌ی حقوقی حصر سران فتنه

ماهیت تصمیم به حصر خانگی

تتها جایی که می‌توان با قانون مجازات یک تفسیر موسع به دست آورد که مقام قضایی، یعنی حاکم شرع حق دارد کسی را در خانه‌اش حصر کند، ارجاع به ماده‌ی ۳۲ قانون مجازات اسلامی است که موارد محرومیت اجتماعی را برشمرده است. مبانی قانونی حصر خانگی مطابق با اصل ۳۲ قانون اساسی هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت باید حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده‌ی مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. هدف از این اصل، عدم بازداشت انسان بی‌گناه، ولو به احتمال یک درصد بی‌گناهی او است. بنا بر اصل ۳۶ قانون اساسی نیز حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. در قوانین کیفری نیز به هیچ‌کس و هیچ نهادی اجازه داده نشده تا شهروندان را خارج از دادسرا و طی تشریفات معمول قضایی بدون تشکیل پرونده و تفهیم اتهامی معین و امکان دفاع مجازات کنند. در مورد عنوان حصر خانگی در مواد قانونی باید گفت که عین اصطلاح «حصر [یا حبس یا بازداشت] خانگی» در هیچ کدام از مواد قانون مجازات ایران هم نیامده است. تنها جایی که می‌توان با قانون مجازات یک تفسیر موسع به دست آورد که مقام قضایی، یعنی حاکم شرع حق دارد کسی را در خانه‌اش حصر کند، ارجاع به ماده‌ی ۳۲ قانون مجازات اسلامی است که در ابتدا هم به آن اشاره کردیم. [۶] ماده‌ی ۳۲ قانون فوق‌الذکر موارد محرومیت اجتماعی را برشمرده است از جمله‌ی این موارد «قامت اجباری در محل معین» و «منع از اقامت در محل یا محله‌ای معین» است. در واقع، حصر را می‌توان از مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی دانست چرا که در حصر خانگی فرد از یک سری حقوق اجتماعی مانند رفت و آمد، محل اقامت و... محروم می‌شود. [۷] (ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی) و این مجازات که توسط حاکم شرع تعیین می‌شود به عنوان مجازات تکمیلی و با دلایلی از جمله عدم مراوده‌ی شخص محصور شده با سایر مردم به دلایلی امنیتی و اخلاقی است.

انتخابات سال ۱۳۸۸ ریاست جمهوری در ایران با چالش‌های بسیاری روبرو گردید. اتفاقات ناخوشایند آن زمان، مردم را اعم از مخالفان و موافقان نتیجه‌ی انتخابات و مسئولان امنیت کشور را به مخاطره انداخت. در آن شرایط نامیمون‌ترین اتفاق عدم تمکین به قانون و خارج شدن جامعه از مدار قانونمندی بود. آقایان میرحسین موسوی و کروبی دو تن از نامزدهای انتخاباتی بودند که به نتیجه‌ی انتخابات اعتراض داشتند. در پی شدت گرفتن اعتراضات، مخالفت‌ها به خیابان‌ها کشیده شد و این دو تن که به سران فتنه معروف شدند نقش هدایتگری معترضین در اقدامات و اعتراضات غیرقانونی را داشتند. فضای این روزها بسیار امنیتی و مغل بود. [۱] کشور درگیر وقایع بعد از انتخابات بود و نظام از نظر امنیتی یک بحران واقعی را تجربه می‌کرد. بنابراین اقدامات سران فتنه که به جای اعتراض از مجاری قانونی به اردو کشی‌های خیابانی پرداخته بودند مسئله به همین جا هم ختم نشد و آنان تصمیم گرفتند هم نوا با سازمان منافقین در بهمن ۸۹ موجی دیگر از آشوب‌های خیابانی را کلید بزنند.

اما اینجا این سؤال پیش می‌آید که حصر خانگی به لحاظ حقوقی به چه معناست؟ در پاسخ باید گفت؛ حصر خانگی نوعی محرومیت از حقوق اجتماعی است. در تعاریف حقوقی و مواد قانونی عنوانی صراحتاً به این نام نیامده اما در برخی از نوشته‌ها به آن اشاره شده است. حصر خانگی (حبس خانگی، بازداشت خانگی) یعنی حوزه آزادی یک شخص توسط حکومت محدود به خانه یا محل سکونت او شود. معمولاً در این شرایط هرگونه سفر، ملاقات با دیگران، ابراز عقیده یا ارتباط با دنیای خارج ممنوع و یا بسیار محدود می‌باشد. به عبارتی حصر یا بازداشت خانگی، جایگزین خفیفی برای بازداشت در زندان است. [۳]

عده‌ای از معترضین به این اقدام نظام، معتقد بودند که آقایان موسوی و کروبی باید به جای حصر خانگی، محاکمه شده و در صورت اثبات جرم، حکم مربوطه در موردشان اجرا شود؛ نه اینکه بدون حکم قضایی در حصر به سر ببرند. [۴] آیا به واقع حصر سران فتنه بدون محاکمه قضایی بنا به ساختار نظام‌های دنیا و نظام ایران غیر قانونی بوده است؟ و اگر در آن شرایط غیر قانونی نبوده آیا حصر باید ادامه داشته باشد یا طبق صحبت‌هایی که می‌شود زمان بازبینی تصمیم شورای عالی امنیت ملی رسیده است؟ [۵]

در این نوشتار مختصر ابعاد مختلف این مسئله را از منظر حقوقی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ماهیت تصمیم به حصر خانگی
تتها جایی که می‌توان با قانون مجازات یک تفسیر موسع به دست آورد که مقام قضایی، یعنی حاکم شرع حق دارد کسی را در خانه‌اش حصر کند، ارجاع به ماده‌ی ۳۲ قانون مجازات اسلامی است که موارد محرومیت اجتماعی را برشمرده است. مبانی قانونی حصر خانگی مطابق با اصل ۳۲ قانون اساسی هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت باید حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده‌ی مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. هدف از این اصل، عدم بازداشت انسان بی‌گناه، ولو به احتمال یک درصد بی‌گناهی او است. بنا بر اصل ۳۶ قانون اساسی نیز حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. در قوانین کیفری نیز به هیچ‌کس و هیچ نهادی اجازه داده نشده تا شهروندان را خارج از دادسرا و طی تشریفات معمول قضایی بدون تشکیل پرونده و تفهیم اتهامی معین و امکان دفاع مجازات کنند. در مورد عنوان حصر خانگی در مواد قانونی باید گفت که عین اصطلاح «حصر [یا حبس یا بازداشت] خانگی» در هیچ کدام از مواد قانون مجازات ایران هم نیامده است. تنها جایی که می‌توان با قانون مجازات یک تفسیر موسع به دست آورد که مقام قضایی، یعنی حاکم شرع حق دارد کسی را در خانه‌اش حصر کند، ارجاع به ماده‌ی ۳۲ قانون مجازات اسلامی است که در ابتدا هم به آن اشاره کردیم. [۶] ماده‌ی ۳۲ قانون فوق‌الذکر موارد محرومیت اجتماعی را برشمرده است از جمله‌ی این موارد «قامت اجباری در محل معین» و «منع از اقامت در محل یا محله‌ای معین» است. در واقع، حصر را می‌توان از مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی دانست چرا که در حصر خانگی فرد از یک سری حقوق اجتماعی مانند رفت و آمد، محل اقامت و... محروم می‌شود. [۷] (ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی) و این مجازات که توسط حاکم شرع تعیین می‌شود به عنوان مجازات تکمیلی و با دلایلی از جمله عدم مراوده‌ی شخص محصور شده با سایر مردم به دلایلی امنیتی و اخلاقی است.

اما نکته‌ی مورد بررسی که در ادامه به آن می‌پردازیم عدم محاکمه‌ی قضایی در این مورد است؟ آیا حصر خانگی بدون محاکمه‌ی قضایی و با دلایلی از جمله عدم مراوده‌ی شخص محصور شده با سایر مردم به دلایلی امنیتی و اخلاقی است؟

«حصر» یک اقدام «تنبیهی موقت» و اقدام «تأمینی موقت» به منظور حفظ امنیت است؛

همانند لغو و یا محدودیت رفت و آمد در خصوص افرادی که موجبات ناامنی و مخاطرات عمومی را فراهم کرده‌اند. در بسیاری از کشورها از آن به عنوان یک اقدام تأمینی، بازدارنده و یا مجازات، بهره می‌گیرند

حصر خانگی در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ همان‌طور که بیان شد بعد از انتخابات سال ۸۸ و مشارکت ۸۰ درصدی مردم در انتخابات، افرادی که پیروز در انتخابات نبودند زودتر از اعلام نتیجه‌ی رسمی انتخابات، ادعای تقلب را بین مردم پراکندند و به جای پیگیری ادعایشان از مجاری قانونی و احترام به ملت ایران و پایبندی به قانون‌مداری، اعتراضشان را مسبب اغتشاش‌های خیابانی قرار دادند. در این روزها خسارات جبران‌ناپذیری به مردم وارد شد؛ اما سران فتنه همچنان با صدور بیانیه‌هایی مبنی بر وجود تقلبی که ادعای آن ثابت نشده بود جو جامعه را ناامن‌تر و مردم را از هم دور تر می‌کردند. [۱۶] همین امر موجب اغتشاشات و درگیری‌های وسیعی شد. عده‌ای در این زمان کشته و زخمی شدند. بسیاری از سازمان‌های جاسوسی و وابستگان به سرویس‌های اطلاعاتی خارجی نیز از این گونه اقدامات حمایت مالی، سیاسی و رسانه‌ای به عمل آوردند و همین امر موجب تهدید بیشتر امنیت ملی می‌شد. در این مجرای اعتنایی به قانون در متن جامعه احساس می‌شد؛ بی‌اعتنایی که هم از طرف معترضین و اخلاکران نظام به طور گسترده به وجود آمده بود و هم از سوی برخی از به اصطلاح نیروهای نظام به آن دامن زده شد.

در آن فضای متشنج، برگشت سریع و دفعی به قانون ممکن نبود. فضای جامعه به هیچ وجه به این صورت نبود که یکی از دو طرف شروع به بحث منطقی و اعلام نظر بکند. کما اینکه معترضین به پیگیری شکایت از مجاری قانونی دعوت شدند [۱۷] اما در مهلت قانونی که توسط شورای نگهبان تعیین شده بود هیچ مدرکی مبنی بر صحت ادعایشات به شورای نگهبان ندادند و از آن مجرای قانونی اعلام اعتراض نمودند. ایشان همچنان به اقدامات غیرقانونی و اغتشاشات خیابانی‌شان ادامه می‌دادند. در صورتیکه در هر جامعه‌ای قانونمندی و توجه به مَرّ قانون در صورت شکست یا پیروزی هر جریان، می‌تواند تضمین‌کننده‌ی امنیت کشور و جامعه باشد.

اما به هر حال با وجود مماشاتی که بارها و بارها سران فتنه شد و علیرغم پخش بیانیه‌های متعدد و اردو کشی‌های خیابانی و پس از طی مراحل اعم از وعظ و اخطار و دعوت و... پس از ۱۶ ماه مماشات، در نهایت با توجه به عدم تمکین به قانون تصمیم به ایجاد محدودیت‌هایی برای آن‌ها گرفته شد.

در این بخش از نوشتار به مستند اصلی حصر خانگی که مصوبه‌ی شورای عالی امنیت ملی بوده

است، اشاره می‌کنیم. شورای عالی امنیت ملی بر

اساس اصل ۱۷۶ قانون اساسی به منظور تأمین و بار دیگر هم تأکید می‌کنیم بر لزوم گسترش منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، حاکمیت قانون‌مداری در جامعه که مستلزم بازخوانی قانون اساسی، ارزیابی نهادها و عملکردشان و

مسئولین امنیتی کشور به عنوان یک اقدام ترویج فرهنگ قانونمندی در بین آحاد مردم پیشگیرانه اقدام به حصر خانگی سران فتنه نمودند. شورای عالی امنیت ملی بر حسب وظیفه و صلاحیتی که در قانون اساسی برای آن در نظر گرفته شده محدودیت‌هایی را برای افرادی که با اقدامات خود امنیت داخلی و خارجی کشور را به مخاطره برقرار نمود.

حصر خانگی یا بازداشت خانگی در شرایطی استفاده می‌شود که مجازات زندان به دلایل مختلف مناسب به نظر نمی‌رسد. در این روش؛ مأموران امنیتی و انتظامی، محل مورد نظر را تحت کنترل‌های شدید امنیتی قرار می‌دهند و با اعمال محدودیت‌هایی رابطه محصور را با دنیای خارج قطع می‌کنند. بنابراین حبس خانگی اغلب با کاهش اثر گذاری شخص محصور در بین جامعه و هوادارانش صورت می‌گیرد. باید اضافه کرد که میزان، شدت و ضعف محدودیت‌ها به اهداف مسئولین و تصمیمات اتخاذ شده و موقعیت اشخاص بستگی دارد. [۱۸]

در آن زمان، مسئولین امنیتی کشور به عنوان یک اقدام پیشگیرانه اقدام به حصر خانگی سران فتنه نمودند. شورای عالی امنیت ملی بر حسب وظیفه و صلاحیتی که در قانون اساسی برای آن در نظر گرفته شده محدودیت‌هایی را برای افرادی که با اقدامات خود امنیت داخلی و خارجی کشور را به مخاطره برقرار نمود. در شرایط آن موقع امکان محاکمه‌ی مستقیم توسط مراجع قانونی نبود اما نهادهای امنیتی کشور نیز نمی‌توانستند بدون هیچ اقدامی افرادی را که بر تلب بی‌قانونی می‌کوبیدند را به حال خود بگذارند بلکه باید برای برقراری امنیت اقدامی صورت می‌دادند. به این دلیل تصمیم به محدودیت و حصری گرفتند که تعریف آن را در پاراگراف قبل بیان نمودیم.

مصوبات شورای عالی امنیت ملی همان‌طور که از نام آن پیداست در موارد امنیتی و اضطراب است و بعد از رفع این شرایط و آمادگی جامعه برای محاکمه‌ی رسمی و اجرای قانون، باید قانون را اجرا نمود. باید جامعه و کشور هر چه بیشتر به سمت قانونمندی پیش بروند و فرهنگ قانون‌مداری بر جامعه حاکم شود.

مسئولان محدودیت‌های اعمال شده در حکم شورای عالی امنیت ملی، مجازات افراد مذکور محسوب نمی‌شود. این‌گونه اقدامات تأمینی صرفاً با هدف حفظ نظم و امنیت عمومی صورت گرفته است. مجازات یا تبرئه تنها با حکم قضایی دادگاه امکان پذیر است. بنابراین باید با توجه به خسارت‌هایی

که به جامعه وارد شده است به طور دقیق واکنش کیفری متناسبی با رفتار و اعمال متصدیان آن حکم قرار می‌گیرد

ماده -۲۳ دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید:

الف- اقامت اجباری در محل معین
ب- منع از اقامت در محل یا محل‌های معین
پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین
ت- انفصال از خدمات دولتی و عمومی
ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری
ج- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي
چ- منع از حمل سلاح
ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور
خ- اخراج بیگانگان از کشور
د- الزام به خدمات عمومی
ذ- منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی
ر- توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتكاب جرم
ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین
ژ- الزام به تحصیل
س- انتشار حکم محکومیت قطعی

بصیرت ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد

[۱]. www.yjc.ir

[۲]. www.Salameno.ir

[۳]. See: www.wisegeek.org and House Arrest Handbook, Bucks Country Department of Corrections, Community Corrections Ceners, ۲۰۱۳, p. ۶

[۴]. www.ebrat.ir and www.shafaf.ir

[۵]. www.asriran.com

نگاهی به مولفه‌های مدیریت رهبر انقلاب در فتنه ۸۸

یکی از بحران‌های گسترده که هزینه‌های زیادی به نظام تحمیل کرد، حوادث مربوط به سال ۱۳۸۸ بود. ظاهر این رویداد تاریخی، اعتراض به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری با ادعای واهی تقلب بدون هیچ گونه دلیل و مدرک محکمه‌پسند بود که با استفاده از روش‌های غیرقانونی و کشاندن اعتراضات به سطح خیابان‌ها به وقوع پیوست ولی عملاً براندازی نظام و مقابله با جمهوری اسلامی در دستور کار مخالفین داخلی و معاندین خارجی قرار گرفت. این حوادث با برخورداری از شرایط و ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از پیچیده‌ترین شرایط سه دهه گذشته انقلاب اسلامی را به خود اختصاص داد و به واسطه آن بسیاری از ظرفیت‌ها و واقعیت‌های جمهوری اسلامی محک خورد و به آزمون گذاشته شد.

در چنین شرایطی، نقش رهبری یک نظام، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ اگر شخص اول یک کشور نتواند به درستی شرایط بحرانی را مدیریت کند. قطعاً چنین شرایطی تبعات جبران‌ناپذیری بر کشور تحمیل خواهد کرد. پس از گذشت ۶ سال از فتنه و هویدا شدن ابعاد مخفی این جریان، بررسی نقش مدیریتی مدیران مقام معظم رهبری در فتنه ۸۸ امری قابل تامل است؛ چرا که این حادثه، ویژگی‌ها و ظرفیت‌های علمی، فقهی، راهبردی و مدیریتی مقام معظم رهبری را به دلیل بزرگی و عمق بحران، بیش از سایر حوادث آشکار کرد و از این جهت می‌تواند الگوی مناسبی برای عملکرد مدیران و مسئولان در سطوح مختلف نظام قرار گیرد.

از سویی، پس از کنکاش در آنچه به عنوان بنیانهای نظری مدیریت بحران شناخته شد، ضروریست که بستر تحقق و اجرای آن را نیز بازنگری نمود. چرا که میزان کارآمدی و تاثیر مولفه‌های مدیریت بحران در یک نظام در صحنه عمل است که مشخص می‌گردد. در این گزارش به برخی از زوایای مدیریتی رهبر انقلاب، در فتنه ۸۸ اشاره شده است.

مدیریت صورت گرفته از سوی مقام معظم رهبری در بحران انتخابات ۱۳۸۸ ویژگی منحصر به فرد دیگری دارد که همانا انطباق آن بر ارزش‌های اساسی و اهداف بنیادین دین مبین اسلام است. در بعد ظاهری، بهره‌گیری به جا و هوشمندانه معظم له از مفاهیم دینی مرتبط و کلیدواژه‌هایی چون «فتنه»، «بصیرت»، «صبر»، «انصاف»، «امتحان» و «عظیم»، «پرهیز از تهمت»، «مراقبت در گفتار» و... همچنین بازخوانی قرینه‌های تاریخی صدر اسلام شاهدهی بر این مدعا بوده، علاوه بر آنکه اندک دقتی در روح بیانات و باطن شیوه‌های به کار بسته، نشانه‌هایی از همگرایی کامل با آموزه‌های

ریاست جمهوری ۱۳۸۸ ردپایی از سیاست‌گذاری و هدایت راهبردی معظم له دیده می‌شود، اینگونه راهبردهای مدیریتی رهبر انقلاب در این حوادث، تحت ۱۴ عنوان مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد. از این چهارده راهبرد که مرتبط با بخش اول فرضیه یعنی سیاستگذاری و هدایت راهبردی معظم له احصاء و دسته‌بندی می‌گردد، ۶ راهبرد اول که پیش از دوره گسترش بحران و به اصطلاح در دوره پیدایش (دوره ماقبل بحران) اتخاذ شده، ناظر بر پیشگیری از بحران بوده و ۸ راهبرد دیگر در چارچوب دیگر اصول مدیریت بحران، قابل تحلیل است.

به هرحال در نگاه کلی، از ماهها قبل از برگزاری انتخابات تا روز برگزاری آن در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و همچنین در مواقع مختلف پس از آن، شاخص ترین و مهم‌ترین گزینه‌های مدیریتی رهبر معظم انقلاب، به شرح ذیل دسته‌بندی می‌گردد.

سیاست‌گذاری و هدایت راهبردی

اگر چه نقش و جایگاه رهبری انقلاب به عنوان موثرترین کنشگر عرصه بحران ۸۸، از ابعاد مختلف قابل بررسی است، اما این نقش ابتدا در مقام سیاستگذاری و هدایت راهبردی از منظر کاربست تمهیداتی برای پرهیز و پیشگیری از وقوع بحران مورد واکاوی قرار می‌گیرد. یکی از دو تعریف عمده قابل تفکیک و شناسایی، در مورد فرآیندی که ما آن را مدیریت بحران می‌نامیم، تحلیل‌ها و تعاریفی است که به فرآیند تدبیر بر وضعیت زمانی قبل از بروز و رخداد بحران متمرکز می‌گردد.

در این دسته بندی، مدیریت بحران فرآیندی محسوب می‌شود که در آن تدبیرگران با شناسایی وجوه مشترک و تشابه بحران‌ها به نقاط قابل اتکاء و علائم قابل تعمیم دست می‌یابند. لذا با بروز نشانه‌های بحران، از وقوع این پدیده جلوگیری و با آن مقابله می‌کند. بر مبنای این الگو، هرچند که هیچ بحرانی دقیقاً مشابه بحران‌های دیگر نیست، با این وجود، تشابهات قابل توجهی بین آنها وجود دارد که کشف و درک این تشابهات کلیدی جهت برنامه‌ریزی برای ممانعت از ظهور بحران، محور اصلی مدیریت بحران قرار می‌گیرد.

همسو با همین فضا، کریتر نیز با رویکردی پیشگیرانه که ناظر بر تدبیر بحران در یک سازمان می‌باشد، معتقد است: «مدیریت بحران عبارت است از پیش‌بینی و تدارک و آمادگی برای رویارویی با رویدادهایی که بقاء و حیات سازمان را در حال در رویکرد مبتنی بر وضعیت زمانی قبل از بروز بحران، مدیریت بحران در کارکرد دوگانه پیش‌بینی و پیشگیری از بحران، تجلی می‌یابد.

اگرچه در جای جای مسیر پر فراز و نشیب مدیریت مقام معظم رهبری در بحران انتخابات ۸۸ نیز مقام معظم رهبری در محور گفتمانی را به موازات یکدیگر پیش می‌بردند؛ یکی موضوع «سیرت و صورت» انقلاب که بیشتر ناظر به صیانت از اصول و مبانی انقلاب بود و دیگری محور «پیشرفت و عدالت» توامان در دهه چهارم به عنوان گفتمان آینده ساز کشور. اگرچه ایشان برای اولین بار مسئله صورت و سیرت انقلاب را در دیدار مجلس خبرگان به صورت اجمالی بیان کردند اما سخنرانی ایشان در

دانشگاه علم و صنعت (۲۴/۹/۱۳۸۷) را باید مبدا قرار گرفت.

چنین گفتمانی دانست. در این سخنرانی، ایشان جمهوری اسلامی را به دو بعد «ساخت حقیقی» و «ساخت حقوقی» تقسیم کردند و صیانت از ساخت حقیقی یا سیرت نظام که جهت گیری های اصولی انقلاب را در بر می گرفت را اساس کار دانستند. ایشان در این سخنرانی، بار دیگر گفتمان انقلاب را بازخوانی کردند و مولفه های اصلی و کلیدی این گفتمان را به عنوان سیرت انقلاب و ساخت درونی و حقیقی جمهوری اسلامی تبیین نمودند.

انتخاب دهه چهارم به عنوان دهه گفتمان «پیشرفت و عدالت» نیز محور دیگر این گفتمان سازی بود که مبداء آن سخنرانی اول فروردین ۸۷ در مشهد بود که جهت گیری نظام در دهه آینده را روشن و مشخص می کرد.

ایشان در ابتدای سال ۸۸ نیز به صورت مبسوط به شعار دهه چهارم پرداختند و خطوط اصلی در این باره را تبیین فرمودند. معظم له همچنین در دیدار با دانشجویان دانشگاه های کردستان در اردیبهشت سال ۸۸ نیز زوایای دیگری از گفتمان را طرح کردند که در جهت دادن به مطالبات و تقاضاهای اجتماعی نقش آفرین و موثر بود.

معرفی شاخص های انتخابات سالم، توصیه به حضور گسترده در انتخابات، معرفی شاخص های فرد اصلح جهت کاهش سردرگمی مردم، دعوت به حفظ اخلاق انتخاباتی (برحذر داشتن از مجادله و نهمت)، تأکید بر شناخت بیشتر مردم نسبت به برخی جناح بندی ها از جمله این اقدامات بود.

تاکید بر اصل مشارکت در انتخابات

همواره یکی از سیاست های کلی نظام و مقام معظم رهبری در انتخابات های مختلف، حضور و مشارکت حداکثری بوده که با تدبیر و تأکید مقام معظم رهبری، شاهد رکورد شکنی مشارکت ۸۵ درصدی در انتخابات دهم ریاست جمهوری بوده ایم. بی تردید نصاب شکنی حضور ۴۰ میلیونی مردم در این انتخابات که مایه اقتدار و تثبیت نظام مردم سالاری دینی است، یکی از مولفه های تدبیر رهبر انقلاب در شکل گیری این حماسه تاریخی به شمار می آید. ایشان در سخنرانی های متفاوت خود، با تأکید بر اهمیت اصل انتخابات، افشای برنامه ها و توطئه های دشمنان علیه نظام اسلامی، ترسیم چشم انداز مثبت و امید بخش آینده نظام، ابراز اعتماد به انتخاب مردم و تقویت فضای رقابتی و آزاد در انتخابات، بستر این حضور گسترده و میلیونی را فراهم ساختند.

تاکید مستمر رهبر انقلاب بر مشارکت گسترده مردم به عنوان مسئله اول انتخابات در همه سخنرانی ها، افشای برنامه و خواست دشمن برای کاهش مشارکت مردم، ترسیم فضای امید و چشم انداز مثبت و رو به جلو برای کشور، ابراز اعتماد به تشخیص و انتخاب مردم و نیز تقویت فضای رقابتی و آزاد در انتخابات، از محورهای اصلی ای بود که از سوی رهبری طرح شد و مورد تأکید

این انتخابات نیز همین پروژه تکرار شد.

مهمترین دستاویز جریان فتنه برای شعله ور ساختن آتش غائله پس از انتخابات، مسئله ی دروغ تقلب و متهم ساختن نظام جمهوری اسلامی به دست بردن در آرای مردم بود. اتهام خلاف واقع و ناجوانمردانه ای که موجب تشویش اذهان عمومی، سوءاستفاده دشمنان و وارد آمدن ضربات سنگینی بر پیکره انقلاب و جامعه ی ایران گردید تا جایی که مقام معظم رهبری در سخنان خود، صراحتاً آن را بزرگ ترین جرم فتنه گران در حوادث انتخابات ۸۸ خواندند.

باید گفت طرح شبهه ی احتمال تقلب در انتخابات ۸۸، که یکی از راهکارهای مرسوم و شناخته شده در پروژه های انقلاب رنگی برای کلید زدن فرآیند نافرمانی مدنی محسوب می شود، از چند ماه پیش از انتخابات در دستور کار رهبران و اتاق های فکر جریان اصلاحات قرار گرفته بود و برخی صاحب نظران آن را گریزگاه اصلاح طلبان برای فرار از شکست احتمالی تعبیر می کردند.

لذا از همان آغاز رقابت های انتخاباتی، سناریوی تشکیک در سلامت انتخابات و القای احتمال قریب به یقین بروز تقلب گسترده، طراحی شد و از سوی طیف های مختلف جریان اصلاحات به طور هماهنگ به اجرا درآمد.

جبهه دوم خرداد به رغم آگاهی از سلامت انتخابات، اما با زمینه هایی که داشت، از همان لحظات نخست سر طغیان در برابر آرای عمومی برداشت و از پذیرفتن نتیجه سرباز زد. رفتار هنجار شکنانه ی این جبهه که به آشوب آفرینی و اغتشاش منتهی شد، به لحاظ زمانی از دو مرحله متفاوت برخوردار بود: مرحله ی نخست از زمان اعلام آرای توسط وزارت کشور آغاز شد و تا ۱۰ تیر یعنی زمان اعلام قطعی نتایج توسط شورای نگهبان ادامه یافت. در این دوره بیشترین حجمه ی تبلیغاتی این جبهه ی سیاسی به همراه نیروهای حامی آنها در خارج از کشور بر مسئله «تقلب» متمرکز بود. اما در مرحله ی دوم که از ۱۰ تیر به بعد آغاز می شود، این جبهه که دیگر دستیابی به اهداف خود یعنی سقوط دولت احمدی نژاد را بر باد رفته می بیند، به مظلوم نمایی از خود و خشونت ورز معرفی کردن حکومت جمهوری اسلامی می پردازد و به عبارت دیگر به خونخواهی کسانی که آنها را «شهید» معرفی می کند بر می خیزد.

البته رهبر معظم انقلاب اسلامی از همان ابتدا با کیاست و ژرفای نظر خود این خط انحرافی که راهبرد خود را بر مبنای موضوع تقلب قرار داده بود را شناسایی کرده و چندین بار در خلال بیانات خود قبل و پس از برگزاری انتخابات نسبت به آن هشدار دادند. ذیلاً به بیانات تامل برانگیز معظم له در واکنش به توطئه ی تشکیک در انتخابات که از عمق تیز بینی و هوشمندی ایشان در رصد جریانات سیاسی حکایت دارد، اشاره می کنیم:

هشدار اول: اول فروردین ۱۳۸۸ مشهد مقدس ۳ ماه قبل از برگزاری انتخابات: «انتخابات به فضل

ایشان در سفر به مشهد و سنجندج درباره ی اولویت داشتن نفس حضور و مشارکت گسترده ی مردم سخن گفتند و اینکه چه کسی به مقام ریاست جمهوری دست یابد را اولویت دوم دانستند.

تقویت فضای آزاد و ایجاد رقابت در انتخابات

همواره، اصل ایجاد فضایی رقابتی و آزاد در همه انتخابات ها از سوی مقام معظم رهبری پیگیری و تأکید می شده است. در واقع، احترام به نظر و خواست عمومی مردم به عنوان ولی نعمتان انقلاب، علاوه بر تأمین و پاسداشت اصل آزادی در نظام جمهوری اسلامی، مقبولیت مردمی را به ارمغان خواهد آورد که زمینه لازم برای برگزاری پر شور و مشارکت گسترده در انتخابات بوده و پایه های مشروعیت نظام را مستحکم تر خواهد کرد.

رویکرد رهبر انقلاب پیش از انتخابات در این دوره نیز به گونه ای بود که تحولات طوری پیش رود که شرایط برابری برای رقابت میان نامزدهای انتخاباتی فراهم شود و جامعه نیز آزادانه فرد مورد نظر خود را بیابد. همین رویکرد، رقابت سنگین و پر شور و هیجان انتخابات دهم را موجب شد.

اما جریان بحران آفرین که می کوشید تا شایعه تقلب در انتخابات را پیش از برگزاری آن و حین مناظره ها تقویت کند، شائبه حمایت از کاندیدایی خاص از سوی معظم له را مطرح کرد که بی درنگ مورد هشدار رهبری قرار گرفت. ایشان در بیانات آغاز سال ۸۸ در حرم رضوی که غالباً مورد توجه بیشتر توده های مردم قرار می گیرد ضمن هشدار به برگزاری انتخاباتی پر شور به دست اندرکاران تأکید کردند که بایستی دست نامزدها باز باشد تا مردم آزادانه بتوانند انتخاب کنند.

علاوه بر این، در پایان سخنانشان با تبیین این نکته که رای خود را به هیچ کس نخواهند گفت، تشخیص را بر عهده مردم نهادند و راه سوء استفاده های احتمالی هر دو جریان رقیب را بستند. در بیان شاخصه های انتخاب رئیس جمهور «اصلح» نیز که محور جنگ روانی دشمن قرار گرفته و به خلاف، معظم له را به جانبداری از کاندیدای خاص متهم می کردند، تلاش ایشان آن بود که با ارائه تحلیل از وضعیت کنونی کشور و جهانی، ویژگی های رئیس جمهور اصلح را برای پیشبرد سریع تر کشور معرفی کنند که در چند ویژگی عمده خلاصه می شد و در بیانات در جمع مردم کردستان در اردیبهشت ۸۸ چنین برشماری شد: «قاطعیت در برابر نظام سلطه، ساده زیستی، خضوع در برابر مردم و رسیدگی مضاعف به جامعه خویش.»

مراقبت از سلامت انتخابات

در طول تاریخ انقلاب، دشمنان همواره از مدت ها قبل از برگزاری انتخابات تا بعد از آن، نسبت به سلامت انتخابات خدشه وارد می ساخته اند که در

الهی و به حول قوه الهی، انتخابات سالمی است. گوش ها می خوانند، تکرار می کنند که بناست انقلاب بود که با رسانه ای و علنی شدن آن، فضا من می بینم بعضی ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است- در حدود سی انتخابات- نگوئید.»

مستولان وقت در هر دوره ای رسماً متعهد شده اند و صحت انتخابات را تضمین کرده اند و انتخابات صحیح بوده است و چرا بی خود خدشه می کنند، مردم را متزلزل می کنند، تردید ایجاد می کنند؟

هشدار دوم: ۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ در دیدار با جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران: «یکی از دشمنی ها همین است که این پدیده با ارزش تاثیرگذار حضور مردم و نقش آفرینی مردم در اداره ی کشور را در تبلیغات خودشان نفی کنند یا ندیده بگیرند یا انکار کنند. بارها و بارها در اظهارات صریح شان، در اظهارات کنایه آمیزشان در انتخابات کشورمان خدشه کردند. نه؛ انتخابات کشور ما از انتخابات اکثر این کشورهای مدعی دموکراسی هم آزادتر است هم پر شورتر، هم انگیزه ی مردم در این انتخابات بیشتر است. انتخابات پر شور، انتخابات خوب، سالم. دشمن خدشه می کند. از دشمن انتظاری هم جز دشمنی نیست. چه انتظاری هست؟ بی توقعی از دوستان است. بی توقعی از کسانی است که جزو این ملت اند؛ واقعیات را دارند می بینند؛ می بینند که این انتخابات چگونه سالم و متقن انجام می گیرد. در عین حال همان حرفی را که دشمن می زند اینها هم می زنند. من انتظارم این است که کسانی که با ملت ایرانند، جزو ملت ایرانند، توقع دارند ملت به آنها توجه کنند، اینها دیگر علیه ملت ایران حرف نزنند و انتخابات ملت ایران را زیر سؤال نبرند. مرتب تکرار نکنند که آقا این انتخابات، انتخابات نیست. چرا دروغ می گویند؟ چرا این همه زحماتی را که این مستولان در طول این سال های متمادی متحمل شدند، ندیده می گیرند؟ چرا؟ چرا ناسپاسی می کنند؟»

هشدار سوم در ۱۴ خرداد ۱۳۸۸ در آستانه برگزاری انتخابات: «نکته اول این است که از دو سه ماه قبل از این رادیوهای بیگانه شروع کردند به بدنام کردن مردم. گاهی گفتند: این انتخابات نیست. انتصابات است. گاهی گفتند: این کنترل شده درون حکومت است. گفتند: این کاندیداها خودشان دارند بازی می کنند. نامزدهای مختلف که می بینید با هم اختلاف نظر دارند، اینها هم ظاهرسازی است. بازی است. گاهی گفتند: در انتخابات قطعاً تقلب خواهد گرفت. هر وقتی یک چیزی گفتند. مقصود از همه ی این تخریب ها یک چیز است و او اینکه می خواهند ملت در انتخابات مشارکت قوی و نمایانی نکنند.»

یادآوری عبرت آموز در ۲۹ خرداد پس از برگزاری انتخابات و آغاز فتنه: «این خط را پیش از انتخابات هم شروع کردند. از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به

گوش ها می خوانند، تکرار می کنند که بناست انقلاب بود که با رسانه ای و علنی شدن آن، فضا من می بینم بعضی ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است- در حدود سی انتخابات- نگوئید.»

مستولان وقت در هر دوره ای رسماً متعهد شده اند و صحت انتخابات را تضمین کرده اند و انتخابات صحیح بوده است و چرا بی خود خدشه می کنند، مردم را متزلزل می کنند، تردید ایجاد می کنند؟

هشدار سوم در ۱۴ خرداد ۱۳۸۸ در آستانه برگزاری انتخابات: «نکته اول این است که از دو سه ماه قبل از این رادیوهای بیگانه شروع کردند به بدنام کردن مردم. گاهی گفتند: این انتخابات نیست. انتصابات است. گاهی گفتند: این کنترل شده درون حکومت است. گفتند: این کاندیداها خودشان دارند بازی می کنند. نامزدهای مختلف که می بینید با هم اختلاف نظر دارند، اینها هم ظاهرسازی است. بازی است. گاهی گفتند: در انتخابات قطعاً تقلب خواهد گرفت. هر وقتی یک چیزی گفتند. مقصود از همه ی این تخریب ها یک چیز است و او اینکه می خواهند ملت در انتخابات مشارکت قوی و نمایانی نکنند.»

یادآوری عبرت آموز در ۲۹ خرداد پس از برگزاری انتخابات و آغاز فتنه: «این خط را پیش از انتخابات هم شروع کردند. از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به

گوش ها می خوانند، تکرار می کنند که بناست انقلاب بود که با رسانه ای و علنی شدن آن، فضا من می بینم بعضی ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است- در حدود سی انتخابات- نگوئید.»

مستولان وقت در هر دوره ای رسماً متعهد شده اند و صحت انتخابات را تضمین کرده اند و انتخابات صحیح بوده است و چرا بی خود خدشه می کنند، مردم را متزلزل می کنند، تردید ایجاد می کنند؟

هشدار سوم در ۱۴ خرداد ۱۳۸۸ در آستانه برگزاری انتخابات: «نکته اول این است که از دو سه ماه قبل از این رادیوهای بیگانه شروع کردند به بدنام کردن مردم. گاهی گفتند: این انتخابات نیست. انتصابات است. گاهی گفتند: این کنترل شده درون حکومت است. گفتند: این کاندیداها خودشان دارند بازی می کنند. نامزدهای مختلف که می بینید با هم اختلاف نظر دارند، اینها هم ظاهرسازی است. بازی است. گاهی گفتند: در انتخابات قطعاً تقلب خواهد گرفت. هر وقتی یک چیزی گفتند. مقصود از همه ی این تخریب ها یک چیز است و او اینکه می خواهند ملت در انتخابات مشارکت قوی و نمایانی نکنند.»

یادآوری عبرت آموز در ۲۹ خرداد پس از برگزاری انتخابات و آغاز فتنه: «این خط را پیش از انتخابات هم شروع کردند. از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به

زیر سؤال ببرد اما این سکوت باعث آرامش نسبی می‌کردند. اما بینش عمیق رهبری با سکوت در این اقدام نیز سرریعا از جانب دفتر مقام معظم در فضای انتخاباتی کشور شد. برابر نامه‌ی آقای هاشمی اجازه هرگونه مانور و رهبری تکذیب شد و ترفند آنان بی‌ثمر ماند.

اگر ایشان در آن مقطع ادعاهای آقای هاشمی را بهره‌گیری سوء از سخنان و مواضع ایشان را از معظم له در روز انتخابات نیز این مسئله را تذکر رد می‌کردند و همانگونه که در خطبه‌های نماز جمع‌ه هفته بعد از انتخابات ۲۲ خرداد به صراحت به اختلاف دیدگاه آقای هاشمی با رییس‌جمهور به اختلاف کردند و فرمودند نظر رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیکتر است و نیز با حمایت از خدمات ارزشمند دولت نهم؛ سیاه‌نمایی‌ها و پخش کارنامه‌های جعلی علیه دولت و اتهامات و توهین آشکار به رییس‌جمهور قانونی مملکت و دروغگو و خرافاتی خواندن وی از سوی کاندیداها را محکوم کردند؛ همین افرادی که فردای انتخابات جنجال به پا کردند و با به اغتشاش کشیدن کشور سعی در القای تقلب در انتخابات کردند؛ موضع‌گیری رهبر انقلاب (مدظله) را به عنوان دخالت مستقیم در انتخابات مطرح کرده و از آن بهره‌گیری سوء می‌کردند و بر عکس آن نیز چنان چه مقام معظم رهبری در آن مقطع در تأیید سوابق انقلابی و گذشته آقای هاشمی سخنی می‌گفتند؛ همان‌گونه که در بخشی از خطبه‌های نماز جمع‌ه هفته بعد از برگزاری انتخابات بدان اشاره کردند- بوقهای تبلیغاتی کاندیداها با حذف پیشوندها و پسوندهای بیانات معظم‌له چوب تکفیر احمدی‌نژاد را بلند می‌کردند و به اسم ولایت فقیه حکم خروج احمدی‌نژاد از گردونه رقابتهای انتخاباتی را صادر

این اقدام نیز سرریعا از جانب دفتر مقام معظم رهبری تکذیب شد و ترفند آنان بی‌ثمر ماند. معظم له در روز انتخابات نیز این مسئله را تذکر دادند: «من دیدم دیروز و دیشب - در این پیامک‌های فراوانی که در دست مردم هست- شایعاتی را از قول من نقل می‌کردند که دروغ در انتخابات تا دقیقه ۹۰ نیز ادامه داشت و حتی ایشان در مصاحبه خود در اولین ساعات رای ارسال نامه‌ای به مقام معظم رهبری از رهبر انقلاب در خواست کرد تا ایشان با رهنمودها و دخالت مستقیم، موجبات بی‌طرفی همه مقامات، مجریان و ناظران انتخابات را فراهم کنند تا از آرای مردم محافظت شود!

اما حکمت و بینش رهبری در سکوت نمودن و عدم پاسخ به این نامه و گرفتن بهانه از اردوگاه متحد مخالفان؛ تمامی ترفندهای سیاسی را عقیم کرد تا ملت بزرگ ایران با آگاهی و درک و شعور بالای خود مستقلا تصمیم گرفته و کاندیدای اصل را برگزینند.

طراحان متوسل به شگردی دیگر شده و به پخش شایعات روی آوردند. آنان تنها ساعاتی مانده به آغاز رای‌گیری‌ها برای اعمال نفوذ بر رفتار رای دهندگان و قرار دادن معظم له در عمل انجام شده، شایعه‌ای هدفمند و شیطنت آمیز بصورت گسترده پخش کردند که مقام معظم رهبری به نامه ی آقای هاشمی پاسخ داده است. استفاده کردند و بر آن اساس با تمدید ۵ روزه



مهلت رسیدگی به شکایات موافقت کردند و شورای نگهبان نیز در این فرصت اشخاصی مانند افتخار جهرمی، رحیمیان، ابوترابی، ولایتی، حداد عادل و دری نجف آبادی را در بازشماری آراء به ترکیب خود اضافه کرد.

ایشان با درک لزوم حفظ آرامش و وحدت در بین مردم، فریب خوردگان جریان فتنه را به تبری جستن و نادیده نگرفتن حقایق به بهانه عقلانیت توصیه کردند و با دفاع از گذشته و ذکر سوابق انقلابی بعضی از آن‌ها، مسیر بازگشت را بازگذاشتند. در واقع، تلاش معظم له در جهت احقاق حقوق مطالبه کنندگان که خودشان به عنوان یکی از پشتیبانان این افراد می شدند، حکایت از درایت ایشان در ایجاد ثبات داشت.

همانطور که در مبانی نظری اشاره شد، مدیریت بحران نیازمند بهره جستن از تکنیک های موثر تدبیر و تحدید بحران است. تکنیک افزایش اعتبار از جمله این تکنیک ها بوده که طی آن تلاش می گردد که در احساس و برآورد حریف نسبت به ارزش هدف هایی که دنبال می کند دگرگونی ایجاد شود. برای این منظور باید ترتیباتی اتخاذ نمود که حریف احساس کند که می باید هزینه زیادی برای ایجاد و استمرار بحران پرداخت نماید. از نگاهی، دو بند ۷ و ۸ در این راستا قابل تعریف است.

تاکید بر قانون گرایی

مهم ترین رویکرد رهبر انقلاب پس از انتخابات که منجر به شکست شورش های جبهه دوم خرداد شد، تاکید و پایداری ایشان بر روی «قانون گرایی» بود. معظم له بارها قانون را فصل الخطاب اعلام کردند و با صبر و شجاعت بر سر آن ایستادند. در روزهایی که رهبران فتنه به دلیل آشوب آفرینی گمان می کردند می توانند به روش های آنارشیستی از انقلاب امتیاز بگیرند، کوتاه نیامدن رهبر انقلاب از قانون و قانونمداری در برابر مطالبات فراقانونی آنان در نهایت ثبات و جمهوریت، هردو را به ارمغان آورد.

مقاومت در برابر فشارها و ایستادگی قاطع

مواضع رهبری در روزهای پس از انتخابات توانست اهداف برخی جریان های سیاسی داخلی و خارجی برای تحقق انقلاب محملی در ایران را با مانعی بزرگ مواجه سازد. عدم تمکین به پیشنهادهای همچون تشکیل شورای حل مسئله، برخورد قاطع در برابر پیشنهاد ابطال انتخابات، از جمله این ایستادگی ها بود.

نگاهی به وقایع رخ داده در روزهای پر حادثه بحران ۸۸ نشان می دهد، پروژه ابطال انتخابات، خواسته اصلی بحران آفرینان بود که با ایستادگی قاطع رهبر معظم انقلاب مواجه شد. «خاتمی با اینکه پیش از این به صراحت گفته است در ایران تقلب ممکن نیست، در پس پرده آتش بیار معرکه می شود. او صبح روز بعد از انتخابات

یعنی زمانی که آراء هنوز در حال شمارش بود، با هاشمی رفسنجانی تماس گرفته و می گوید که به همراه «میرحسین موسوی» و «سید حسن خمینی» قصد دیدار وی را دارد. به گفته هاشمی، خواسته این سه تن در دیدار ظهر ۲۳ خرداد «ابطال انتخابات بود و راه های قانونی را نیز قبول نداشتند.»

«ابطال انتخابات» خواسته ای بود که جریان فتنه از آن کوتاه نمی آمد، چرا که برای پیش برد طرح کودتا، ابطال یک گام اساسی محسوب می شد. لذا روز ۲۶ خرداد وقتی جمعی شامل نمایندگان کاندیدها، نمایندگان مسئولان اجرائی، نظارتی و کمیسیون تبلیغات انتخابات به دیدار رهبر معظم انقلاب رفتند، نمایندگان موسوی و کروبی هم چنان بر ابطال انتخابات اصرار کردند و البته جواب قاطعی از زبان رهبر انقلاب شنیدند: «یک مطلبی هم راجع به ابطال انتخابات بگویم که دیگر هیچ وقت چنین مطلبی را تکرار نکنید. اگر امروز تمام دنیا نیز روبه رویم جمع شوند و بایستند و بگویند انتخابات باید ابطال شود، بنده هرگز زیر بار نخواهم رفت. ابطال انتخابات توده های مردم است و بنده به هیچ عنوان از حقوق مردم کوتاه نخواهم آمد.»

البته معظم له همان طور که ایستادگی قاطع در برابر سران فتنه را در پیش گرفتند، درباره ی فریب خوردگان این حوادث مماشات و گذشت را برگزیدند. آزادی قریب به اتفاق بازداشت شدگان آشوب های خیابانی و دستور برخورد با ماموران متخلف و دستور تعطیلی کپریزک، نمونه هایی از این رفتار رهبری به شمار می آید.

مقام معظم رهبری دوگانه ای در «تدبیر» به معنای بهره گیری از فرصت ها و همچنین «تحدید» در معنای محدود کردن و مهار بحران را اجرا نموده که در بندهای بعدی قابل رهگیری است.

جولوگیری از انشقاق و چند دستگی در توده مردم و ایجاد وحدت

در شرایطی که جریان مغلوب انتخابات به نتایج انتخابات معترض بوده و به مواضع و رفتارهای ساختارشکن ادامه می داد و دشمن خارجی نیز به حمایت از آن‌ها مشغول بود، رهبر معظم انقلاب از همان ابتدا با درایت تلاش داشتند رای دهندگان به مغلوب شدگان در انتخابات را نیز در دایره نظام و جمهوری اسلامی تعریف کنند و میان سرمایه رای و پتانسیل آشوب تفکیک و جدایی قائل شوند. در واقع، همه شرکت کنندگان در انتخابات دهم با شرکت در ساز و کار قانونی انتخابات و رای به کاندیداهای تأیید شده شورای نگهبان به نظام جمهوری اسلامی رای داده بودند و این ظلم نخبگان جریانات سیاسی بود که در صدد بود از این سرمایه رای به عنوان سرمایه آشوب و حرکات اعتراضی سوء استفاده کند. ذکر شواهدی چون؛ تعلق همه رای دهندگان ۴ نامزد به جبهه انقلاب، رای مردم به کاندیدها با اعتقاد به نظام و ... در

بیانات رهبری در این راستا ارزیابی می گردد.

جذب حداکثری و دفع حداقلی به عنوان سیاست نظام

مقام معظم رهبری بر مبنای «جذب حداکثری و دفع حداقلی» طی ۸ ماه پس از انتخابات با معترضین رفتار کردند تا جایی که طی این مدت بسیاری از توده های مردمی که به هر علتی رای خود را به غیر از رئیس جمهور منتخب داده بودند، به تدریج با مشاهده زاویه گرفتن جریان مدعی خط امام (ره)، راه خود را جدا نموده و در نهایت اقلیت باقی مانده در مسیر جریان فتنه اغلب افرادی بودند که اکثریت آنان چالش جدی با کلیت جمهوری اسلامی داشتند.

رهبر انقلاب در نماز جمعه ۲۰ شهریور ۸۸، در مسیر اتمام حجت به جریان ساختار شکن، مبنای مواجهه نظام و انقلاب با گرایش های گوناگون سیاسی و فکری را باز تبیین و مرور کردند. مدارا در جای خود و قاطعیت در جای خود، اساس این تبیین به عنوان دو چهره اصلی نظام اسلامی را تشکیل می داد. ایشان از یک سو اختلاف سلاقی در چارچوب نظام را نه تنها مضر نمی دانند بلکه آن را نافع می شمارند. رهبرانقلاب حتی مخالفت با مبنای را مادامی که به معارضه و ضدیت با انقلاب و شمشیر کشیدن علیه نظام نشود، قابل تحمل می دانند.

تاکید بر لزوم تفکیک جبهه معترض با ضد انقلاب رفتارهای ساختار شکن جریان فتنه، موجب حمایت سران استکبار از آن ها و اقداماتشان شده بود و آن ها نیز بدون براءت از دشمن، این امر را مایه تقویت هنجار شکنی و نشانه موفقیت خود تلقی کردند که رهبر انقلاب با درک این فضا نسبت به این تهدید هشدار دادند. بازخوانی مواضع رهبر انقلاب نشان می دهد ایشان در برهه ای که معاندین و دشمنان نظام اسلامی کاملاً در صف جریان فتنه قرار گرفته و هم افزایی می کردند، تاکید داشتند که جریان منتقد و معترض به نتیجه انتخابات بایستی با اظهار براءت از دشمن و حمایت خارجی، حداقل مرزبندی و تکلیف خود را با دشمنان قسم خورده نظام شفاف و روشن نماید.

این مرزبندی موجب می شد دشمن نتواند در غبار فتنه از ظرفیت و میدان داری برخی غافلین همراه شده با فتنه به سود خود بهره برد و از سوی دیگر در صورت عدم این مرزبندی و تاکید بر معارضه با نظام، با افشای ارتباط و همسویی فتنه طلبان با دشمنان قسم خورده به ویژه ضد انقلاب خارجی، تبیین و تمییز حق از باطل برای فریب خوردگان در طوفان فتنه آسانتر ممکن می گردید. تاکید معظم له بر شناخت دوست و دشمن و پرهیز از مخلوط کردن و برخورد خطا با دوست و فرض نکردن دشمن خونی و معاند در لباس دوست، ذیل همین سیاست ارزیابی و تعریف می شود.

همانطور که در مبانی مدل مدیریت بحران به استفاده تدبیرگر بحران از تکنیک های روانی و

جریان سازی اشاره داشتیم، راهبردهای ذیل نیز تحت این عناوین قابل تشریح خواهند بود.

بازخوانی تناقض های جریان فتنه

پیدا کرده و اهداف خود را محقق کرده است. جمهوری اسلامی را به نمایش بگذارد که از نظر نقش و حضور مردم هرچند در عرصه دفاع از ادبیات براندازی نرم، این حضور بسیار پر معنا بود. انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته، امر ناشناخته‌ای نبوده ولی کم و کیف این پدیده در زمان مقابله با فتنه اخیر از جهاتی یک پدیده نوظهور و دارای ابعاد و تاثیرگذاری ویژه است. نگاهی به سلوک و شیوه مدیریتی مقام معظم رهبری گویای این واقعیت است که در صحنه نگه‌داشتن مردم به عنوان پشتیبانان نظام اسلامی همواره یکی از تدابیر معظم له در مدیریت سیاسی جامعه به ویژه در بحران ها بوده است. کرد.

در حوادث بعد از انتخابات بارها به بهانه برخی بسترسازی‌ها که مواضع و اقدامات جریان فتنه ایجاد می کرد، شعارها و اقداماتی علیه ارزش ها و شعائر انقلاب از سوی جریانات ضد انقلاب داخل و خارج انجام می گرفت. روز قدس و ۱۳ آبان از جمله روزهایی بود که این اتفاقات افتاده بود. در برنامه ای که هواداران جریان فتنه به مناسبت ۱۶ آذر در دانشگاه تهران برگزار کردند، دامنه جسارت ها و هنجار شکنی ها توسعه یافت و تمثال مبارک حضرت امام خمینی (ره) مورد اهانت قرار گرفت.

دومین حرکت گسترده مردمی در مقابله با فتنه‌گران در راهپیمایی روز قدس سال ۸۸ بود. از چند روز قبل از این روز؛ رسانه‌های صهیونیستی و معاند در تلاش برای تحت تاثیر قرار دادن این مراسم بودند. از دقایق اولیه صبح روز جمعه ۲۷ شهریور ۱۳۸۸ در میان جمعیت مردمی عده‌ای از فتنه‌گران نیز حضور داشتند. این جمعیت که نشان‌های سبز رنگ و همچنین بطری‌های آب نیز همراه خود داشتند در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان شعار «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» سر می‌دادند.



این مساله و مسایل پیشین، جریان مذکور را که ادعای دفاع از انقلاب و خط امام (ره) را داشت، از راهی که در پیش گرفته بودند، منصرف نکرد. رهبر انقلاب در دیداری که به مناسبت آغاز محرم داشتند، تناقضات در شعار و عمل این جریان را بازگو کردند و عملی که از سوی آن ها صورت می گیرد را بر خلاف ادعاهای آن ها دانستند.

فعال کردن جریان انقلاب تحت تدبیر طرح جنگ نرم

اما ملت هشیار بار دیگر به صحنه آمدند و صفوف متحد و یک رنگشان موجب شد که هواداران فتنه‌گران به حاشیه رفته و به چشم نیایند. ناکامی مجدد فتنه در ۱۳ آبان ۱۳۸۸ رقم خورد. شکست طراحان براندازی در روز قدس آنها را بر آن داشت تا با راهپیمایی در روز ۱۳ آبان، فتنه را همچنان زنده نگه دارند. با فرا رسیدن این روز آنچه در ساعات اولیه اتفاق افتاد حضور چشم گیر و کم نظیر ملت و دانشجویان و دانش آموزان بسیجی در این مراسم بود. در روز ۱۳ آبان خبری از خیل سبز پوشان در خیابان‌ها نبود و گروه های چندین نفره آنها نیز در برابر خیل ملت مسلمان و بسیجیان جرات عرض اندام نداشتند.

آگاهی از هجوم دشمن برای تبدیل نقاط قوت و فرصت های نظام به نقاط ضعف و تهدیدها با بکارگیری شیوه های عملیات روانی موجب شد رهبر معظم انقلاب از تبیین جنگ نرم و صف آرای و تجهیز دشمن در این جبهه علیه انقلاب سخن بگویند. معظم له با درک لزوم فعال سازی، تحرک بخشی و خروج از انفعال نیروهای جریان انقلاب در دیدارهایی با نخبگان از جمله دانشجویان، هنرمندان و شعرا، اعضای مجلس خبرگان رهبری مسئله جنگ نرم را مطرح کردند و محیط فعالی را در فضای عمومی و نخبگانی کشور ایجاد نمودند. خلق واژه و تقسیم نقش هایی چون نبرد نرم، افسران جنگ نرم، فرماندهان جنگ نرم و... در همین راستا ارزیابی می شود.

زمینه سازی حمایت مردمی

عاشورای سال ۸۸ بازمی‌گردد. در این روز نیروهای انتظامی گمان می‌کردند فتنه‌گران حرمت عاشورای حسینی را نگاه می‌دارند و بر همین اساس از حالت آماده باش تا حدودی خارج شده بودند اما فتنه‌گران از این فرصت استفاده کردند و به هتک حرمت این روز پرداختند. همین مساله غیرت مردمی را که بر اساس نظر رهبر خویش تا کنون صبر و تحمل کرده بودند، به جوش آورد و از روز عاشورا تا روز چهارشنبه ۹ دی با اجتماع عظیم و میلیونی خود، حجت را به تعبیر رهبر انقلاب برای همه از جمله فتنه‌گران که دائما حضور گسترده و میلیونی آنها در نماز جمعه ۲۹ آذر ۱۳۸۸ بود. این حضور توانست در میان انبوه ادعاهای باطل خود را مستند به حمایت مردم سر و صداها و فتنه‌گری‌ها قدرت مردمی نظام بیان می‌کردند، تمام کردند.

یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) حضور و مشارکت آگاهانه، مومنانه و فعال مردم مسلمان ایران در صحنه بوده است. این حضور به قدری عمیق و آگاهانه بود که با استمرار خود همه توطئه ها و فتنه های دشمنان انقلاب در ابعاد داخلی و خارجی را تاکنون نقش بر آب کرده است. خرداد ۱۳۸۸ بود. این حضور توانست در میان انبوه ادعاهای باطل خود را مستند به حمایت مردم و مخلصانه از ولایت و رهبری معظم انقلاب تداوم

وضعیت گروه ها و احزاب سیاسی در انتخابات ۸۸

احزاب و گروه های سیاسی، از مهمترین بخش روحانیون مبارزه تهران، بیشتر جنبه غیر رسمی های هر جامعه ای هستند که به طور مستقیم درگیر عمل سیاسی اند و در شکل گیری و نهادینه ساختن فرآیندهای سیاسی و تاثیر گذاری در برآیند حوادث و رخدادهای سیاسی اجتماعی، از نقشی تعیین کننده برخوردارند. آن چنان که در برخی دیدگاه ها، وجود احزاب و مجموعه های سیاسی، از ضرورت های مردم سالاری بر شمرده می شود و نوع نظام حزبی، بهترین معرف نظام های سیاسی محسوب می گردد که غالباً تحت عنوان نظام تک حزبی (حزب کمونیست چین)، دو حزبی (آمریکا و انگلیس) و غیره نام گذاری و شکل حکومت ها براساس آن طبقه بندی می شود.

کارکرد احزاب و تشکل های سیاسی اگر چه به انتخابات محدود نیست، اما انتخابات مهمترین جایگاه و سهمشان را در شکل گیری رفتارهای سیاسی مردم نشان دهد. بررسی مواضع و دیدگاه های آن ها و تصویری که احزاب و گروه های سیاسی از نظر محتوا و عمل و موضع در هر انتخاباتی می یابند. در کنار سایر مولفه های موثر در فضای سیاسی در درک جامع از پدیده های مهم اجتماعی مانند انتخابات دهم ریاست جمهوری که مورد نظر ماست، مفید و ضروری است.

روند کلی تغییر و تحولات جناح های سیاسی از سال ۶۰ تا ۸۰

البته درک هر پدیده ای به شکل درست و واقع بینانه معطوف به شناخت روندها و تغییر و تحولات گذشته در کنار مطالعه وضعیت حال است چرا که گذشته به نوعی بستر ساز مسایل کنونی است و بخش زیادی از آنچه امروز یا فردا رخ می دهد، ریشه در گذشته داشته یا لاقط در پیوند با آن صورت گرفت است. از این نکته نیز نباید گذشت که فهم گسسته از اتفاقات، داشتن تصویری جامع و عمیق را از انسان دریغ می نماید و بنابراین می توان با مطالعه اجمالی روندهای رخ داده برای یک پدیده، حداقل زمینه سازی بهتری برای توضیح وضعیت فعلی آن فراهم کرد.

محوریت جامعه روحانیت مبارز تهران در دهه ۶۰ از ابتدای دهه شصت، بعد از انزوای مردمی و سیاسی جریانات لیبرال و چپ و سقوط جریان بنی صدر از یک سو و حاکمیت جریان موسوم به خط امام در مجلس و دولت از سوی دیگر، نوعی یکپارچگی سیاسی در جناح ها و گروه های سیاسی پدید آمد که البته عمر کوتاهی داشت. چرا که بر اثر برخی اختلافات عمدتاً فقهی و اقتصادی و تا حدی اختلاف در سیاست خارجی، رفته رفته از دل جریان بزرگ سیاسی خط امام، دو گرایش اصلی شکل گرفت که تا تاسیس رسمی مجمع

مانند ری شهری، حسینیان، پورنجاتی، محمد شریعتمداری و مرحوم سید علی اکبر ابوترابی در آن حضور داشتند که بعد از شکست سنگین کاندیدای خود (ری شهری) در انتخابات هفتم ریاست جمهوری کشور و نیز برخی ناهمگونی هایی که بین اعضای اصلی بود، فعالیت هایش تاکنون به حالت تعلیق در آمده است. علی رغم برخی تغییرات که در آرایش سیاسی کشور بوجود آمد، اما مرکزیت و شیخوخیت جریانات و شخصیت های برجسته سنتی و روحانی بر فضای سیاسی کشور تا انتخابات دوم خرداد ادامه داشت به طوری که علاوه بر محوریت جامعه روحانیت در جناح راست و مجمع روحانیون در جناح چپ، در مجموعه کارگزاران، هاشمی و در جریان جمعیت دفاع از ارزش ها، ی شهری این نقش را بر عهده داشتند.

جایجایی نوگرایان با سنت گرایان در هر دو جناح

در مقطع انتخابات دوم خرداد، با پیوستن جریان کارگزاران به جریان چپ و اثر ناچیزی که جریان ری شهری در فضای انتخابات داشت، کشور از نظر سیاسی و انتخاباتی مجدداً حالت دو قطبی پیدا کرد و ائتلاف ها هر چند ناپایدار حول دو کاندیدای اصلی یعنی علی اکبر ناطق نوری و سید محمد خاتمی شکل گرفت.

مشارکت و مجاهدین؛ هسته اصلی اصلاح طلبان شرایط پیش آمده پس از انتخابات دوم خرداد، آغاز برخی تغییرات و تحولات در جریانات سیاسی کشور بود. در جریان چپ، به تدریج لایه های مدرن تر مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و بعدها جبهه مشارکت نسبت به لایه سنتی تر (روحانیون) قدرت نقش آفرینی بیشتری پیدا کردند. به طوری که کم کم بخش های سنتی را به حاشیه بردند و در عوض لایه های لیبرال مانند جریان نهضت آزادی که پیش از این در حاشیه بودند، از طرف جریان چپ جدید به متن فضای سیاسی کشور فراخوانده شدند؛ از طرف جریان چپ جدید به متن فضای سیاسی کشور فراخوانده شدند؛ به صورتی که اگر در گذشته نه چندان دور خصوصاً در دهه اول، مخالفت شدیدتر در مقایسه با مدارای بیشتری که جناح راست با ای نجریان داشت، خصوصیت جریان چپ شناخته می شد، این بار این گروه ها به تدریج به بخشی از جریان چپ (اصلاح طلب) را شکل می دادند و هویت سیاسی تفکیک ناپذیری از اصلاح طلبان در افکار عمومی جامعه داشتند. شکوری راد از اعضای ارشد حزب مشارکت خود به این امر اذعان دارد:

حزب مشارکت علاوه بر ایجاد پیوند با نیروهای خط امام ارتباطانش را مقید به قید خاصی نکرده و حتی با نیروهای ملی - مذهبی، نهضت آزادی و بعضاً ملی هم همکاری هایی را رد برخی زمینه ها

داشته است. (شکوری راد در گفتگو با خبرگزاری فارس ۲۹ آذر ۱۳۸۷)

به حاشیه رفتن کارگزاران در اصلاحات

همچنین ائتلاف ناپایدار جریان کارگزاران با جریان چپ که محوریت آن بعد از دوم خرداد در دست جریان مشترک مجاهدین انقلاب و جبهه مشارکت بود، در انتخابات مجلس ششم به واسطه چالش بر روی هاشمی، آسیب جدی دید و کارگزاران با فهرست مستقلی در انتخابات شرکت کرد. به طوری که یکی از نامزدهای جبهه مشارکت در مجلس ششم، (بهروز افخمی) تقابل جبهه مشارکت و کارگزاران را بزرگترین انشقاق جبهه دوم خرداد ذکر کرد. شکست جریان کارگزاران در این انتخابات خصوصا آرا متزلزل هاشمی که منجر به استعفای وی شد و آرا ضعیف کاندیداهای اختصاصی این جریان مانند فائزه هاشمی (نفر پنجاه و هفتم) که در انتخابات مجلس پنجم در تهران با فاصله اندکی از ناطق نوری دوم شده بود، واگرایی دیگری در بین این جریان که بعد از انتخابات دوم خرداد، به جریان اصلاح طلب موسوم شده بود بوجود آورد.

ما اولین گروهی بودیم که به رغم تاثیر گذاری در دوم خرداد ۷۶، رانده شدیم و دوستان پیرامون نامزد پیروز (مشارکت) که مسحور قدرت بودند، این احساس را داشتند که اعتماد عمومی به آن ها ایجاد شده و این اعتماد همیشه با آن ها خواهد بود و بنابراین از هر چیز و هر کس احساس بی نیازی می کردند. (عطریانفر؛ ضمیمه اعتماد ملی ۸۷/۱۱/۱۲)

شکست در انتخابات های مختلف و گسترش گست اصلاح طلبان

شکست در انتخابات شوراهای دوم شهر و روستا و اختلاف دیدگاه در انتخابات مجلس هفتم در مسئله تحصن در اعتراض به عدم تایید صلاحیت برخی کاندیداهای این جریان از سوی شورای نگهبان و نافرجام و بی نتیجه بودن تحصن از سوی بخش تندرو (مشارکت و مجاهدین) با برخورد سرد مردم با آن ها و مشارکت بالای ۵۰ درصدی در انتخابات علی رغم تحریم از سوی این جریان و شکست در انتخابات مجلس هفتم، از سوی دیگر عواملی بود که به شکاف ها در این جریان دامن زد و اصلاح طلبان را در بین خود به دو بخش «محافظة کار و حکومتی» و «رادیکال و ساختار شکن» تقسیم کرد که این اختلافات به نقطه آتشی ناپذیری در انتخابات نهم ریاست جمهوری منجر شد.

جدایی کربوبی از مجمع روحانیون

عدم حمایت مجمع روحانیون مبارز در انتخابات نهم از کاندیداتوری کربوبی که موسس و دبیر کل آن محسوب می شد و ترجیح معین بر وی و شکست مجدد جریان اصلاحات در انتخابات نهم، دامنه درگیری و اختلاف را در این جریان شدت

(احمدی نژاد و قالیباف) و لاریجانی که کاندیدای مجمع روحانیون مبارز که موسس و دبیر کل آن بود جدا شد و با برخی دیگر از افراد نزدیک به خود، حزب اعتماد ملی را بنیان گذاشت و در انتخابات هشتم مجلس شورای اسلامی با فهرست جداگانه اعتماد ملی از سایر اصلاح طلبان که تحت عنوان یاران خاتمی ائتلاف کرده بودند وارد انتخابات شد. انزوای جریان راست و ظهور جریان اصول گرا در جریان راست نیزف بر اثر شکست در انتخابات هفتم ریاست جمهوری که محوریت کار بر عهده بخش سنتی تر بود و آقای ناطق نوری تحت عنوان کاندیدای جامعه روحانیت و تشکل های هم سو تبلیغ و معرفی می شد، ناکارآمدی های بخش سنتی این جریان در فضای سیاسی و انتخاباتی یکی از مهمترین آسیب شناسی هایی بود که شکست این جریان را توضیح می داد. بنابراین به تدریج بخش های مدرن تر و جوان تر این جریان موقعیت پیدا کردند تا از زیر سایه بخش سنتی تر خارج شوند و کم کم برای خود هویتی مستقل پیدا کند. اولین ظهور و بروز بخش جوان این جریان، انتخابات دوم شورای شهر تهران بود که با نام «آبادگران ایران اسلامی» فهرست خود را ارائه کردند و توانستند در رقابت با جریان اصلاح طلب که اجرا و نظارت بر انتخابات مذکور را بر عهده داشت، اولین شکست این جریان بعد از دوم خرداد ۷۶ رقم بزنند و اولین حلقه از زنجیره پیروزی های بعدی خود را تا ۲۲ خرداد ۸۸ پایه گذاری کنند.

باشکست در انتخابات نهم ریاست جمهوری است. هاشمی نیز کاندیدای کارگزاران بود. دلایل بروز چالش نوگرایان (اصول گرایان) و سنت گرایان (راست گرایان) در انتخابات نهم «حاکمیت جریان اصلاحات در سال های دولت هفتم و هشتم، شوراهای شهر و روستای اول و مجلس ششم» که حفظ وحدت و انسجام در جریان اصول گرا و پرهیز از فضای انتقادی علنی را ایجاب می کرد، «نداشتن جایگاه مستقل در قدرت سیاسی» و نیز «پایگاه اجتماعی و مردمی قابل توجه» سه عنصر کلیدی در پاسخ به چرایی تاخیر ظهور مستقل و متعارض نوگرایان اصول گرا تا انتخابات نهم ریاست جمهوری است.

در سال ۸۴ با تحول در این شرایط یعنی از یک سو شکست های پی در پی اصلاح طلبان در انتخابات شورای دوم شهر و روستا و مجلس هفتم و روند نزولی شدت گرفته در گفتمان اصلاح طلبی و موقعیت خاتمی و از سوی دیگر برخورداری احمدی نژاد از یک موقعیت سیاسی مهم در شهرداری تهران و پایگاه اجتماعی که وی در اثر خدمات خود در شهرداری و قالیباف در نیروی انتظامی ایجاد کرده بود و نیز نقض تقسیم کار پیشین که کارکرد اصلی سنت گرایان را در پشت صحنه تعریف کرده بود با کاندیداتوری لاریجانی، زمینه های اصلی را برای حضور مستقل نو گرایان و حتی متعارض با سنت گرایان در جریان اصول گرا بوجود آورد و شورای هماهنگی نیروهای انقلاب کارکرد خود را برای ایجاد همگرایی بین وضعیت دوگانه این جریان، از دست داد و در واقع از هم پاشید.

نتایج انتخابات نهم و ظهور شکاف های جدید در اصول گرایان (نوگرایان)

نتایج انتخابات نهم خود در تشدید و تحکیم اختلافات در این جبران نقش تعیین کننده داشت و شرایط و حوادث بعد از آن، مرزهای اختلاف را به صورتی درآورد که احمدی نژاد از انتخابات دهم به عنوان «خالص سازی» جریان اصول گرا تعبیر کرد و در این شرایط مسایل اختلافی دیگر ویژگی درون جریانی نداشت بلکه اصل اصول گرا بودن برخی افراد زیر سوال بود.

شکاف عاطفی

شکاف در بین اصول گرایان بعد از انتخابات نهم در

همزیستی مسالمت آمیز جریان راست (سنت گراها) با جریان اصول گرا (نوگراها)

جریان جدید که بعدها به اصول گرایان معروف شدند، تا مقطع انتخابات ریاست جمهوری نهم دارای نوعی همزیستی و همگرایی اصولی با بخش سنتی تر خود بود به طوری که نوعی توافق در بین آن ها در بروز رفتار سیاسی دیده می شد که مظهر این همگرایی و توافق، تشکیل «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی» بود که ترکیبی از نیروهای سنتی و نیروهای جدید را شامل می شد. در شورای هماهنگی جریان سنتی عمده فعالیت خود را معطوف به کارهای پشت صحنه ای کرده بود و جریان جوان میدان دار صحنه علنی رقابت های سیاسی شده بود که در انتخابات مجلس هفتم نیز این تجربه بعد از انتخابات شوراهای مردم با موفقیت تکرار شد.

انتخابات نهم و تکثر توامان هر دو جناح

انتخابات نهم ریاست جمهوری، اولین رویداد انتخاباتی در جمهوری اسلامی بود که توامان هر دو جریان سیاسی به طور متکثر در انتخابات وارد شدند و بین بخش های سنتی و مدرن هر دو جریان شکاف هایی جدی ایجاد شد که البته در جریان اصول گرا این اشکاف جدی تر و اساسی تر بود به طوری که از «نوگرایان اصول گرا» دو کاندیدا

چند محور توسعه و تعمیق یافت. شکاف عاطفی از اولین پیامدهای رقابت متکثر و رویاروگونه اصول گرایان با یکدیگر در انتخابات نهم بود. به خصوص این که فرد پیروز انتخابات کسی بود که در بین کاندیداهای اصول گرایان از پایگاه و حمایت هیچ یک از گروه های موجود در این جریان سود نبرده و بلکه مورد انتقاد و تعریض آن ها - البته بیشتر غیر علنی - قرار گرفته بود.

شکاف کارشناسی

شکاف کارشناسی و تصمیم گیری، دومین شکاف بوجود آمده در دوران بعد از انتخابات نهم ریاست جمهوری بود که در تعامل مجلس هفتم و هشتم با دولت نهم به عنوان دو نهاد در اختیار اصولگرایان بروز و ظهور اساسی و جدی پیدا کرد به طوری که تاج زاده از اعضای مشترک مجاهدین و مشارکت، رابطه مجلس اصول گرای پنجم با خاتمی را بهتر از رابطه مجلس اصول گرای هشتم با آقای احمدی نژاد عنوان کرد. البته این تعارضات را نمی توان عاری از جهت گیری های سیاسی و نیز برداشت های سیاسی از مسائل غیر سیاسی دانست که خود تقویت کننده شکاف در این جریان بود.

«عدم اعتماد رای به چهار وزیر پیشنهادی» آقای احمدی نژاد در اولین مواجهه دولت تاز به سر کار آمده، «عدم رای اعتماد به دو وزیر پیشنهادی نفت»؛ و معرفی وزیر نفت برای اولین بار سوم به مجلس از سوی احمدی نژاد مناقشاتی که دولت و مجلس بر روی «بودجه سالانه» «انحلال سازی مدیریت» و «برنامه ریزی» در سال ۸۶، «انحلال شوراها عالی کشور» «سه میه بندی بنزین» تغییر و یا عدم تغییر ساعت در ۶ ماهه نیمه اول سال» تغییر ساعت کار بانک ها» «چگونگی اجرای سیاست های اصل ۴۴» هدفمند کردن پارانه ها» و «عدم ابلاغ برخی مصوبات مجلس از سوی دولت» از جمله این شکاف ها بود در برخی موارد با ورود رهبری مناقشه تعیین تکلیف می شد.

شکاف سیاسی

شکاف سیاسی را که می توان نتیجه و برآیند شکاف های عاطفی و کارشناسی و نقطه ظهور سیاسی آن ها دانست، سومین محور از شکاف های شکل گرفته بین مجموعه های اصول گرا بود که در انتخابات شوراها سوم به عنوان اولین انتخابات بعد از انتخابات نهم، خود را نشان داد و اصول گرایان به دو جریان اصلی یکی با محوریت آقای احمدی نژاد و تحت عنوان «رایحه خوش خدمت» و دیگری که شامل سایر گروه های اصول گرا بود تقسیم شد و به رقابت با یکدیگر پرداختند و همین امر سبب شد که در شهر مهمی مثل تهران، اصول گرایان برتری قاطع پیشین خود را با اکثریت عددی جابجا نمایند و بخش هایی از اصلاح طلبان نیز وارد شورای شهر تهران شوند. «انتخابات مجلس هشتم» با یک فهرست ائتلافی

با حضور سه جریان شامل طرفداران دولت جریان و «حمایت از کاندیدای رقیب» (آقای موسوی) تحول خواه و عناصر وابسته به آن ها (توکلی) و مجموعه پیروان خط و امام رهبری و یک فهرست

۱) حمایت فعال

در بین مجموعه های اصول گرا به طور فعالانه از احمدی نژاد در انتخابات دهم حمایت کردند، باید از جریان اجتماعی و افساری شکل گرفته در اطراف وی از انتخابات نهم نام برد که بعدها و در انتخابات شوراها تلاش کرد با نام «رایحه

شکاف سوم سیاسی نیز به شکل جدی تر در انتخابات ریاست جمهوری دهم رخ داد که پیشتر نیز گفته شد که احمدی نژاد از آن به عنوان خالص سازی جریان اصول گرا نام برد.

آرایش گروه های اصول گرا و اصلاح طلب در انتخابات دهم

با تغییر و تحولاتی که در لایه های گوناگون جریانات اصول گرا و اصلاح طلب اتفاق افتاد، آرایش این جریانات در آستانه انتخابات دهم ریاست جمهور را می توان به شکل زیر ترسیم کرد.

گرایش ها در اصول گرایان

۱. سنت گرایان با محوریت حزب موتلفه و بخش هایی از جامعه اسلامی مهندسین (مرتضی نبوی) ۲. سنت گرایان با محوریت ناطق نوری، علی لاریجانی و باهنر. ۳. نوگرایان با محوریت احمدی نژاد. ۴. نوگرایان با محوریت جریان اصولگرایان تحول خواه (ایثارگران، ره پویان انقلاب و افرادی نظیر

حداد عادل)

۵. نوگرایان با محوریت قالیباف

۶. نوگرایان با محوریت محسن رضایی

گرایش ها در اصلاح طلبان

۱. اصلاح طلبان سنتی با محوریت کروی و اعتماد

ملی و برخی افراد دیگری مثل آقای کرباسچی

۲. اصلاح طلبان تندرو (مشارکت، مجاهدین

انقلاب، مجمع روحانیون)

۳. تکنوکرات ها (کارگزاران و اعتدال توسعه)

۴. اصلاح طلبان هوادار مهندس موسوی (جمعیت

توحید و تعاون)

۵. اپوزیسیون ملی مذهبی (نهضت آزادی و...)

الف. مواضع اصول گرایان در انتخابات دهم

گروه های اصول گرا با گرایش های گوناگون،

علی رغم برخی اشتراکات در اعتقاد به حاکمیت

تفکر اسلامی در اداره کشور و اظهار پایبندی به

انقلاب و امام و رهبری، مواضع متفاوت و حتی

کاملاً متعارضی از خود نشان دادند که در رفتار

شناسی انتخاباتی این جریان بی سابقه و منحصر

به فرد بود.

رفتار انتخاباتی این جریان را می توان به پنج بخش

شامل «حمایت فعال»، «حمایت شکننده»، «

سکوت» مخالف با آقای احمدی نژاد و حمایت

از کاندیدای دیگر اصول گرایان (آقای رضایی)»

تقسیم کرد که در زیر به آن می پردازیم.

در بین مجموعه های اصول گرا به طور فعالانه از احمدی نژاد در انتخابات دهم حمایت کردند، باید از جریان اجتماعی و افساری شکل گرفته در اطراف وی از انتخابات نهم نام برد که بعدها و در انتخابات شوراها تلاش کرد با نام «رایحه

خوش خدمت» خصوصیت تشکیلاتی و سیاسی پیدا کند، که به صورت متمرکز در انتخابات دهم تحت عنوان ستادهای مردمی آقای احمدی نژاد با محوریت آقای ثمره هاشمی فعالیت می کرد.

روزنامه های «وطن امروز» «سایت خبری رجاء

نیوز» از جمله بخش های فعال و اثر گذار این

جریان محسوب می شدند. البته روزنامه هایی

مانند «کیهان» و «جوان» و خبرگزاری «فارس»

نیز علی رغم این که مانند این بخش چسبندگی

به دولت نهم نداشتند اما مشی کلی آن ها حمایت

از احمدی نژاد بود.

غیر از این گروه، بخش دیگری که در فعالیت های

انتخاباتی آقای احمدی نژاد نقش داشتند عبارت

بودند از برخی نزدیکان وی در دولت که نقش

مشاوره ای برای ایشان ایفا می کردند و در حکم

اتاق فکر وی به شمار می آمدند که در راس آنها

می توان از «اسفندیار رحیم مشایی» نام برد.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرانا) بیشتر

تحت سیاست های این گروه در انتخابات فعالیت

می کرد.

از مجموعه های دیگر که در حمایت از احمدی

نژاد، نقشی فعالانه داشتند، می توان از جریانی

نام برد که تحت عنوان کلی «اصول گرایان تحول

خواه» شناخته می شدند و مهمترین تشکل حزبی

آن جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی محسوب

می شد اما افرادی مانند حداد عادل و بخش های

دیگری مثل جمعیت ره پویان انقلاب اسلامی (

زاکانی) و نظایر آن ها را نیز در بر می گرفت.

تفاوت های جریان مذکور در حمایت از احمدی نژاد

با وابستگان به دولت نهم، وجود رویکرد انتقادی

نسبت به دولت نهم و شخص رییس جمهور در

این جریان از یک سو و نیز رویکرد انتقادی دولت

و احمدی نژاد به آن ها از طرف دیگر است. تنش

ها از انتخابات نهم آغاز شد که جریان ایثارگران

علی رغم تمایل اولیه به حمایت از کاندیداتوری

احمدی نژاد نهایتاً از قالیباف حمایت کرد و زاکانی

ریاست ستاد انتخاباتی وی را برعهده گرفت. البته

این جریان در دور دوم انتخابات از احمدی نژاد در

برابر هاشمی حمایت کرد ولی این حمایت ها نیز

نتوانست فضای مکرر پیش آمده را ترمیم نماید.

تنش در روابط احمدی نژاد به عنوان رئیس

دولت نهم با حداد عادل در کسوت رئیس مجلس

هفتم که در مواردی به مداخله رهبری منجر

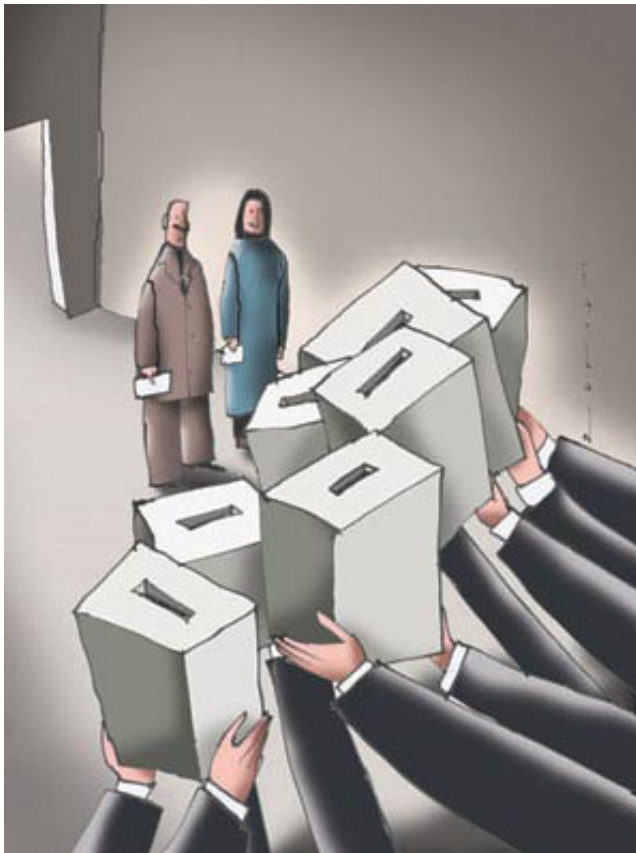
شد و حمایت احمدی نژاد از ریاست لاریجانی بر

مجلس شورای اسلامی در دوره هشتم در حالی

که کاندیدای این جریان دکتر حداد عادل بود، از دیگر موقعیت هایی بود که تعامل انتقادی آن ها را با یکدیگر نشان می داد. این فضای انتقادی در حدی بود که احمدی نژاد تنها چند ماه مانده به انتخابات (مهرماه هشتاد و هفت) که بحث های انتخاباتی گرم شده بود، در پاسخ به سوال جهت دار خبرنگار ایرنا (خبرگزاری وابسته به دولت) تلویحا تایید کرد که بخش هایی از جریان ایثارگران با گروه هایی مانند کارگزاران و مشارکت علیه دولت ائتلاف کرد اند. وی در آن مصاحبه مطبوعاتی در خصوص اینکه برخی گروه ها مثل کارگزاران، مشارکت و بخشی از جمعیت ایثارگران علیه دولت ائتلاف کرده اند، تلویحا چنین پاسخ داد: «من هم این را شنیدم که برخی گروه های به ظاهر متضاد کنار هم آمده اند»

جریان ایثارگران با آن که «بر خط قرمز دانستن جریان دوم خرداد» حمایت های عمومی از دولت نهم» و موضع گیری علیه طرح دولت «وحدت ملی» که مخالفت با احمدی نژاد محور اصلی آن بود، تصریح داشت اما حمایت خود را به طور رسمی از احمدی نژاد در اردیبهشت ماه ۸۸ اعلام کرد. فروزنده قام مقام جمعیت ایثارگران علت تاخیر در معرفی احمدی نژاد به عنوان کاندیدای خود را ایجاد اجماع حداکثری در میان اصول گرایان عنوان می نماید:

در انتخابات دهم نیز برخلاف وضعیت متعارف که کاندیداها به دنبال احزاب و گروه های سیاسی اند تا حمایت آنها را جلب نمایند، احمدی نژاد نه تنها چنین تمایلی نداشت بلکه مراجعه مجموعه های سیاسی به وی برای حمایتش را با سردی پاسخ می داد. از جمله دیدار جبهه پیروان خط امام و رهبری با احمدی نژاد در ۲۵ بهمن ماه سال ۸۷ که سایت رجا نیوز سایت خبری نزدیک به دولت جزئیات منتشر نشده این دیدار را چنین مطرح می سازد که احمدی نژاد نه تنها از حاضران تقاضای مستقیمی برای حمایت از خود در انتخابات آینده نکرد بلکه به آن ها توصیه کرد هرگونه رفتار سیاسی خود را بر مبنای شناخت وظیفه و تکلیف گرایی انجام دهند چرا که وی نیز در «شناخت وظیفه خود» و عمل به آن، مانند انتخابات ریاست جمهوری نهم، حمایت یا عدم حمایت تشکل های سیاسی را مبنای عمل قرار نخواهد داد.



از طرف دیگر در درون این مجموعه کلی حبیب الله عسگر اولادی است. اگر چه در اوایل اردیبهشت ۸۸ به طور رسمی احمدی نژاد را به عنوان نامزد نهایی خود معرفی کرد، اما فعالیت های انتخاباتی خود را دیرنگام تر آغاز کرد به طوری که سجادی سخنگوی این جبهه زمان تدوین نقشه راه تبلیغتی انتخاباتی این جبهه را ۲۴ اردیبهشت کرده و در ششم خرداد نیز تنها دو هفته قبل از برگزاری انتخابات تازه از انتصاب مدیر اجرایی و مدیر امور استان های ستاد انتخاباتی جبهه پیروان سخن می گوید در حالی که برای حضور فعال و اثر بخش در متن توده های مردم چنین اقداماتی کاملا مقدماتی است که ماهها پیش از این می بایست صورت می گرفت و کشور پوشیده و پنهان نبود.

اقای هاشمی! چرا فرزندان و بستگان شما به فساد اقتصادی و فعالیت های این چنینی افتاده اند؟ شما فراموش کرده اید که سیاست تعدیل شما بود که کمر مردم را شکست، می خواهید چند پرونده اقتصادی رو کنیم که فرزندان شما در آن نقش اصلی را دارند، یک نفر آمد یک اشاره هایی کرد، همه ایران تکان خورد و یک موج عظیم ایجاد کرد و شما بدانید که این نامه نگاری به رهبری بی جواب نخواهد ماند و مردم پاسخ خواهند داد. (فارس، ۲۰ خرداد ۸۸)

۲) حمایت شکننده
در بین مجموعه های اصول گرا بودند گروه هایی که به برخی دلایل، علی رغم اعلام رسمی حمایت

صددرصدی اصول گرایان بیان می کرد با آن اظهار اعلام گردید. می کرد، این سخن الزما به معنای عبور از احمدی نژاد نیست اما اصلاح احمدی نژاد را شرط این عدم عبور ذکر می کرد.

۳) سکوت

دسته سوم از رفتارهای جریان اصول گرا در انتخابات دهم را می توان تحت عنوان سکوت در انتخابات دسته بندی کرد. مهمترین مصداق این رفتار جریان اصول گرا در انتخابات دهم ریاست جمهوری، جامعه روحانیت مبارز تهران بود که در آن احمدی نژاد در کنار موافقانی مانند مهدوی کنی که دبیر کل این مجموعه است از مخالفان سرسختی مانند هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، پورمحمدی و روحانی برخوردار بود که کار تصمیم گیری در انتخابات را برای این مجموعه دشوار و سخت می کرد.

جامعه روحانیت مبارز نیز مانند جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، برای تصمیم گیری نیاز به کسب دو سوم آرا حاضرین در جلسه (کل اعضا ۳۵ نفر است) دارد که در انتخابات دهم ریاست جمهوری برای حمایت از احمدی نژاد چنین نصابی به دست نیامد و در آخرین رای گیری در این مجموعه نیز عی رغم این که رای اکثریت به صورت نقل مشهور ۱۳ در برابر ۱۰ به احمدی نژاد تعلق گرفت اما به نصاب دو سوم نرسید. مهدوی کنی در چهارم خرداد و در گفتگو با سایت جامعه روحانیت این مسئله را شرح می دهد:

در جامعه روحانیت با رای دو سوم اعضای حاضر، موضوعات به تصویب می رسد اما در جلسه ای که برای حمایت از کاندیداتوری محمود احمدی نژاد برگزار شد، با وجود به دست آوردن اکثریت، به حد نصاب دو سوآرا نرسیدیم. اقلیتی هم که ۳ رای کمتر از اکثریت داشت، نظرشان بر سکوت بود و این به معنی نفی احمدی نژاد نبود بلکه نظرشان این بود که جامعه روحانیت مبارز در این موضوع سکوت کند.

عدم دسترس به نصاب دو سوم در جامعه روحانیت درباره کاندیداتوری احمدی نژاد اگر چه به فضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در این باره شبیه است اما مانند آن ها بیانیه ای با امضای اکثریت اعضا در حمایت از احمدی نژاد صادر نشد. البته سکوت رسمی و تشکیلاتی جامعه روحانیت در انتخابات دهم، نافی فعالیت های فردی اعضای آن در انتخابات نبود بلکه هر یک به فراخور دیدگاه های خود به اظهار نظر مثبت و منفی درباره نامزدها می پرداخت. فعال ترین اعضای جامعه روحانیت مبارز در حمایت از احمدی نژاد مهدوی کنی دبیر کل، شجونی و سالک از اعضای شورای مرکزی این تشکل با سابقه بودند.

۴) مخالفت با احمدی نژاد

جریانی در اصول گرایان وجود داشت که موضع اصلی خود را در نفی احمدی نژاد به عنوان کاندیدای این جریان استوار کرده بود و تلاش داشت با طرح نامزد دیگر و ایجاد اجماع جریانات اصول گرا بر روی آن، فرد دیگری را نامزد اصلی

اصول گرایان در انتخابات دهم ریاست جمهوری کند.

محسن رضایی از جمله این افراد بود که مدل انتخاباتی « دولت ائتلافی » را برای اصول گرایان طرح و پیشنهاد کرد. در این مدل بر استفاده از جمع گرایی به جای تکیه بر فرد تاکید شده بود چرا که وی و همراهانش دولت احمدی نژاد را یک دولت فردگرا می دانستند که دارای ظرفیت محدودی است در حال که ایده دولت ائتلافی در پی استفاده از همه ظرفیت های جریان اصول گرایی می باشد. رضایی ضرورت ورود خود به انتخابات را حرکت به سمت پرتگاه دانستن تداوم مسیر احمدی نژاد عنوان می کرد، اگرچه ادامه حرکت دولت های پیش از احمدی نژاد را نیز با شکست مواجه می دید.

طلایی نیک دبیر کل حزب عدالت و توسعه (حزب حامی محسن رضایی) چتر سیاسی اصول گرای احمدی نژاد را محدود به تنگ نظران دانسته و ورود رضایی به عرصه انتخابات را برای گسترده شدن چتر اصول گرایی می دانست که به همین دلیل اصول گرایان باید قدردان حضور محسن رضایی باشند.

دانش جعفری اولین وزیر اقتصاد دولت احمدی نژاد که توسط رئیس جمهور برکنار شد و در انتخابات ریاست جمهوری دهم، ریاست ستاد انتخاباتی رضایی را بر عهده گرفت و نیز چنین دیدگاهی درباره دولت نهم دارد. وی بیان دارد که مشکلی که دولت احمدی نژاد داشته، این بوده که بسیاری از اصول گراها ایده آل های خود را در آن نمی بینند.

همچنانی که در یکی از بیانیه های موسوم به ستاد دولت ائتلافی کارآمد و متعهد آمده است، این جریان تلاش داشت که از بین « لاریجانی » « قالیباف » « ولایتی » و « رضایی » یک نفر را به عنوان کاندیدای نهایی در رقابت های انتخاباتی دهم ریاست جمهوری معرفی می کند که با انصراف سه نفر نخست، رضایی خود به صورت مستقل وارد انتخابات شد و کار ستاد مربوط پایان یافت و ایده دولت ائتلافی نافرجام ماند.

مردم شریف و فرهیختگان گرامی !

همانطور که در بیانیه های گذشته اعلام شده بود ایده دولت ائتلافی کارآمد و متعهد با محوریت خود جمعی، عقلانیت سیاسی و میانه روی بر مبنای استفاده از تمام ظرفیت ای نظام و نفی تک روی و فردمحروی و حضور چند رئیس جمهور در کابینه در جهت برنامه مدون با افق برنامه چشم انداز ۲۰ ساله از مدت ها پیش توسط دکتر محسن رضایی طرح شد تا براساس آن و با مکانیزم معین یک نفر به عنوان رئیس جمهور تعیین و سایرین با حضور در کابینه وی براساس وفاق و محوریت مورد نظر و رویکردی جدید تحت عنوان تغییر الگوی مدیریت کشور، یک زندگی مطلوب برای هر ایرانی را فراهم آوردند؛ لذا احزاب، تشکل ها

و جریان های هم سوی دولت ائتلافی کارآمد و حذف احمدی نژاد بود. زمانی بحث می شد و هر کس پیشنهادی می داد، من هم پیشنهاد داده بودم اگر می خواهیم کار خوبی نمایانگر بسیاری از واقعیت های ذکر شده در مرحله اول از بین چهار گزینه مورد نظر به دو گزینه رسید.

پس از آن در جلسه ای با تبادل نظر و مشورت با کار گروه های مورد نظر، دکتر محسن رضایی را به عنوان کاندیدای نهایی انتخاب کرد ولی ایشان به دلیل اینکه ترجیح می دادند یک نفر دیگر از میان آقایان ولایتی، لاریجانی و یا قالیباف نامزد این ائتلاف باشند و ایشان به آن ها کمک کنند از پذیرش آن خودداری کردند و مقرر شد به صورت مستقل و مردمی نامزد انتخابات شوند و ایده دولت ائتلافی را پس از انتخابات پی گیری کنند؛ لذا این ستاد به کار خود پایان می دهد.

ایده عبور از احمدی نژاد در جریان اصول گرا، طرفداران دیگری مانند علی مطهری، عمار افروغ و... داشت که در نهایت به جریان رضایی پیوستند و اگر چه در انتخابات دهم، آرا چندانی به دست نیاوردند. اما همچنانی که دانش جعفری رئیس ستاد انتخاباتی رضایی بیان کرده بود که « ما معتقدیم قدرت باید کماکان در اختیار اصول گراها باشد و آمده ایم که اگر اصول گرایان خواستند رای خود را تغییر دهند، تکلیف خود را انجام داده و بگوییم که هستیم؛ کانون آرای شدند که می خواستند به اصول گرایی غیر احمدی نژاد رای بدهند. البته برخی از اصول گرایان نیز تفسیر دیگری از ورود رضایی به انتخابات داشتند، ورود وی را ناشی از ترغیب و تشویق هاشمی رفسنجانی برای شکستن آرا احمدی نژاد (کم کردن حداقل ۱ میلیون رای) و ایجاد ائتلاف در اصول گرایان می دانستند.

۵) حمایت از کاندیدای رقیب اصول گرایان
مجموعه ای از متنفذین اصول گرای مخالف احمدی نژاد بعد از آن که نتوانستند کاندیدای رای آوری را در برابر احمدی نژاد به میدان بیاورند و اصول گرایان را به اجماع درباره آن ترغیب کنند، بین گزینه های موجود که در چهار محور بالا ذکر کردیم، گزینه دیگری را انتخاب کردند که در طول حیات سیاسی این جریان بی سابقه بود و آن حمایت از کاندیدای رقیب جریان اصول گرا بود که اتفاقاً از نظر شخصی و فردی نیز با وی چالش های زیادی در گذشته داشتند.

حلقه محوری این جریان آقایان ناطق نوری ، لاریجانی و باهنر بودند که البته حمایت های آن ها در خیلی از موارد حمایت علنی و عمومی نبود بلکه از یک سو شامل حمایت پشت صحنه ای می شد و از سوی دیگر به استفاده های خاص از ظرفیت هایی که در جریان اصول گرا داشتند، بر می گشت.

طرح مسئله وحدت ملی برای انتخابات ریاست جمهوری دهم، از سوی ناطق نوری و سپس حمایت علی لاریجانی از آن در شرایطی که برخی پشت صحنه اصلی این ایده را هاشمی می دانستند، یک هدف قطعی و محوری داشت که

رای مخالف، اعلام حمایت از احمدی نژاد تصویب شد که تاخیر زمانی و شکنندگی آرا اکثریت به خوبی نمایانگر بسیاری از واقعیت های ذکر شده درستی انجام شود، وحدت ملی ایجاد شود؛ چرا که است.

البته لاریجانی از تبعیت از این تصمیم نیز در عمل سرباز زد، علی رغم این که خود رئیس این فراکسیون بود و ضرورت تبعیت از تصمیمات مهم فراکسیون را قاعده کار سازمانی می دانست: « اگر در مسئله مهمی فراکسیون اصول گرایان به تصمیمی برسد باید همه تبعیت کنند. چرا که این قاعده کار سازمانی است.»

یکی دیگر از محورهایی که جریان مخالف احمدی نژاد در اصول گرایان برای حمایت از رقیب وی انجام داد، ایجاد ائتلاف رسمی به نام « اصول گرایان حامی موسوی » بود که همین افراد (ناطق نوری، لاریجانی ، باهنر) به صورت عناصر پشت پرده این ویترین سیاسی را مدیریت و هدایت می کردند. حمیدرضا کاتوزیان از جانب لاریجانی، عباس آخوندی از طرف ناطق نوری (مسئول ستاد انتخاباتی ناطق در انتخابات ۷۶) و اکرمی نیز از سوی هاشمی، اضلاع این ائتلاف را تشکیل می دادند که تلاش داشتند با گشودن جبهه هایی از درون اصول گرایان علی هاشمی نژاد و به نفع موسوی، شرایط را برای پیروزی کاندیدای اصلاح طلبان و شکست کاندیدای اصول گرایان بوجود آورند.

البته رفتارهای این عناصر در حوادث بعد از انتخابات مانند گفتگوی علی لاریجانی با برنامه گفتگو ویژه خبری شبکه دوم بعد از فصل الخطاب مقام معظم رهبری در سخنرانی نماز جمعه ۲۹ خرداد و سکوت حمایت آمیز آن ها از حوادث بعد از انتخابات که در برخی از آن ها (ناطق نوری) تاکنون نیز ادامه دارد، بیش از شواهد گفته شده موضع گیری آن ها را در انتخابات را نشان داد.

سروری نماینده مجلس هفتم و هشتم دیدگاه ناطق نوری در انتخابات را از زبان وی چنین بیان می نماید: در این سلسله جلسات (نمایندگان مجلس با ناطق نوری) ناطق نوری گفت: من روز ۲۳ خرداد به موسوی زنگ زدم و گفتم من به احمدی نژاد رای ندادم و کاندیدای مورد نظر من شما بودید.

البته در این نوع موضع گیری جریان مربوط به قالیباف که عمدتاً جریان رسانه سازماندهی شده در مجموعه همشهری و خارج آن را شامل می شد، نقش داشت. اگر چه این نقش آفرینی غیر مستقیم و در قالب گزینش نوع اخبار و ضریب هایی که به آن داده می شد معنا پیدا می کرد. به طور مثال روزنامه همشهری در مطالبی تحت عنوان « گزارشی از دو همایش انتخاباتی در تهران» از اجتماع و میتینگ حامیان احمدی نژاد و موسوی ، دو چهره متفاوت نشان می دهد که جهت گیری این روزنامه و مجموعه اداره کننده آن را در روزهای حساس پایانی انتخابات نشان می دهد.

قائل بودم یک گروه به تنهایی نمی تواند کشور و جامعه را اداره کند و همه نیروهای شایسته و معتقد که چهار اصل اسلام، انقلاب ، امام و رهبری را قبول دارند، می توانند همه با هم جمع شوند، شایسته ها کنار یکدیگر قرار گیرند و نتیجتاً یک « دولت وحدت ملی» تشکیل دهند و کشور را اداره کنند.(ناطق نوری، درحاشیه مراسم شهید لاجوردی)

تمایلات ضد احمدی نژاد این جریان آنقدر زیاد بود که اصلاح طلبان نیز آنها را در کنار خود احساس می کردند.

اگر هاشمی، خاتمی، کروبی ، میرحسین موسوی و حتی ناطق نوری یک میز بنشینند، سرنوشت انتخابات شفاف خواهد شد و به گونه ای دیگر رقم می خورد، در این صورت می توان گفت که پیروزی معتدلین و اصلاح طلبان در انتخابات قطعی خواهد بود.(شکوری عضو اعتماد ملی، آ) جلوه گیری از « اجماع فعال بر روی احمدی نژاد» و « مسدود و معطل کردن ظرفیت های سیاسی » در اختیار اصول گرایان، یکی دیر از این محورها بود. همچنان که قبلاً ذکر کردیم یک مصداق آن در جریان حمایت جبهه پیروان خط امام و رهبری از کاندیداتوری احمدی نژاد خود را نشان داد و مصداق دیگر آن ممانعت از حمایت فراکسیون اصول گرایان مجلس از احمدی نژاد که لاریجانی رئیس و باهنر نایب رئیس آن بودند، رخ داد، با این استدلال که باید بی طرفی مجلس را حفظ کرد تا در تعامل با دولت آینده که ممکن است از اصول گرایان نباشد، دچار مشکل نشویم.

باهنر ورود فراکسیون های مجلس به انتخابات به نفع یک کاندیدا و مخالفت با کاندیدای دیگر را با قدی مصلحت رد می کرد، در حالی که چند دوره ای که وی نمایند مجلس بود، چنین رویکردی نداشت. وی همچنین اعلام کرد تحت عنوان فراکسیون پیشرفت و عدالت مجلس از هیات رئیسه خواسته ایم که دیگر فراکسیون ها نیز مانند این فراکسیون از موضع گیری له یا علیه نامزد ها پرهیز کنند. علی اصغر زارعی از اعضای فراکسیون اصول گرایان نیز تاخیر اعلام حمایت از احمدی نژاد را علی رغم نظر موافق اکثر اعضا با احمدی نژاد، مقاومت عده ای در معرفی مصداق در فراکسیون اصول گرایان عنوان می نماید. بیژن نوباهو دیگر عضو این فراکسیون است که تاخیر در اعلام حمایت از احمدی نژاد را به دلیل نقش آفرینی برخی افراد تاثیر گذار بیان می کند.

با آنکه اردیبهشت ماه، از اعلام قریب الوقوع حمایت فراکسیون اصول گرایان از احمدی نژاد از سوی اعضای گوناگون آن خبر داده می شد اما در نهایت در چهارم خرداد بود که در جلسه فراکسیون مذکور با ۸۰ رای موافق در مقابل ۷۵ می دهد.

این روزنامه در ارتباط با میتینگ انتخاباتی « حامیان موسوی » چنین می نویسد:

حامیان میر حسین موسوی در ابتکاری تازه، زنجیره سبز انسان را از میدان راه آهن تا میدان تجریش حد فاصل طولانی ترین خیابان تهران، در حمایت از نامزد مورد نظر خود تشکیل دادند. آنان با پوشش سبز از ساعت ۵ بعدازظهر دیروز با حضور در نقاط مختلف طولانی ترین خیابان تهران زنجیره انسانی سبز را تکمیل کرده و تا ساعات ها پس از ساعت ۱۹ که به عنوان مهلت مقرر برای این میتینگ تعیین شده بود در خیابان ها بودند. و در همین گزارش درباره میتینگ انتخاباتی احمدی نژاد که با استقبال وسیع مردم روبرو بود، نه تنها از درج تصویری که نشان دهنده این اجتماع بزرگ باشد، اجتناب می کند، بلکه با استفاده از واژه های جهت دار مانند «اتوبوس های هم شکل » تلاش می کند پایگاه مردمی احمدی نژاد را تخفیف دهد.

همزمان اتوبوس های هم شکلی، هواداران دیر رسیده را به مصلای رساندند و همان حوالی پارک می شدند. در اثر این مراسم ترافیک سنگین خیابان های منتهی به مصلای تهران را بست، از جمله خیابان شهید مطهری، از خیابان ولی عصر تا بزرگراه شهید مدرس و نیز بزرگراه یادگار امام و بزرگراه همت.

و در پایان گزارش مجددا ذکر می کند؛ در پایان اتوبوس های هم شکل، طرفداران سخنران غیاب را به میداهای عزیمت شان بر گرداند. بنابراین اصولگرایان با تکرر در مواضع پای در انتخابات دهم گذاشتند و طیف وسیعی در انتخابات دهم پیدا کردند که از موافقت با احمدی نژاد تا حمایت از رقیب وی را شامل می شد.

ب) مواضع اصلاح طلبان در انتخابات دهم
انتخابات دهم را نیز جریانات اصلاح طلبی با تکرر آغاز کردند اگر چه در آخر به اجماع حداکثری (نه صد در صدی) دست پیدا کردند و گروه های تاثیر گذار در آن حول کاندیدای واحدی به جمع بندی رسیدند، در اصلاح طلبان گرایش ها در انتخابات ریاست جمهوری دهم، در ابتدا بر محور سه کاندیدای اصلاح طلب که به مرور به صحنه رسمی انتخابات آمدند شکل گرفت که موافقان مهدی کروبی، موافقان خاتمی و موافقان موسوی این سه گرایش اصلی را تشکیل می دادند که در ادامه به وضعیت این سه جریان می پردازیم.

۱) موافقان کروبی

مهدی کروبی در حوادث پیش آمده در انتخابات نهم ریاست جمهوری که اصلاح طلبان خصوصا جریان مجمع روحانیون مبارز تهران که وی دبر کل و از اعضای موسس آن بود، از کاندیدایی دیگر حمایت کردند، از مجمع روحانیون مبارز خارج شد و به نوعی از جریان اصلاحات خصوصا بخش های رادیکال آن (مشارکت و مجاهدین) فاصله

و تصمیم به حضور مستقل سیاسی گرفت که بر همین اساس حزب اعتماد ملی را پایه گذاری کرد که اولین حضور مستقل خود را در انتخابات مجلس هشتم با دادن فهرست جدا از اکثریت اصلاح طلبان موسوم به یاران خاتمی بروز داد. در طول سال های بعد از انتخابات نهم، جریان تندرو اصلاحات همواره مورد انتقاد جدی وی و سایر اعضای حزب اعتماد ملی بود به طوری که یکی از محورهای اصلی در اعلام مواضع اعضا و دبیر کل حزب بر فاصله داشتن با جریان مشارکت و مجاهدین استوار بود و شکست اصلاحات در دوره اصلاحات و انتخابات نهم را به آن ها نسبت می دادند. وی در جریان انتخابات دهم بارها بر این مسئله تاکید می کرد که با جریان مجاهدین و مشارکت هیچ گفت و گویی نداشته و بنای گفت و گو هم ندارم.

کروبی در ۲۱ مهرماه سال ۸۷ اولین کاندیدایی بود که نامزدی خود را در یک کنفرانس خبری اعلام کرد و به انتظارتی که از وی از ماه های قبل برای شرکت در انتخابات می رفت جامه به عمل پوشاند. جریان اصلی حمایت کننده کروبی حتی بعد از اعلام کاندیداتوری وی، حزب «اعتماد ملی» بود که خود موسس و دبیر کل آن به حساب می آمد. در بین اعضای مرکزی و بدنه اصلی آن کمتر چهره قدرتمند سیاسی و تشکیلاتی به چشم می خورد و منتجب نیا که قائم مقام دبیر کل حزب بود، شناخته شده ترین عضو این مجموعه به شمار می رفت و افزودن بر آن این ذهنیت در محافل سیاسی نیز وجود داشت که در بین اعضای مرکزی حزب نیز نسبت به کاندیداتوری کروبی نظر منفی وجود دارد.

خارج از اعتماد ملی افرادی که از اعضای مجمع روحانیون مانند محتشمی پور بودند که می توانستند در زمره حامیان کروبی قرار بگیرند که در انتخابات نهم نیز در کنار کروبی قرار گرفتند که البته با کاندیداتوری موسوی در انتخابات دهم، کروبی این حمایت ها را از دست داد چرا که آن ها به اردوگاه موسوی پیوستند.

کاندیداتوری کروبی و اعلام این موضع که به نفع هیچ کس کنار نخواهم رفت، سبب شد دو جریان تندرو مجاهدین و مشارکت اصلاحات در برابر وی، موضع محتاطانه تری بگیرند و از اظهار نظر صریح علیه او و در حمایت از کاندیدای اصلی خود که در آن زمان خاتمی بود پرهیز نمایند تا بتوانند با وجود آوردن شرایط بهتری در ارتباط خود با کروبی، امکان انصرافش در انتخابات به نفع کاندیدای جریان خود را که در ابتدا خاتمی و

بعدها موسوی شد، فراهم سازند. البته رفته رفته با رونق پیدا کردن فضای انتخاباتی، مجموعه ای از افراد سیاسی سرشناس از گروه های سیاسی اصلاح طلب مانند کرباسچی و نجفی از کارگزاران، ابطی از مجمع روحانیون مبارز، عبدی از اعضای سابق و موثر جبهه مشارکت، قوچانی روزنامه نگار و مهاجرانی و همسرش جمیله کدیور به ستاد

انتخاباتی مهدی کروبی پیوستند. و سپس ریاست تصمیم گیری های وی تبدیل شدند. به طوری که کرباسچی ابتدا مشاورت عالی و انتخاباتی مهدی کروبی به عنوان معاون اول وی نام برده شد.

یکی از سوالات مطرح در انتخابات دهم چرایی پیوستن این افراد به کروبی و اعلام حمایت از وی در برابر سایر کاندیداهای اصلاح طلب بود. خصوصا علاوه بر این که چندان سنخیتی بین این افراد و کروبی دیده نمی شد، گروه های سیاسی که این افراد در آن عضویت و حتی دبیر کل آن بودند موضوعی دیگر داشتند و از اینها مهتر احتمال و شانس رای آوری کروبی در انتخابات حداقل پایین تر از خاتمی و موسوی بود. یکی از دلایل اظهار شده درباره برخی افراد مانند کرباسچی و عبدی در حمایت از کروبی، مخالفت های شخصی و سیاسی این افراد با خاتمی با موسوی است. عدم حمایت خاتمی از کرباسچی در قبال اتهام مفاسد اقتصادی کرباسچی در دوران شهرداری تهران که به مجرمیت و زندانی شدن وی انجامید. در شرایطی که امثال کرباسچی، دوم خرداد را زاده حمایت خود و حزب کارگزاران از خاتمی می دانستند، از مسایلی که کرباسچی در ترجیح کروبی بر خاتمی اظهار می کرد به طوری که اکبر منتجبی از روزنامه نگاران اصلاح طلب از دیدارش با کرباسچی و دیدگاه وی درباره خاتمی در وبلاگ شخصی خود چنین نقل قول می کند:

در دفتر غلامحسین کرباسچی بودم و نشسه بودیم و درباره انتخابات گپ می زدیم که حرف رسید به داستان اصلاح طلبان و آمدن یا نیامدن آقای سیدمحمد خاتمی و مهدی کروبی، کرباسچی یکی دوباری قبل از این، از طرح نام خاتمی برای کاندیداتوری در انتخابات گله کرده بود و این روزها نیز در انتقاد از خاتمی سخنانی بیان کرده است. اما نکته ای که امروز بهم گفت این بود که اگر خاتمی و کروبی با هم در انتخابات شرکت کنند قطعاً از کروبی حمایت می کنم و استدلال کرد که اولاً آزموده را آزمون خطاست و بعد ضمن یادآوری دوران ریاست جمهوری خاتمی و دوران ریاست مجلس کروبی یادآور شد که مدیریت کروبی از خاتمی بهتر است. او بیشتر برای اصلاح طلبان ما به گذاشت تاخاتمی. [کرباسچی] دلایل دیگری هم ذکر کرد، این که کروبی در داستان زندانی شدن لقمانیان، صندلی ریاست مجلس را ترک و گفت تا زمانی که او آزاد نشود، من دیگر در مجلس حاضر نمی شوم و مثال های دیگری که خاتمی کناره گیری می کرد و خودی نشان نمی داد که بهتر است، بگذریم.

وجود برخی مسایل شخصی در ترجیح کروبی و انتقاد از خاتمی از سوی عبدی و کرباسچی از سوی جریانات حامی خاتمی نیز مورد قبول و تایید است به صورتی که جریان پدید آمده در انتخابات به نفع آقای خاتمی تحت عنوان «پویش دعوت از خاتمی» در نامه انتقادی خطاب به کرباسچی بر این مسئله تاکید کرد:

کدامین انتقاد و فریاد متوجه ماکیاولیست ها است هنگامی که امثال غلامحسین به سوراخ کردن کشتی اصلاحات همت گمارده اند و آب به آسیاب قدرت طلبان می ریزند؟... امید می رود که مودت شما با شیخ صرفا از روی حب او نه نامهربانی با سید باشد. خصومت و عطفوت شخصی هیچ یک از ما در برابر منافع مردم و آینده ایران ارزشی ندارد و این اصلی است که اگر سر لوحه عمل شخصیت های سیاسی ما قرار می گرفت، سیاست بازی جایگزین سیاست ورزی نمی شد و بوی قدرت آنچنانشان مست نمی نمود که دامانشان از دست برود.

گمانه دیگری که در این ارتباط مطرح می شد، گمانه تقسیم کار اصلاح طلبان در انتخابات دهم بود. یعنی بین چهره های شاخص و موثر این جریان نوعی تقسیم کار برقرار شده است که بخشی در کنار کروی و بخشی دیگر در کنار خاتمی و بعدها موسوی قرار گیرند که بتوانند متناسب با شرایط و اتفاقاتی که می افتد جریان اصلاح طلبی را مدیریت و راهبری اصل اصلاح طلب این بود که بدون اجماع در انتخابات، احتمال پیروزی آن ها کاهش خواهد یافت و در این بین کسی که احتمال پیروزی آن کمتر است یعنی کروی باید صحنه انتخابات ترک کند و وجود این افراد در کنار کروی برای این است که در موقع لازم کروی را مجاب کنند از انتخابات کنار بکشد یا در صورت ضرورت به گسترش جبهه مقابله با احمدی نژاد چنانچه کروی خواست از انتخابات کنار بکشد. وی را در صحنه انتخابات حفظ نمایند. این فرض زمانی قوت بیشتری می گیرد که به هدف گذاری و نقشی که بر آن اساس هاشمی رفسنجانی برای خود در انتخابات تعریف کرده است، توجه نماییم. هدف اصلی هاشمی حذف احمدی نژاد از قدرت سیاسی و اجرایی کشور بود و که این چه کسی انتخابات را ببرد خواه موسوی خواه خاتمی یا کروی از درجه دوم اهمیت برخوردار بود.

کرباسچی خود در مصاحبه ای که با خبرگزاری مهر انجام داده است به موضوع تقسیم کار در حزب کارگزاران که بیشترین نزدیکی را با هاشمی دارد، اشاره مستقیم و صریحی دارد در حزب کارگزاران که بیشترین نزدیکی را با هاشمی دارد، اشاره مستقیم و صریحی دارد.

در جمع بندی نهایی اعضای حزب کارگزاران به اتفاق آرا به این نتیجه رسیدند که من در موضع حمایت از کروی بمانم و مجموعه دوستان حزب از آقای موسوی حمایت کنند که این موضوع مصوبه رسمی حزب کارگزاران است در همین رابطه حتی بنده پیشنهاد کردم که اعضای حزب تایید کنند که من از همین رابطه حتی بنده پیشنهاد کردم که اعضای حزب تایید کنند که من از کروی جدا شوم که اکثریت حزب اعلام کردند به هیچ وجه نمی خواهند که من از ستاد کروی جدا شوم. اما فرض سومی که در این باره می توان مورد

توجه قرار داد، استفاده ابزاری از فرصت های یک نامزد انتخابات ریاست جمهوری خصوصا در دوره تبلیغات رسمی انتخابات است که می توان از طریق رسانه های فراگیری مانند رادیو و تلویزیون با مردم و جامعه رودرور شد. این فرصت ذیقیمتی برای این افراد در جهت طرح خود و چه بسا تطهیر خود از مسایل گذشته است که از طرق دیگر به دست نخواهد آمد.

آن چه فرض را تقویت می کند و استحکام می بخشد، حضور وسیع این افراد خصوصا کرباسچی در کنار کروی در برنامه های تبلیغاتی خصوصا فیلم هایی بود که هر یک از کاندیداها در دو قسمت سی دقیقه ای ساخته بودند که از جذاب ترین و پر بیننده ترین برنامه های انتخاباتی به شمار می رفت. در این دو قسمت، میزان حضور و دیالوگ هی کرباسچی از نظر کمی و کیفی اگر نگوییم بیشتر از کروی به عنوان نامزد انتخابات بود کمتر از وی نبود. در نهایت نیز هنگام اخذ رای در روز انتخابات بعد از بهره برداری کامل از آقای کروی، کرباسچی به طور علنی رای را که به موسوی داده است به دیگر مردم تجمع کرده در صف های اخذ رای در دانشگاه امیر کبیر نشان می دهد و از آن ها می خواهد که به موسوی رای دهند. این امر در حالی از سوی کرباسچی رخ می دهد که وی پیش از این در جمع انتخاباتی جوانان حزب اعتماد ملی از ایستادگی اش اینگونه سخن گفته بود:

ما باید بایستیم حتی اگر به قیمت از دست رفتن سرمان باشد باید برای رهایی از این شرایط و گرفتاری هایی که در جامعه زیاد است بایستیم و امیدواریم حزب از خودش مقاومت نشان دهد. (فارس، اول اسفند ۸۷)

یعنی کسی که رئیس ستاد انتخاباتی کروی است و قرار است معاون اول وی در صورت کسب آرا شود خود به کاندیدایی دیگر رای می دهد. برای همین است که در این شرایط توقع از مردم برای رای دادن به کروی چندان واقع بینانه نیست و بیشتر از آن که از مردمی که به وی رای ندادند باید پرسش کرد چرا رای ندادید باید از ۳۰۰ هزار نفری که به وی رای دادند پرسید در حالی که رئیس ستاد انتخاباتی و معاون اول کروی به او رای نداده است شما چرا به کروی رای داده اید؟

از گروه هایی که در حمایت از کروی به مدیانت انتخابات پا گذاشتند می توان از برخی روشنفکران مانند عبدالکریم سروش، بابک احمدی و محمد جواد طباطبایی نام برد که در ادعای حمایت از جمهوری خواهی و دموکراسی طلبی و مانند این مفاهیم خود را دگراندیش جمهوری اسلامی می دانند و برخی از آنها مانند سروش، در بین روشنفکران، از پرآوازه ترین روشنفکران سکولار کشورند. آرا پایین آقای کروی در انتخابات دهم (کمتر از آرا باطله) از یک سو فهم غلط و نادرست آن ها از تشخیص مردم را جلوه گر ساخت و از دیگر سو میزان بایگانه مردمی این افراد و مهم تر از

۲) موافقان خاتمی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب مشارکت، هسته موثر مجمع روحانیون مبارز تهران (خوئینی ها و انصاری) و حزب کارگزاران و هاشمی، احزاب و گروه های سیاسی اصلی حامی خاتمی و موافقان وی در انتخابات ریاست جمهوری دهم را تشکیل می دادند. البته خاتمی از حمایت ملی مذهبی (عزت الله سبحانی) که در دوران دوم خرداد به اصلاح طلبان پیوسته بودند نیز برخوردار بود. این موضع از طرف سبحانی نیز تصریح گردیده بود. با پیروزی خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۷۶، به تدریج در بخش های گوناگون کشور، تغییراتی رخ داد که تغییر در فضای سیاسی کشور با توجه به شعار توسعه سیاسی خاتمی یکی از جدی ترین این حوزه ها بود. از نظر جریان پیروز، دنبال کردن شعارها و مطالباتی که تحت عنوان مطالبات و توسعه احزاب و رسانه ها و مطبوعات و تشکل های غیر دولتی و اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی از آن ها یاد می شد، به مقتضیات و لوازمی نیاز داشت که وجود یک تشکیلات سیاسی جدید و فراگیر برای راهبری آن در دولت و در حوزه عمومی از اولویت های آن به شمار می رفت خصوصا این که گروه های موجود سیاسی چپ مانند مجمع روحانیون از نظر فضای فکری و سیاسی و نیز ظرفیت فراگیری افراد و کارگزاران سازندگی به دلیل تفاوت نگرش مانند ترجیح اولویت های اقتصادی بر اولویت های سیاسی، نمی توانستند این خلا را پر کنند و حزب مشارکت در چنین فضای تاسیس شد و شکل گرفت که همراه با سازمان مجاهدین انقلاب و افرادی نظیر موسوی خوئینی ها از مجمع روحانیون مبارز، حلقه اصلی جریان تندرو و رادیکال اصلاحات و حامی خاتمی

را تشکیل دادند که نقش گرانی گاه سیاسی دوران اصلاحات و دولت خاتمی را بر عهده داشتند. پیروزی قاطع این حزب در انتخابات مجلس ششم، قدرت سیاسی این حزب را بالا برد و به طوری که ضرورت چندانی در حفظ ائتلاف سیاسی شکل گرفته دوم خرداد نداشت و حتی تلاش های اولیه ای صورت داد تا از ریاست کروی بر مجلس ششم جلوگیری کند و به جایش محمدرضا خاتمی برادر رئیس جمهور که دبیر کل حزب بود را به جای وی به عنوان رئیس مجلس ششم بنشانند. همچنین برخلاف دولت هفتم که جریان کارگزاران بخش مهمی از دولت را در اختیار داشت، در دولت هشتم این جریان تا حدود بسیار زیادی کنار گذاشته شد و جریان حاکم بر دولت، جریان مشارکت گردید. با این حال حوادث و انتخابات های آینده نشان داد که جایگاه جریان اصلاحات و علی الخصوص حزب مشارکت تا حدود زیادی تحت تاثیر شخص خاتمی است و مستقل از وی، جبهه مشارکت چندان نفوذ اجتماعی و سیاسی برای به دست گرفتن قدرت ندارد. انتخابات نهم ریاست جمهوری و آرای که معین (۴ میلیون در برابر ۲۲ میلیون رای خاتمی در انتخابات ۸۰) به عنوان کاندیدای اختصاصی این جریان به دست آورد که حتی از کروی نیز پایین تر بود نشان داد که حزب مشارکت بدون آن که خاتمی کاندیدای آن ها باشد ناتوان تر از آن است که بتواند در چنین رقابتی حتی از عهده رقابت با احمدی نژاد بدون پشتوانه حزبی و سیاسی بریابد.

بنابراین خاتمی برای حزب مشارکت فراتر از یک فرد بود که حتی در مقاطعی حکم مرگ و زندگی سیاسی برای حزب مشارکت مجاهدین و مجمع روحانیون مبارز و حتی جریان اصلاحات را پیدا کرد و حضور در رقابت های انتخاباتی بدون خاتمی، استقبال از شکست تلقی می شد. به طوری که در مسایل اختلافی پیش آمده بین اعضای این حزب مانند عباس عبدی با خاتمی حزب جانب خاتمی را می گرفت و فرد مذکور مجبور می شد حزب را ترک نماید.

این وابستگی به خاتمی در جریان اصلاحات و خصوصا جریان رادیکال آن، چنان شدید بود که در انتخابات مجلس هشتم، این جریان حاضر شد به جای عنوان های مرسوم حزبی و حتی جریانی خود نظیر دوم خرداد و یا اصلاح طلبان، عنوان « یارای خاتمی » را برجسته نماید تا از قبل محبوبیتی که آن ها برای خاتمی قایل بودند، بتوانند شکست های پیشین را جبران نمایند و راهی برای برون رفت از این بن بست اصلاحات پیدا نمایند. اما این پیش بینی و تدبیر نیز موثر نیافتاد و حتی افراد شاخص این جریان مانند مجید انصاری، اسحق جهانگیری، محمد صدر، سید محمود دعایی، علیرضا محجوب، سهیلا جلودار زاده، الیاس حضرتی، محمد قمی، اشرفی اصفهانی و ... تحت عنوان یاران خاتمی نیز نتوانستند جز یک نفر (محجوب) از فهرست

مذکور را روانه مجلس هشتم نمایند در حالی که اصول گرایان با دو فهرست در انتخابات شرکت کرده بودند البته اصلاح طلبان که احساس کردند با شکست فهرست یاران خاتمی، همه موجودیت و سرمایه سیاسی ذخیره کرده خود را از دست داده اند در مرحله دوم انتخابات مجلس هشتم، عنوان یاران خاتمی را پس گرفتند و با همان عنوان اصلاح طلبان در این مرحله شرکت کردند. البته برخی از اصلاح طلبان مانند حسین مرعشی که ریاست ستاد اصلاح طلبان در تهران را در انتخابات مجلس هشتم بر عهده داشت. این تغییر عنوان را تغییر تاکتیکی تلقی کردند و افراد دیگری از اصلاح طلبان نیز مثل راه چمنی که عنوان یاران خاتمی را انحصار طلبانه می دانستند، مخالفت با همین انحصار طلبی ها را علت اصرار خاتمی بر حذب آن از تبلیغات انتخاباتی اصلاح طلبان تحلیل کردند. اما محمد رضا تابش از اصلاح طلبان مجلس هفتم و هشتم (رئیس فراکسیو ناقلیت)، این اقدام اصلاح طلبان را ناشایست خواند و موجب هزینه شدن خاتمی ذکر کرد.

هزینه کردن از ایشان (خاتمی) کار شایسته ای نبود و جامعه هم آن را نمی پسندید خود ایشان هم به شدت مخالف این است که فرد در یک جریان و جبهه ای مطرح باشد و معتقد است که حرکت جبهه ای، تزو فکر اصلاح طلبان باید مطرح شود من خودم هم این کار را خیلی نمی پسندم. (فارس؛ ۲۸ فروردین ۸۸)

تصمیم به حضور در انتخابات ریاست جمهوری دهم از سوی خاتمی در شرایطی که از یک سو جریان سیاسی تندرو اصلاحات شامل مشارکت مجاهدین و مجمع روحانیون مبارز به عنوان مهمترین پایگاه حزبی و سیاسی وی، ظرفیت چندانی برای پیش بردن موفق رقابت های سیاسی با اصول گرایان را نداشتند و از دیگر سو خود خاتمی نیز ظرفیت و موقعیت خویش را در انتخابات هشتم مجلس شورای اسلامی به آزمون گذاشته و به برخی تصورات مبهم و بعضا ساختگی از مقبولیت و نفوذش در افکار عمومی را از طریق صندوق های رای آشکار دیده بود، بسیار سخت و پرچالش بود. خصوصا این که خاتمی در بین اصلاح طلبان نیز مقبولیت عمومی نداشت و همزمان از سوی دو بخش دیگر اصلاح طلبان یعنی جریان سوپر رادیکال اصلاحات مانند عباس عبدی که معتقد است « شعار عبور از خاتمی را خود خاتمی عملی کرد » و اصلاح طلبان همراه با کروی نیز مورد انتقاد و چالش قرار می گرفت و به شکلی که در باور بسیاری از طرفداران خاتمی اثر تضعیف کنندگی نقدهای اصلاح طلبان از نقدهای اصول گرایان بیشتر است.

طبیعت چنین شرایط خاص و پیچیده ای که پیروزی خاتمی در انتخابات را با اما و اگرهای فراوانی روبرو می سازد یا حداقل با ریسک بالا توام می کند از یک طرف و شخصیت محافظه کار خاتمی که با چنین ریسک پذیری هایی سنخیت

ندارد به طوری که عباس عبدی این تلقی را از خاتمی دارد که من فکر نمی کنم آقای خاتمی در مسابقه ای شرکت کند که شکست بخورد از طرف دیگر باعث دش که فضایی تعلیق گونه برخاتمی و جریان حامی خاتمی و در نتیجه کل مجموعه اصلاح طلبان که منتظر تصمیم وی بودد حاکم گردد و نوعی بلا تکلیفی را برای آنها بوجود آورد در فضای تردید در آمدن یا نیامدن خاتمی، از برخی افراد دیگر مانند عارف نجفی، روحانی و حتی عبدالله نوری به عنوان کاندیداهای این جریان نام برده می شد. در چنین شرایطی با اعلام رسمی کروی برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری دهم با توجه به گفته وی که چنانچه کاندیدا شوم به نفع هیچ کس کنار نخواهم رفت، شرایط برای کاندیداتوری خاتمی دشوارتر و ایجاد اجماع توسط بخش های تندرو حامی خاتمی بر روی وی در اصلاح طلبان سخت تر شد.

البته کاندیداتوری کروی در جریان اصلی حامی خاتمی بازتاب های متفاوتی پیدا کرد. برخی مانند عبدالله ناصری از اعضای سازمان مجاهدین اعلام کاندیداتوری کروی را با فرض عدم شرکت خاتمی در انتخابات مربوط دانست و اظهار کرد که در صورتی که موضوع کاندیداتوری خاتمی در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ قطعی شود، تحلیل من این است که کروی قطعاً به نفع وی کنار خواهد رفت افرادی نیز مانند ابطی از اعضای تندرو مجمع روحانیون مبارز با این مسئله برخورد سردی کردند و گفتند که کاندیداتوری کروی را بی تاثیر در تصمیم خاتمی برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری تلقی می کنم) البته وی علی رغم داشتن چنین نگاهی به کروی بعدها به ستادش پیوست!

با آن که خاتمی بعدها در برابر انتقاد از ملاحظه کاری و پی گرفتن خط تردید و به تبع آن بلا تکلیف گذاشتن اصلاح طلبان ادعا کرد که هیچ گاه مردد نبوده و از اول از تصمیم روشن برای چگونگی حضورش در انتخابات برخوردار بوده ولی اعلام آن را به مصلحت نمی دانسته اما مواضعی که وی درباره حضور یا عدم حضورش در انتخابات اعلام کرد، آن چنان بی ثبات و متضاد بود که از نفی کاندیداتوری تا تردید در آمدن و از اعلام کاندیداتوری رسمی تا انصراف از انتخابات را در بر می گرفت

از مرحله « نفی تا تردید » که بلافاصله بعد از انتخابات مجلس هشتم خصوصا بعد از مرحله دوم آن آغاز شد ابتدا غلبه با نفی کاندیداتوری خاتمی بود. به طوری که خاتمی هنگام انداختن رای خود در دومین مرحله انتخابات مجلس شورای اسلامی در پاسخ به سوال خبرنگاری در خصوص احتمال کاندیداتوری خود گفت: من دیگر بازنشسته شده ام و در دیداری که به مناسبت روز خبرنگار در مرداد ماه سال ۸۷ با برخی خبرنگارها نداشت این موضوع را چنین مطرح کرد که « از وضعی که دارم ناراضی نیستم و وقتی انسان از کاری راضی

است دلیلی ندارد که آن را رها کند» به طوری که سیدحسین رسولی از اعضای هیات مدیره بنیاد یاران (موسسه خاتمی) در آن مقطع اینگونه اظهار نظر می کند که تا جایی که بنده در جریانم و حضوری با آقای خاتمی دیدار داشته و صحبت کرده ام پاسخ وی نسبت به حضور در انتخابات ریاست جمهوری دهم منفی است.

در چنین مقطعی است که گروه‌هایی مثل مشارکت و مجموعه‌های متصل و مرتبط با آن‌ها در فضای مطبوعاتی و رسانه‌ای با سازمان دهی غیر از شکل حزبی و در قالب جریان دعوت از خاتمی برای کاندیداتوری وارد فضای انتخابات شدند. «پویش دعوت از خاتمی» با رسانه اینترنتی «موج سوم» اولین مجموعه شکل گرفته در این سازماندهی جدید در ظاهر غیر حزبی است که تلاش دارد با فضا سازی از طریق گفتگو با افراد سرشناس از سیاستمداران، هنرمندان و سایرین، راه انداختن جریان وبلاگ نویسی، ساخت کلیپ و ترانه، جمع کردن امضاهای الکترونیک و برگزاری برخی نشست‌ها، فضای دعوت از خاتمی را در جامعه ایجاد نماید.

این نحوه ورود به انتخابات که چهره های حزبی و گروه‌های سیاسی مثل مشارکت، پشت یک ظاهر و رویه مدنی و خودجوش قرار بگیرند. اگر چه در فضای رقابت های سیاسی یک تاکتیک موثر و مناسب به نظر می رسد اما از این واقعیت نیز باید پرده بر می دارد که این گروه های سیاسی مقبولیت خود را در جامعه با آن چنان آسیب دیدگی ای روبرو می دانند که تلاش می نمایند خواسته های خود را در ماسکی غیر از ماسک حزبی در جامعه طرح

نمایند. جریانات تندرو حامی خاتمی البته در شکل مدنی آن تبدیل می شود به طوری که خاتمی در دومین ملاقات خود با آن‌ها در سوم دی ۸۷ به اهمیت و جایگاه آن‌ها چنین اشاره می کند «من صدای طیف وسیعی از نخبگان و ایرانیان را از جمله از طریق موج سوم شنیده‌ام» و «قدرت ساماندهی «موج سوم» در ماه‌های گذشته نشان داده است که این «پویش» می تواند یکی از گروه‌هایی باشد که دست به ساماندهی در این جامعه آشفته و نگران بزند»

دوره تردید خاتمی برای ورود به انتخابات را می توان به قبل از قوی شدن احتمال نامزدی موسوی و بعد از آن تقسیم کرد. در دوره اول محور اول محور مواضع خاتمی، برطرف پرسش‌ها و نیز طرح پیش شرط‌هایی برای حضور در انتخابات استوار بود که فضای تردید را بر وی حاکم کرده بود. تفاهم با ملت بر سر خواسته‌ها، مشخص بودن امکان عملی کردن برنامه‌ها برای رئیس جمهور زود هنگام» از سوی رقیب و در عین حال حضور فعال سیاسی داشتن تحلیل می کردند. رئیس جمهور و فراهم بودن زمینه های لازم برای

برگزاری انتخاباتی آزاد از جمله پیش شرط های طرح شده از سوی خاتمی برای حضور در انتخابات بود که البته با واکنش های تند و منفی در برخی گرایش های اصلاح طلب روبرو شد.

ماشالله شمس الواعظین روزنامه نگار و سردبیر روزنامه های توقیف شده جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگانی از جمله کسانی است که در واکنش به گذاشتن پیش شرط از سوی خاتمی برای ورود به عرصه انتخاب پیش شرط گذاشتن از سوی خاتمی را «ناشنه نبرازی آقای خاتمی» تلقی کرد و برخی پیش شرط های وی خصوصا مسئله اختیارات محدود رئیس جمهور را اینگونه به چالش کشید:

آقای خاتمی سه ماه بعد از دوم خرداد ۷۶ طی یک سخنرانی اعلام کرد اختیارات رئیس جمهور کم است و این آواز را تا آخر دور ریاست جمهوری اش خواند. سوال من از آقای خاتمی این است که اگر اختیارات رئیس جمهور کم است پس چرا شما در این پست باقی ماندید؟ اگر باقی ماندید چرا دوباره در دوره دوم خودتان را کاندیدا کردید؟ اگر دارد:

اختیارات رئیس جمهور کم است چرا شناختن



نیز نشان می داد آنچه به واقعیت نزدیک تر است ترس خاتمی از شکست در انتخابات بود. این ترس از شکست از یک سو به نگرانی خاتمی برای رقابت کردن با احمدی نژاد که در انتخابات نهم نیز افراد مهمی مانند هاشمی طعم رقابت با او را چشیده بودند و از دیگر سو به روحیه محافظه کارانه خاتمی بودند و از سوی دیگر عواملی بود که این تحلیل را از رفتار خاتمی تایید می کرد این تحلیل از خاتمی مورد توجه برخی از اصلاح طلبان نیز بود. به طوری که شمس الواعظین از چهره های محوری مطبوعاتی و رسانه ای اصلاحات علت تردید خاتمی برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری دهم را چنین بیان می کرد:

علت تردید محمد خاتمی برای حضور در انتخابات

آتی (ریاست جمهوری) نگرانی وی از تکرار نتایج حضور اکبر هاشمی رفسنجانی و مهدی کروبی در انتخابات دوره پیشین است از دید خاتمی خیلی اسفناک است که همچون رفسنجانی از صحنه انتخابات حذف شود. (روزنامه ابتکار؛ ۱۰ بهمن ۸۷)

همچنین عباس عبدی از دیگر تحلیل گران محوری جریان اصلاحات معتقد بود که آقای خاتمی توانایی بالفعل کردن رای بالقوه اصلاحات را ندارد و به

صراحت بر روی شکست آقای خاتمی در انتخابات دهم تاکید می کرد به حدی که حاضر بود در باره آن نوعی شرط بندی سیاسی انجام دهد:

من به صراحت اعلام می کنم که اگر آقای خاتمی بدون آن که موازنه قوا ایجاد کند وبدون آنکه تحول جدی در جامعه رخ دهد بتواند جلو بیاید و پیروز شود، من بخشی از تحلیل هایم را درباره ساخت سیاسی کنار می گذارم و حتی می روم داخل ساخت قدرت کار میکنم. ولی متأسفانه

تحلیل دوستان ما متناقض است. (ضمیمه هفتگی اعتماد ملی، ۲۶ بهمن ۸۷)

در چنین شرایطی که از یک سو خاتمی در آمدن تردید داشت و از سوی دیگر وضع مجاهدین و مشارکت و مجمع روحانیون، عدم بررسی هر گزینه دیگری غیر از خاتمی بود، موسوی کاندیدای در سایه ادوار گذشته اصلاح طلبان، به جمع نامزدهای اصلاح طلبان موسوی با نیامدن خود، موجب تشتت و حضور متکثر اصلاح طلبان شده بود این بار اعلام حضور خود در انتخابات دهم، موجب آشفته گی جریان اصلاحات شد با

را از قانون اساسی کشور، صرف نظر از خوب یا بد بودنش بیشتر نکرده دید و مطالعه نکرده وارد عرصه شدید؟ واگر اختیارات رئیس جمهور کم است پس چرا دوباره می خواهید کاندیدا شوید؟ ... من واقعا نمی دانم این سخن آقای خاتمی که می گوید انتخابات آزاد باشد یعنی چه؟ آیا این سخن ناشی از شناخت ناکافی از شرایط سیاسی کشور است؟ شرایط سیاسی کشور که عوض نشده همان است که بود.

صرف نظر از اظهارات خود خاتمی، تحلیل های متفاوتی با آن چه روی در تردید خود برای ورود به انتخابات مطرح می کرد، مطرح بود برخی این «ناز و کرشمه سیاسی» را بازار گرمی انتخاباتی برخی «تعدیل خواسته های افراطی» از وی در اصلاح طلبان و «کاهش سطح مطالبات» از او و برخی دیگر به «تعویض انداختن زمان اعلام کاندیداتوری» برای «جلوگیری تخریب زود هنگام» از سوی رقیب و در عین حال حضور فعال سیاسی داشتن تحلیل می کردند. از تحلیل های متفاوتی که حوادث قبلی و بعدی

جدی شدن نامزدی موسوی در انتخابات دوگانه « یامن می آیم یا موسوی» به محور اصلی موضع خاتمی تا زمان اعلام رسمی کاندیداتوری تبدیل شد. کشیده شد، شکست بزرگی برای من است اما دوره دوم کشیده شود. اگر انتخابات به دور دوم کشیده شد، شکست بزرگی برای من است اما

من به همه اصلاح طلبان و نیز کسانی که ممکن است جز اصلاح طلبان نیز نباشند ولی دلشان می خواهد در وضع کنونی تحولی ایجاد شود ضمن احترام به همه کسانی که کاندیداتوری خود را اعلام کردند یا اعلام خواهند کرد می گویم به یاری خداوند یک نفر از میان من و آقای مهندس موسوی نامزد خواهد شد. (سایت باران، ۲۳ دی ۸۷)

موضع من می آیم یا موسوی، مجددا خاتمی را در جریان اصلاحات و گروه های سیاسی شکل دهنده آن، هدف انتقاد قرار داد. برخی حتی افرادی مانند عطریانفر از این که کروی به این صراحت از موضوعیت در جریان اصلاحات خارج گردد، انتقاد داشت اما انتقادهای دیگری از بیان این جمله خاتمی وجود داشت که چالشی تر و جدی تر بود. برخی مانند مرعشی این موضوع را کار عجولانه خاتمی دانستند و برخی دیگر مانند زهرا اشرفی همسر محمدرضا خاتمی در این باره چنین موضع گرفتند:

آقای خاتمی پیش از اینکه تصمیم نهایی خود را اعلام کنند، گفتند: «یا من می آیم یا شخص دیگری اما اکنون باید بگویم دوران «یا خاتمی یا میرحسین» گذشته است و بنده میرحسین موسوی را یک اصول گرا می دانم. (زهرا اشرفی، کنگره ستاد ۸۸، ۲۲ اسفند ۸۷)

خاتمی پس از تکرار چندین باره این جمله (یا من می آیم یا موسوی) و برخی حرف های کلی دیگر، کاندیداتوری خود را اعلام کرد. خاتمی پس از اعلام آمادگی تلویحی برای کاندیداتوری انتخابات ریاست جمهوری در سخنرانی خود در قم، در روز ۲۰ بهمن و به مناسبت افتتاح سایت مجمع روحانیون مبارز، به نامزدی خود رسمیت بخشید. من در اینجا با جدید کاندیداتوری خود را اعلام می دارم و اعلام می کنم از ابتدا تاکنون نیز برخلاف آنچه گفته می شد هیچ تردیدی نداشتم. البته این اعلام کاندیداتوری نیز دیری نپایید و جای خود را به انصراف از انتخابات داد و خاتمی صحنه انتخابات را ترک کرد و خاتمی و هواداران حزبی وی تصور می کردند با اعلام کاندیداتوری رسمی از سوی وی موسوی کنار خواهد کشید، اما در طول یک ماهی که از طرح نامزدی خاتمی گذشت، تغییری در مواضع موسوی پدید نیامد و بلکه تمایلات بیشتری برای نامزدی از خود نشان می داد.

آن چه پیش از این درباره تردید خاتمی برای حضور در انتخابات به دلیل شکست از احمدی نژاد بیان شده بود، در اولین موضع انصرافی خاتمی مورد توجه وی بود ابراز این نگرانی البته با موضعی تحقیر آمیز نسبت به موسوی توأم بود. ما در این شرایط نمی توانیم با توجه به تکثر

تا این که خاتمی انصراف داد. وی در بیانیه خود پس از انصراف خاتمی، به ذکر چرایی ترجیح خود بر خاتمی در انتخابات دهم تحت عنوان «ایجاب مختصات زمانه» و «صحتی و دقتی» که برای برآورده خود قایل است به صورت تلویحی اشاره می نماید و از خاتمی نیز می خواهد که وی را در این راه کمک نماید. انصراف خاتمی بعد از اعلام رسمی کاندیداتوری موسوی برای حضور در انتخابات، فضای چالشی جدیدی را در بین گروه های سیاسی خصوصا اصلاح طلب ایجاد کرد. یکی از مهمترین این چالش ها و پرسش ها، نسبتی بود که موسوی با اصلاحات خصوصا اصلاحاتی که نماد آن مشارکت و مجاهدین و نهضت آزادی بودند داشت. این چالش زمانی عمق بیشتری پیدا کرد که موسوی گفتن خود را «گفتمان انقلاب معرفی کرد: «هر گفتمانی دافعه و جاذبه ای دارد و بنده به گفتمان انقلاب معتقدم» و در این گفتمان موسوی توأم اصول گرایی و اصلاح طلبی را مورد تأیید قرار می داد: «جامعه در خرد و عقل جمعی خود، هم اصلاح طلب و هم اصول گراست» محمدرضا خاتمی دبیر کل سابقه مشارکت در اینباره چنین اظهار نظر می کند: «کاندیدای اصلاح طلبان باید صریحا اصلاح طلب بودن خود را اعلام کند و ابایی از این موضوع نداشته باشد... کاندیدی ما (اصلاح طلبان) باید دیدگاه های روشنی برای اصلاحات داشته باشد و در این راه حاضر به پرداخت هزینه باشد» عبدالله ناصری عضو مرکزیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز می گوید: «میر حسین موسوی باید رد خصوص برخی مفاهیم گنجانیده در ادبیات اصلاح طلبی مانند آزادی بیان و همین طور اقوام و مذاهب شفاف تر سخن بگوید» تا ابهامات رفع شود. تاجر نیا از اعضای مرکزیت مشارکت از وضعیت پیش آمده با توجه به شفاف نبودن موضع موسوی نسبت به اصلاحات انتقاد می کند:

خاتمی نظرات خود را در تعریف اصلاحات به صورت شفاف بیان کرده و عملکرد هشت ساله وی نیز در مقابل مردم است اما چنین تبیینی از سوی مهندس موسوی صورت نگرفته و مردم اطلاع دقیقی از نگرش وی به اصلاحات ندارند. از دیگر تأکید بر اسلام ناب محمدی (ص) حمایت از مستضعفین، استقلال استثنایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهمترین مزیت کشور و خصوصا حمله به مرفهین بی درد و اقتصاد لیبرالی با این جملات که «تشبه به مرفهین بی درد و خلیقات آن یک ضایعه برای انقلاب است» یا «بنده اقتصاد دان نیستم ولی حس می کنم در داخل، طرفداران اقتصاد لیبرال و به ویژه آن ها که به مکتب شیکاگو و فریدمن دلبسته بودند دچار لکنت شده اند»، از جمله مواردی در ادبیات آغازین موسوی بود که جریان کارگزاران و هاشمی درباره حضور خود جدی هستم و یان حضور ار در تناقض با فعالیت های بقیه دوستان نمی بینم»

این جریان خصوصا در دوره سازندگی و متقابلا نگاه انتقادی این جریان به موسوی و دیدگاه هایش بر کسی پوشیده نبود. به طوری که هدایت آقایی از اعضای کارگزاران، درباره ورود موسوی به انتخابات انتقاد می کند که با نامزدی خاتمی، به هیچ عنوان مناسبتی ندارد که میرحسین اعلام نامزدی کند. مرعشی از عناصر ارشد کارگزاران و خوشاوند هاشمی نیز با عبارت «خاتمی در بیان گفته خود که یا من یا میرحسین در انتخابات می آیم عجله کرده است» انتقاد خود به انتخابات مورد توجه اصول گرایان ناراضی از احمدی نژاد مانند عمار افروغ قرار می گیرد. افروغ، موسوی را پرچمدار شعار عدالت در عرصه اقتصاد می داند که توسط احمدی نژاد مصادره شده است.

البته اختلاف دیدگاه بین موسوی و اصلاح طلبان یک طرفه نبود، بلکه موسوی نیز نسبت به این جریانات چالش هایی حداقل از نظر بعد منفی آن ها در افکار عمومی داشت، به طوری که در انتخاب ستاد مرکزی انتخابات و حلقه اول خود، هیچ میدانی به این مجموعه ها نداد و افراد گمنان و کم تجربه ای مانند بهزادپان نژاد، علی رضا بهشتی، منوچهری، حیدریان، عرب مازار و ... را بر آنها ترجیح داد.

البته این چالش، اصلاح طلبان را با چالش های دیگری مانند چگونه توجیه کردن هواداران جوان خاتمی برای پیوستن به موسوی که طی بیست سال گذشته، به دلیل موضع سکوت و انزواطلبی اش، شناخت مستقیمی از وی نداشتند، مواجه می کرد. تاج زاده از اعضای مشترک سازمان مجاهدین مشارکت، این چالش (ارتباط با جوانان) را به نوعی مهمترین مسئله پیش روی موسوی و اصلاح طلبان می داند به طوری که بیان می دارد:

معتقدم، اگر ارتباط مهندسی موسوی با بدنه جوان جامعه برقرار شود، چه اصول گرایان به او رای دهند و چه رای ندهند، رئیس جمهور ایران خواهد شد. اما اگر با جوانان ارتباط برقرار نکند در صورت رئیس جمهور شدن هم کار زیادی نمی توان انجام دهد. (صدای عدالت، ۲۷ فروردین ۸۸)

محمدرضا تاجیک مشاور ارشد موسوی، این مسئله را از زاویه دیگری مورد تاکید قرار میدهد، مهمترین رکن ستاد موسوی دانشجویان جوانان و زنان هستند.

چالش دیگر و به یک معنا مهمتر، چالش قدرت رای آوری و رقابت وی با احمدی نژاد به عنوان جدی ترین کاندیدای اصول گرایان بود. برتری رای خاتمی بر موسوی مسئله ای مورد اجماع طلبان مشارکتی، مجاهدینی و جمعی و کارگزارانی است و انصراف خاتمی به همین دلیل برای آنها که برای حذف احمدی نژاد برنامه ریزی کرده بودند. شوک آور می گردد. ابطیحی از اعضای مجمع و نزدیک به خاتمی، اعتراض خود به موسوی را چنین بیان می کند: «هنوز نتوانسته ام خودم را قانع کنم که چرا وقتی کشور به وجودش (میرحسین) احتیاج داشت نیامد و وقتی که با کاندیدا شدن خاتمی و

استقبال بی نظیر از او پیروزی قاطع اصلاح طلبان قطعی می نمود، آمد» و برخلاف توصیه خاتمی، به اردوگاه حمایت از کروبی می پیوندد. تاجرنیا چنین ستادی را تشکیل دهد که بیشتر جنبه نمادین برای وی داشته باشد. وی در بیانیه اعلام کاندیداتوری خود به صراحت ابراز کرد:

ستاد اینجانب حق چاپ و تکثیر عکس مرا نخواهد داشت و از علاقه مندانی که به صورت خودجوش وارد صحنه تبلیغاتی شوند نیز انتظار دارم که به خواسته خدمتگزار خود توجه کنند. (اعتماد ملی، ۲۱ اسفند ۸۷)

اما به تدریج با نزدیک شدن به روز انتخابات و عدم تغییر محسوس در افکار عمومی نسبت به موسوی تا این حد که انصراف موسوی از انتخابات را در برخی اصلاح طلبان به گزینه جدی بدل کرده بود سبب شد که از سوی موسوی نیز گام هایی به سوی جریان اصلاح طلب تندرو و سپردن نقش های فعال تر به آن ها صورت گیرد و طرف جدی مشورت وی و ستادش قرار گیرند.

دکتر شجاعی زند، جامعه شناس و با خاستگاه چپ سیاسی در تحلیل اشتباهات موسوی در انتخابات دهم به این مسئله اشاره می کند و «مستحیل شدن» در جریان تندرو اصلاح طلب را دومین اشتباه وی بعد از حضور در انتخابات بیان می کند: اگر به آمد و شدهای منتهی به اعلان سمی آمدن مهندس توجه شود. مشخص است که او اصرار داشت بدین شیوه خود را به عنوان یک چهره مستقل از جناحین، خصوصا اصلاح طلبان معرفی نماید و این می توانست برگ برنامه او باشد و با اتکا به سابق هخود در دوره امام، توجهات هر چه بیشتری را از سوی منتقدین هر دو جناح به سوی خویش جلب کند؛ اما او مرتکب خطای دوم خویش گردید و آن نزدیک شدن و پیوند خوردن و بلکه مستحیل شدن در جریان اصلاحات بود.

گردش های سیاسی موسوی به همین جا نیز ختم نشد و بعدها ارادت به منتظری و نیز همنشینی و مجالس با نهضت آزادی به آن اضافه گردید. مسئله دیگر این بود که با انصراف خاتمی، آن ها باید از بین کروبی و موسوی را یکی ترجیح می دادند که از نظر آن ها امکان رای آوری موسوی بیشتر از کروبی بود. چرا که با معرفی کردن کروبی به عنوان نامزد خود از یک سو نمی توانستند پایگاه های اصلاح طلبانه جامعه را به نفع او بسیج نمایند و به میدان بیاورند و از دیگر سو در کنار آرایی که از آرا اصلاح طلبان به واسطه انصراف خاتمی ریزش کرده بود، تصور می کردند با کاندیداتوری موسوی می توانند آرایی از اصول گرایی را جذب نمایند.

مسئله دیگر احساس نیازی بود که موسوی بعد از گذشت زمانی از آغاز تبلیغات خود به این جریانات پیدا کرد و در روابط گذشته خود با آن ها تجدید نظر کرد. همانطور که اختلافات طرفینی بود، علل نزدیکی اصلاح طلبان به موسوی نیز دو جانبه بود. موسوی که به عنوان کاندیدای مستقل وارد انتخابات شده بود، اعضای اصلی ستاد خود را از کسانی انتخاب کرده بود که گویای فاصله وی با جریانات مشهور اصلاح طلبان بود اما این افراد از کمترین تجربه سیاسی در حد انتخابات ریاست جمهوری برخوردار بودند. البته موسوی از ابتدا تعریفی از موقعیت خود در افکار عمومی داشت

فروردین ۸۸) مسئله دیگر احساس نیازی بود که موسوی بعد از گذشت زمانی از آغاز تبلیغات خود به این جریانات پیدا کرد و در روابط گذشته خود با آن ها تجدید نظر کرد. همانطور که اختلافات طرفینی بود، علل نزدیکی اصلاح طلبان به موسوی نیز دو جانبه بود. موسوی که به عنوان کاندیدای مستقل وارد انتخابات شده بود، اعضای اصلی ستاد خود را از کسانی انتخاب کرده بود که گویای فاصله وی با جریانات مشهور اصلاح طلبان بود اما این افراد از کمترین تجربه سیاسی در حد انتخابات ریاست جمهوری برخوردار بودند. البته موسوی از ابتدا تعریفی از موقعیت خود در افکار عمومی داشت

